

نبرد خلق

شماره ۳۰۰
دوره چهارم سال بیست و ششم
اول تیر ۱۳۸۹
آمریکا کانادا ۱ دلار،
اروپا یک یورو

کارگران همه ی
کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی

روزی که خامنه ای شکست خود را به ثبت رساند

مهدی سامح

در صفحه ۲

گزارش کامل رویدادهای روز شنبه ۲۲ خرداد ۱۳۸۹

در صفحه ۲۲

اسامی ۱۱۴ تن از شهدای قیام
مردم ایران در یک سال گذشته

در صفحه ۲۳

هر شب ستاره ای به زمین می کشند و
باز این آسمان غمزده غرق ستاره هاست

سرمقاله

"منشور"

آقای موسوی، گامی
به جلو در گفتار

منصور امان

در صفحه ۳

نظامی امنیتی کردن اقتصاد همراه با تشدید سرکوبی

برخی از مهمترین حرکت‌های اعتراضی
کارگران و مزدبگیران در اردیبهشت و خرداد
۱۳۸۹ به قرار زیر است.

زینت میرهائیمی

در صفحه ۵

تاج زاده

پوزش خواه یا توجیه گر

جعفر پویه

در صفحه ۱۱

نقاط قوت و ضعف خیزش

مردم در یک سال گذشته

مصاحبه رادیو پیشگام با

منصور امان

در صفحه ۱۸



پرخس اوقات خدیجه می خورم به محترم مرگه شهید نهاد
محترم حاجت وقت دوست نماشند به طور عالی بهرند و
هفتین هم تند به آرزوش رسید
از صاحبهای خاتم بنور جنگین
مادر شهید محترم جنگین



فاطمه سمسار پور روز ۳۰ خرداد ۱۳۸۸ در
مقابل درب خانه خود برای دفاع از پسرش
که زخمی شده بود با ضرب چاقو و باتون به
شهادت می رسد

جهان در آینه مرور

سازماندهی جنبشهای

عصر جدید (۱)

لیلا جدیدی

در صفحه ۹

تشتت بین نیروهای وابسته به
رژیم در عراق و تشدید انزجار
مردم از دولت نوری المالکی

آناهیتا اردوان

در صفحه ۱۶

رویدادهای هنری

لیلا جدیدی

در صفحه ۲۴

زنان در مسیر رهایی

آناهیتا اردوان

در صفحه ۲

«ما بی شمارانیم و برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه متحد و متشکل می شویم»

«مرگ بر دیکتاتوری، مرگ بر خامنه ای، زنده باد آزادی»

یادداشت سیاسی ...

روزی که خامنه ای شکست خود را به ثبت رساند

مهدی سامع

رویدادهایی که در روز ۱۴ خرداد امسال بر سر قبر خمینی از پشت صحنه به جلو رانده شد و آن چه در این روز از زبان ولی فقیه و گماشته اش به گوش دیگران رسید، واقعیت و موقعیت ولایت خامنه ای در شرایط کنونی را به خوبی نشان داد. برنامه برای بزرگداشت بنیانگذار جمهوری اسلامی و در بیست و یکمین سالگرد مرگ او طراحی شده بود و از قبل در رسانه های دولتی با هیاهو مژده می دادند که میلیونها ایرانی بر سر قبر روح الله خمینی حاضر می شوند تا نشان دهند که نظامی که او پایه گذاری کرد از پشتیبانی مردم ایران برخوردار است. این موضوع به خصوص برای چنانچه خمینی اهمیت داشت که در آستانه یکمین سالگرد قیام زنان و مردان ایران زمین به قدرتمندی بپردازد و به تقلید از خمینی بر دهان مخالفان بکوبد. اما در عمل و علیرغم همه تدارکات گسترده و تامین سور و سات کافی کمتر از ۱۵۰ هزار نفر در این گردهمایی که لابد بعدها خامنه ای آن را همچون گردهمایی ۲۲ بهمن سال قبل با شکوه و حماسی اعلام خواهد کرد شرکت کرده بودند که بخشی از آنان نیروهای بسیج و سپاه بودند. در روز ۱۴ خرداد امسال دیگر نیاز به تصویر گوگل نبود تا شکست مفتضحانه خامنه ای و ایادی او برملا شود. آن چه از تلویزیون رژیم در معرض دید همگان قرار گرفت به اندازه کافی گویا بود و گزارش محمد علی انصاری از اعضای همیشگی دفتر خمینی به سید حسن خمینی گوشه هایی از آن چه بر سر قبر خمینی و در پشت صحنه گذشته را برملا کرد. اکنون همگان می دانند که با حضور آقای خامنه ای در پشت صحنه و در اطاق انتظار، سخنرانی نوه خمینی با جار و جنجال عناصر معینی که از بیت ولی فقیه هدایت می شوند نیمه کاره رها می شود.

یک سایت بی دنده و ترمز در این مورد می نویسد: «۱۴ خرداد ۱۳۸۹ را در تقویم سیاسی ایران باید رسماً روز پایان دوران آقازاده‌ها دانست.» و در ادامه و برای ثبت در تاریخ می نویسد: «چهره‌ی پریشان و مضطرب و مستأصل حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی در روز ۱۴ خرداد ۱۳۸۹ اگرچه تأثرآور و ترحم انگیز بود، اما نویدبخش پایان یک دوران بود. دوران جدید البته مدتها است که آغاز شده است، اما گویی پایان دوران قدیم به یک حادثه‌ی بزرگ نیاز

بدیهی است که خامنه ای منافع نظام ولایت فقیه را، اگر بخواهد از محتوا تهی نشود، بهتر از هر کس دیگر درک می کند و برای همین تن به اصلاح ابرو نمی دهد. او می داند که با شروع اصلاح ابرو چشم نظام یعنی اصل ولایت فقیه کور می شود. تصمیم خامنه ای برای شروع دوران جدید را نمی توان هوای نفسانی یک جابر و مستبد کردن ارزیابی کرد. تمام هستی جمهوری اسلامی در گرو وجود ولایت فقیه و اعمال این ولایت از طریق استبداد مذهبی است. پنج سال پیش خامنه ای با انتخاب احمدی نژاد دوران جدیدی را آغاز کرد و یک سال پیش مردم با شروع یک جنبش گسترده اجتماعی و با قیامهای خود به این دوران و بر بستر آن به دورانی که

ریخته جلوه می کرد با طرح داستان «طلحه و زبیر» که اشاره به آقایان موسوی و کروبی بود، خود در مقام امام اول شیعیان قرار داد. در یکسال گذشته «مرجع خود خوانده» شیعیان خارج از کشور بارها از این که «خواص» در جمهوری اسلامی برای ولایتش تره خورد نمی کنند شکوه و شکایت کرده و همزمان چماق تهدید را برای آنان به نمایش گذاشته است. این شیوه را خامنه ای در سخنرانی سال گذشته خود در روز جمعه ۲۹ خرداد به کارگرفت و تاکنون و علیرغم بی نتیجه بودن آن، ادامه داده است.

داشت تا در کتابهای تاریخ ثبت شود. در حقیقت دوران جدیدی که با قید زمان «مدتها» باید در کتابهای تاریخ به «ثبت» برسد، دورانی است که ۵ سال پیش در یک شعبده بازی انتخاباتی منجر به برآمد احمدی نژاد شد و در توصیف این دوران گماشته ولی فقیه به طور شفاف آن را با قطار «بی دنده و ترمز» تعریف کرده است. در همین دوران پنج ساله شکاف در درون هرم قدرت و ثروت تا آن جا پیش می رود که نزدیک ترین افراد به خمینی از جانب یک کوتوله سیاسی به نام احمدی نژاد و به نیابت از ولی فقیه نظام به سخره گرفته می شوند. در حقیقت آن چه طرفداران موسوی و کروبی تحت عنوان «کودتا» مطرح می کنند نه در ۲۲ خرداد سال ۱۳۸۸ که چهار سال قبل از آن به وقوع پیوست و این همان «دوران» جدیدی است که آقای خامنه ای با شروع آن و با هدایت یک گماشته «بی دنده و ترمز» استبداد مذهبی را به اوج رساند. خامنه ای آن چنان مست فتوحات چهار سال اول این دوران شده بود که بی اعتنا به آن چه در اعماق جامعه جریان دارد و برای تقویت جریان مماشات در اطرافیان باراک اوباما، دستور اجرای مناظره ها را صادر کرد. در ۱۳ خرداد سال گذشته میلیونها ایرانی پیام دوران جدید را نه آن گونه که آقای خامنه ای نیاز داشت، بلکه آن گونه که در واقعیت وجود داشت دریافت کردند و واقفیت شکاف در درون هرم قدرت و ثروت به وسیله احمدی نژاد به همگان اعلام شد. در ۲۹ خرداد سال گذشته خامنه ای با این محاسبه که با نوپ و تشر مردم را به سکوت و تسلیم وادار می کند به صحنه نماز جمعه آمد. یک روز پس از تهدیدهای خامنه ای، در روز ۳۰ خرداد قیام مردم با صراحت لبه تیز حمله خود را متوجه خامنه ای نمود و از آن زمان تاکنون و علیرغم همه بگیر و ببندها و با وجود کهریزکها و چوبه های دار جنبش و قیام ادامه پیدا کرده و شکاف درون قدرت نیز بازتر و سازش ناپذیر تر شده است. سخنرانی خامنه ای در روز ۱۴ خرداد امسال در چنین فضایی صورت می گیرد.

در این روز خامنه ای به مدت یک ساعت و چهل و پنج دقیقه صحبت کرد و یک بار دیگر نمه شکست جنبش، که او آن را فتنه نامگذاری کرده، سر داد. آقای خامنه ای در این سخنرانی که به شدت عصبی و به هم

خامنه ای در مدیریت دوران جدید شکست خورده و در مقابل مردم با برآمدهای اجتماعی خود دوران نوینی را در تاریخ ایران زمین آغاز کرده اند.

خمینی آغاز کرد، «نه» گفتند. روز ۱۴ خرداد امسال این «نه» تاریخی در مقابل چشمان همه به ثبت رسید. خامنه ای نتوانست مردم را به تسلیم بکشاند و ادامه جنبشهای اجتماعی و قیامهای مردمی و تداوم بحران غیرقانونی (بحران انقلابی) لاجرم تضادهای درونی هرم قدرت و ثروت را تشدید کرده و امکان سازش را هرچه بیشتر محدود می کند.

انتشار افشارگری هاشمی رفسنجانی در روز چهارشنبه ۱۹ خرداد امسال در پاسخ به یادداشت روزنامه وطن امروز، بیانیه شماره ۱۸ میرحسین موسوی، بیانیه زهرا رهنورد، بیانیه مهدی کروبی که در مورد اختیارات خامنه ای گفته است: «اختیار و دامنه ولایت فقیه آن قدر توسعه داده شد که بعید می دانم در مواردی این مقدار اختیار از سوی خداوند به پیامبران و ائمه معصومین نیز داده شده باشد و حتی گمان نمی کنم که خدا چنین حقی برای چنین برخوردی با بندگان را برای خودش نیز در نظر گرفته باشد؟»، مقاله مصطفی تاجزاده که با عنوان «پدر، مادر ما باز هم متهمیم»، نامه عبدالکریم سروش به سید علی خامنه ای و نیز تضاد حاد بین طرفداران سنتی خامنه ای و باند احمدی نژاد همه نشان می دهد که خامنه ای در باتلاقی که برای جامعه ایجاد کرده بود گیر افتاده است. خامنه ای در مدیریت دوران جدید شکست خورده و در مقابل مردم با برآمدهای اجتماعی خود دوران نوینی را در تاریخ ایران زمین آغاز کرده اند.

حرفهای امسال ولی فقیه به جز در یک مورد با حرفهای سال گذشته اش تفاوت چندانی ندارد. جناب رهبر با حالت عصبی در نماز جمعه امسال گفت: «اسرائیلی ها مٹ سگ دروغ میگویند». لاید این از معجزات «مرجع شیعیان خارج از کشور» است که می تواند راست و دروغ حیوانات را درک کند. این مورد را باید به حساب به هم ریختگی ولی فقیه گذاشت. اما حرف اصلی خامنه ای تکرار همان حرفهای پیش در ۲۹ خرداد سال پیش بود. در آن روز خامنه ای گفت: «این تصور هم غلط است که بعضی خیال کنند با حرکات خیابانی، یک اهرم فشاری علیه نظام درست می کنند و مسئولان نظام را مجبور می کنند که به عنوان مصلحت زیر بار تحمیلات آنها بروند. این محاسبه غلطی است، عواقبی هم اگر پیدا کند مستقیماً متوجه فرماندهان پشت صحنه خواهد بود.» و «اگر نخبگان سیاسی بخواهند قانون را زیر پا بگذارند، یا برای اصلاح ابرو، چشم را کور کنند، چه بخواهند و چه نخواهند مسئول خونها و خشونتها و هرج و مرجها، آنهایند.» پس از یک سال این بار نیز خامنه ای تاکید می کند که تسلیم فشار نمی شود و به کسانی که به دنبال اصلاح ابروی نظام هستند، مارک «طلحه و زبیر» می زند تا جنگ خود علیه مردم را برای حفظ «اسلام» که نام مستعار استبداد مذهبی و ولایت خامنه ای است را مشروع جلوه دهد.

سرمقاله

"منشور" آقای موسوی، گامی به جلو در گفتار

منصور امان

گاو آهن تغییر دیرگاهی است که نقطه ای که به زمین فرو رفت تا بر شوره زار انتخاباتی رژیم ولایت فقیه شپارهای عمیقی بکشد را پشت سر گذاشته و جنبش اجتماعی همچنان در حال شخم زدن شرایط حاکم بر کشور و فاکتورهای دخیل در آن است. آنچه که زیر پوسته ی جامعه انباشت گردیده را به سطح می آورد و آنچه که بر سطح قرار داشت را بی ثبات می کند و به زیر می کشد. پس از جنبش اجتماعی هیچ چیز در رویه ی پهن شده بر جامعه مانند گذشته نخواهد بود، نه حکومت و اجزای برآمده از آن و نه طرحها و مناسبات سیاسی که از این مجموعه زاده شده اند. این تحول مهار نشدنی را بین سطرهای تازه ترین بیانیه آقای موسوی می توان خواند. چه، مبارزه ی در جریان علیه ولی فقیه و باند نظامی - امنیتی، سینه سایه در برابر مجموعه ای از انگاشتها، ارزشها و شیوه های سازگار با آنها است که نظام جمهوری اسلامی را تشکیل داده است و نه فقط امروز، علیه خواستها و نیازهای جامعه سازمان یافته است.

در بیانیه مزبور تلاش برای سازگاری با این شرایط و فاصله گیری دستکم نظری از برخی از رهیافتها و دیدگاههای دفاع ناپذیر نظام حاکم که ابزار سلطه آن بر جامعه و استراتژی تنظیم مناسباتش با جامعه به شمار می رود، مشاهده می گردد. در همین حال، آقای موسوی از کنار ساختار سیاسی ای که در حقیقت این انگاشت و طرح برای کوبیدن میخهای خیمه ی آن بر زمین سخت جامعه ی ناهمگون گذاخته و ریخته شده، گذشته است و بدون آنکه بتواند به گونه واقعی راهی برای چیرگی بر ناهمخوانی یافته های خویش با چارچوب سیاسی و نظم اجتماعی موجود ارایه کرده باشد، بر لزوم تغییرات مطلوب در ظرف جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن تاکید می ورزد.

فاصله گیری از پروژه "اصلاحات"

این امر که واقعیت مادی چگونه بازبزرگان و برنامه هایی که تحت چارچوب آن حرکت می کنند را مدیریت و کنترل می کند را دوستان "اصلاح طلب" آقای موسوی به خوبی به نمایش گذاشته اند. هیچ

کس حجت الاسلام خاتمی و شرکا را متهم نمی کند که رهیافتهای دوران سازی برای تغییرات جدی در رابطه یکجانبه حکومت با جامعه، برخورد به حقوق شهروندی و جز آن داشتند. شعارهای "جامعه مدنی" و "تساهل" آنها بسا بی در و پیکر و ژلاتینی تر از آن آب درآمد که اجازه چنین انتسابی را بدهد.

موضوع، کوشش این جناح حکومتی برای تغییر توازن نیرو به سمت خود از طریق جا انداختن خط و برنامه ای متفاوت از جناح ولایت است. آنها نتوانستند به اندازه چند مثقال، کفه ترازو را به گونه پایدار به سمت خویش سنگین تر کنند، حتی هشت سال سکان داری اداره کشور و چهار سال حکمرانی بر نهاد قانونگذاری، در دستان "اصلاح طلبان" به وضعیت بی مصرف و تشریفاتی تبدیل شد. زمانی که آنها از مراکز قدرت اسباب کشی کردند، در پس خود جز فلسفه بافیهای لق اما خوش نما، باند نظامی - امنیتی و نماینده آن آقای احمدی نژاد را به جا نگذاشتند. علت این شکست بی افتخار به سادگی این است که در قطار تک ریلی "نظام" می توان سوار و پیاده شد، حتی می توان به مقام داغ کننده کوره ی سوخت آن نیز ارتقا یافت اما تغییر مسیر ممکن نیست.

بی تردید پذیرش نظری برخی اصول و ارزشهایی که روابط جامعه مدنی معاصر با خود و اعضایش را تنظیم می کند از سوی آقای موسوی، یک پایور بلندپایه پیشین جمهوری اسلامی گامی مثبت است اما مهم تر از گذاشتن امضا زیر هر اصل، ماده و پرنسب کاغذی، راههایی است که برای عملی ساختن آنها پیشنهاد می گردد. به بیان دیگر، تاج باید از میان دو شیر برداشته شود، دانستن ارزش گران آن به تنهایی موجب هیچ افتخاری نیست.

عسل تاجران اروپایی و "میانه روها" ی جمهوری اسلامی بود؛ زمانی که حجت الاسلام خاتمی در پایتختهای اروپایی با ابراز تفاهم نسبت به "ارزشهای دگر غربی"، "ویژگیهای ملی و فرهنگی" و ادای احترام به "اعتقادات دینی مسلمانان" مورد استقبال قرار می گرفت و ابر انسانهای غربی، سرکوب سیاسی، پایمالی حقوق بدیهی، سنسگار و مثله کردن بربرهای ایرانی را صمیمانه مساله ای داخلی آنها معرفی می کردند.

پنجمین نخست وزیر جمهوری اسلامی در امتداد فاصله گیری از این "گفتمان" و به رسمیت شناختن بدون

اما و اگر ارزشهای حقوق بشری، بر "دفاع از کرامت انسانی و حقوق بنیادین بشر فارغ از ایدئولوژی،

مذهب، جنسیت، قومیت و موقعیت اجتماعی" تاکید کرده است. به این ترتیب آنچه که وی ماه گذشته به همراه آقای کروی در محکومیت اعدام تبهکارانه ۵ زندانی سیاسی ابراز داشته بود را به گونه یک روش و انگاشت رسمی به ثبت می رساند. این در حالی است که حجت الاسلام محمد خاتمی حاضر به محکومیت عمل قصابان حکومت نگردید و حتی زمانی که دادستان تهران و دیگر پایوران باند نظامی - امنیتی ولی فقیه، به تهدید علنی آقایان موسوی و کروی به دلیل "دفاع از تروریستها و ضد انقلاب" پرداختند، از پشتیبانی از آنها دستکم از موضع دفاع از حق آزادی عقیده و ابراز آن، سر باز زد. برخورد اعتراضی آقای خاتمی به دستگیری، محاکمه و به زندان افکندن "خودی" ها نشان می دهد که وی به خوبی به بی اعتباری اتهامهای دستگاههای امنیتی و نمایشی بودن پروسه های قضایی آگاه است. آنچه که مانع وی از اعتراض به دیگر قربانیان همین موقعیت می شود، "غیر خودی" بودن آنها و سنجیدن اتهامات و مجازات آنان براساس شناسه ها و "مصالح نظام" است.

به همین صورت، چماقداران بازنشسته ی مجاهدین انقلاب اسلامی برخورد کردند. آنها چاکر منشانه برای برخوردار شدن از رفتار بهتر جلادان آقای خامنه ای، پرچم اعتقاد خویش به آبروتاید "خودی" و "غیرخودی" را به تکان درآوردند و با لحنی چندش آور نسبت به محاکمه "برادران" شان در کنار "ضد انقلاب و سلطنت طلبها" زبان به اعتراض گشودند.

دو صد گفته چون نیم کردار نیست

بی تردید پذیرش نظری برخی اصول و ارزشهایی که روابط جامعه مدنی معاصر با خود و اعضایش را تنظیم می کند از سوی آقای موسوی، یک پایور بلندپایه پیشین جمهوری اسلامی گامی مثبت است اما مهم تر از گذاشتن امضا زیر هر اصل، ماده و پرنسب کاغذی، راههایی است که برای عملی ساختن آنها پیشنهاد می گردد. به بیان دیگر، تاج باید از میان دو شیر برداشته شود، دانستن ارزش گران آن به تنهایی موجب هیچ افتخاری نیست.

در این پهنه نیز آقای موسوی از پس جنبش اجتماعی که به صراحت نظام جمهوری اسلامی و نماد آن، سید علی خامنه ای را اماج حمله مستقیم خود گرفته، بقیه در صفحه ۴



حلقه تحریم به دور رژیم هر روز تنگ تر می شود

شود، برای منع سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز و صنعت پالایشگاهی رژیم صادر شده است. همچنین، تحریم‌های مضاعف اتحادیه اروپا بخش بازرگانی و از جمله کالاهایی که کاربرد دوگانه دارند را هدف قرار می‌دهد. بخش بانکداری، بیمه و ترابری رژیم نیز شامل این تحریم‌ها می‌شود. سفر مقام‌های سپاه به اتحادیه اروپا و افتتاح حساب بانکی نیز ممنوع شده است.

این درحالی است که روز چهارشنبه گذشته وزارت خزانه‌داری آمریکا تعدادی از شرکت‌های نفتی، یک بانک دولتی و نیروی هوایی و فرماندهی موشکی سپاه را در چهارچوب قطعنامه تازه شورای امنیت مشمول تحریم دانست. خزانه‌داری آمریکا همچنین احمد وحیدی، وزیر دفاع رژیم و جواد کریمی‌ثابت، مدیر شرکت "انرژی نوین" را به دلیل ارتباط با برنامه اتمی رژیم و پاسدار محمدعلی جعفری، فرمانده پاسدار کل سپاه پاسداران و پاسدار محمد رضا نقدی، فرمانده بسیج سپاه را نیز در فهرست تحریم‌های خود قرار داده است. یومتی گایتنر، وزیر دارایی آمریکا به خبرنگاران گفت که "پست بانک" شانزدهمین بانک ایرانی است که به فهرست سیاه افزوده می‌شود.

احمدی نژاد و لاریجانی که درخواست خانم اشتون را فرصتی برای عریضه‌کشی یافته بودند، حال با موج تحریم‌هایی مواجه شده‌اند که قطعنامه چهارم شورای امنیت که به قول رییس‌جمهور رژیم "کاغذ پاره" است، را تکمیل می‌کند. با این حساب می‌شود گفت دایره تحریم‌های بازدارنده روز به روز به دور رژیم تنگ‌تر می‌شود و دایره عمل رژیم برای پروژه بمب اتمی‌اش را محدودتر می‌کند.

پاسخ این شکست‌ها در عرصه بین‌المللی سرکوب بیشتر مردم در داخل کشور خواهد بود زیرا تحریم‌ها بحران‌های داخلی رژیم را افزایش خواهد داد و رژیم در ولایت فقیه برای موقعیت سست و پوشالی خود راهی دیگر به جز سرکوب بیشتر مردم نمی‌شناسد. فراسوی خبر ۲۸ خرداد

جعفر پویه

یک روز پس از پاسخ غیر دیپلماتیک و لمپنازه احمدی نژاد، رییس‌جمهور برگزیده رهبر به درخواست خانم کاترین اشتون، مسوول سیاست خارجی اتحادیه اروپا که خواستار دیدار و گفت‌وگو با سعید جلیلی، مذاکره‌کننده ارشد رژیم در پرونده اتمی شده بود، رهبران اتحادیه اروپا بر سر تحریم‌های بیشتر رژیم به توافق رسیدند.

احمدی نژاد در پاسخ درخواست خانم اشتون گفته بود: "ما اهل گفت‌وگو هستیم، شما بداخلاقی کردید و از اخلاق طاغوتی استفاده کردید، اما ما شرایطی داریم که شما ادب شوید و مثل بچه آدم با ملت ایران مذاکره کنید."

این لحن سخن گفتن احمدی نژاد که ادعای مدیریت جهان را دارد در مورد کشورهای به کار گرفته می‌شود که سالیان درازی با رژیم سرکوبگر و ضد انسانی او ماشاات کردند و امتیازهای فراوانی به آن دادند.

همچنین، لاریجانی، رییس‌مجلس آخوندها روز چهارشنبه از تریبون مجلس برای آمریکا و کشورهای که به قطعنامه چهارم در شورای امنیت رای مثبت دادند خط و نشان کشید و گفت: "به آمریکا و برخی کشورهای ماجراجو هشدار می‌دهیم در صورتی که وسوسه بازرسی محمولات هواپیما و کشتی ایرانی را در سر داشته باشند، مطمئن باشند در خلیج فارس و دریای عمان به خدمت کشتیهای آنان رسیدگی خواهد شد."

نزدیک شدن نزدیک لحن سخن گفتن لاریجانی به احمدی نژاد نشان از ماهیت همگون این دو پادو رهبر و ولی فقیه رژیم، علی‌خامنه‌ای دارد. "رسیدن به حساب دیگ‌بران" و "ادب کردن تا مثل بچه آدم شوند" ادبیات لمپنها، لات‌ها و چاقوکشان و نسق‌بگیران چاله میدان است. لاریجانی و احمدی نژاد عرصه سیاست بین‌الملل را با چاله میدان یکی دانسته‌اند که اینگونه از تریبون‌های رسمی رو به سوی جامعه جهانی سخن می‌گویند.

اما با همه این عریضه‌کشیها، در بیانیه رهبران اتحادیه اروپا آمده است: "اتحادیه اروپا عمیقاً متأسف است از اینکه ایران بسیاری از فرصت‌ها را که برای رفع نگرانی‌های جامعه جهانی درباره ماهیت برنامه هسته‌ای ایران پیشنهاد شده بود، مغتنم ندانست."

تحریم‌های اتحادیه اروپا که مکمل قطعنامه چهارم شورای امنیت برآورد می‌

سرمقاله

"منشور" آقای موسوی، گامی به جلو در گفتار

صورت تایید و امضای خود وی رسمیت می‌یابد.

اما این هنوز همه ی واقعیت در باره "ظرفیتهای قانون اساسی" که آقایان موسوی و کروبی قصد دارند از پله ی آن برای تغییرات مطلوب بالا بروند، نیست. در همان اصل، سیاه روی سفید تاکید شده است: "محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکاء به آرا عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییر ناپذیر است."

دچار خیالپردازی نباید شد، مواد و تبصره های این چنینی به جای خود، حتی اگر تدوین کنندگان قانون اساسی، ضرورت و امکان حقیقی انکشاف و گسترش آن را در صفحه اول متن خود می‌آوردند، در نهایت آنچه که این یا آن قانون را تحت مناسبات استبدادی و پدرسالاری عملی می‌کند یا مسکوت می‌گذارد، اراده ی اجراکنندگان آن است. آقای موسوی خود با درخواست از حکومت برای صدور مجوز راهپیمایی که برابر با اصل بیست و هفتم قانون اساسی نیازی به مجوز ندارد و سپس لغو آن، نشان داد که ارزش واقعی قوانین را کتابچه ای که آنها را در خود جای داده، تعیین نمی‌کند.

برآمد

با توجه به این، اگر برنامه آقای موسوی برای تحقق نکات دیدگاهی خود، قانون اساسی جمهوری اسلامی و مبنای حرکت وی را چارچوبیایی تشکیل می‌دهد که حکومت مجاز می‌شمارد، بنابراین می‌توان گفت که او فاقد برنامه موثر و راهکار عملی برای این کار است. "حرکت در چارچوب قانون" نمی‌تواند به معنای گردن نهادن به بی‌قانونی رسمی شده باشد. این رویکرد نه منطقی و نه مدیرانه است. ترسیم چشم اندازی ورای قانون اساسی ناعادلانه و نظام فاسد شکل گرفته بر اساس آن و حرکت به این سمت منافاتی با "قانون" و "مذاکره" ندارد، به نمونه آفریقای جنوبی بنگرید!

بقیه از صفحه ۳

حرکت می‌کند. او مایل است در چارچوب روابط موجود، تغییرات پیشنهادی خود را مادی و جاری سازد و گمان می‌کند "اجرای بی‌تنازل قانون اساسی" فرمولی است که می‌تواند "نظام" را با آزادی و عدالت و حقوق بشر آشتی دهد. در این راستا او نوشته است: "اجرای بدون تنازل قانون اساسی راهکار اصلی و بنیادین جنبش سبز است. این جنبش بر این باور است که تنها با بازگشت به قانون و الزام نهادهای مختلف به رعایت آن و برخورد با متخلفان از قانون در هر موقعیت که جایگاه می‌توان از بحران‌های مختلفی که دامنگیر شده است، راهی یافت و در راه توسعه و ترقی میهن گام برداشت."

او کمی جلو تر برای رفع ناهمگونیهای ذاتی قانون اساسی با آنچه که پیشنهاد داده است، توضیح می‌دهد: "قوانین کشوری و از جمله قانون اساسی متونی همیشگی و تغییر ناپذیر نیستند. هر ملتی این حق را دارد که با تصحیح سیر حرکتی خویش، به اصلاح در قوانین جاری اقدام کند."

چنین می‌نماید که نویسنده برای تغییرات مطلوب خود، هیچ راهکاری به جز پروسه های قانونی و بازی با قواعد حکومت که به گونه تام و تمام در خدمت حفظ و تحکیم روابط موجود قرار گرفته، ندارد. او کلید برون رفت از این ناهمگونی را در "تغییر در قانون اساسی" یافته و آن را به کارت برنده یا بهتر است گفته شود، تنها کارت خود فراز داده است. حال آنکه در اصل، قانون اساسی جمهوری اسلامی نه از مکانیزم واقعی تغییر اصول و نه ظرفیت گسترش مبادی خود برخوردار است.

اصل صد و هفتاد و هفتم این قانون که به مساله "بازنگری" در آن می‌پردازد، اصلاح یا تمیم آن را فقط در صورت پیشنهاد "مقام رهبری" قابل طرح و بررسی می‌داند و گماردگان خود او در شورای نگهبان، مجلس خبرگان، قوه قضاییه، سه قوه و - برای محکم کاری بیشتر - ده نماینده مستقیم وی پیرامون پیشنهاد مزبور تصمیم می‌گیرند. حال اگر کسی می‌پندارد که با توجه به افکندن روند تغییر به این جاده یکطرفه، خاطر دستگاه قدرت از بستن تمام سوراخ‌های احتمالی برای تصویب چیزی خلاف اراده اش آسوده شده است، قانون اساسی جمهوری اسلامی آماده است تا درس بهتری به او بدهد. بر اساس اصل یاد شده، مصوبات گماشتگان "رهبر" فقط در

نظامی امنیتی کردن اقتصاد همراه با تشدید سرکوبی

زینت میرهاشمی

این گونه با دست باز با شرکتهای نظامی قرارداد می بندد و جای پای آنها را در اقتصاد محکم تر می کند. بر اساس نظرات کارشناسان اقتصادی تحریمهای شورای امنیت و کشورهای صنعتی اثرات زیادی بر رژیم داشته است و سرمایه گذاران خارجی علیرغم وعده های شیرین و کارتهای دعوت رژیم، به دلیل عدم امنیت حاضر به سرمایه گذاری در ایران نیستند. اقتصاد شبه دولتی و رانتی که با رشد سرسام آور سپاه و نهادهای نظامی همراه است بیش از هر زمان زندگی و معیشت مردم را آسیب پذیر کرده و فقر را گسترش داده است.

روز شنبه ۸ خرداد روزنامه شرق از قول رییس مرکز آمار ایران می نویسد: «به گفته عادل آذر، امروز به دلیل مشکل بیکاری، تورم و نیز عدم کنترل نقدینگی، با وجود منابع عظیمی که در کشور وجود دارد، بیش از ده میلیون نفر جمعیت ما زیر خط فقر مطلق و بیش از ۳۰ میلیون نفر از آنها، زیر خط فقر نسبی به سر می برند.» با وجود آن که کارگران رژیم هنوز تعریف دقیق و شفاف از فقر مطلق و نسبی آرایه نداده اند، بر اساس گفته این مقام دولتی حداقل ۳۰ میلیون ایرانی در زیر خط فقر زندگی می کنند.

رشد آمار بیکاری به ویژه در میان جوانان افزایش چشمگیری داشته است، هنگامی که احمدی نژاد سر کار آمد یکی از طرحهای خود برای پایین آوردن نرخ بیکاری را «بنگاههای زودبازده» اعلام کرد. «مطابق برخی آمارها تاکنون ۲۲۰ هزار میلیارد ریال اعتبار بانکی به این طرح اختصاص یافته است. اما هنوز نقش این بنگاهها در افزایش تولید ناخالص داخلی ایران مشخص نیست.» (روزنامه آرم، ۲۷ خرداد ۱۳۸۹) در حالی که کارشناسان اقتصادی رژیم، بر عدم بازدهی و بی بهره بودن این طرح اعتراف می کنند.

رئیس مرکز نوسازی و بودجه وزارت کار، روز ۲۶ خرداد در گفتگو با خبرگزاری دولتی فارس از ناکارایی این بنگاهها پرده برداشت. وی گفت: «در صورت عدم رسیدگی به وضعیت بنگاهها خطر ریزش ۹۵ درصدی بنگاههای زودبازده وجود دارد، در صورتی که این اتفاق رخ دهد در کنار نزدیک به ۳ میلیون بیکار باید برای دو سال آینده علاوه بر رشد طبیعی نیروی کار، ریزش افراد شاغل در بنگاهها را نیز اضافه کرد.»

روز ۳ خرداد مردم خرمشهر با شعار «بیکاری، بیکاری» مانع سخنرانی احمدی نژاد شدند و بر سیاست عوامفریبانه و گداپرووری او خط بطلان کشیدند. این رویداد در سفرهای تبلیغاتی احمدی نژاد که با ژستی تحقیرانه و پوپولیستی همراه است، علیرغم جو امنیتی شدید، بارها اتفاق افتاده و برگزیده ولی فقیه با شعارها و اعتراضهای مردمی مورد استقبال قرار گرفته است. قبل از خرمشهر، در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۹ در کاشان، احمدی نژاد هنگام افتتاح کارخانه خودروسازی با شعارهای اعتراضی مردم روبرو شد. طوری که نماینده ولی فقیه و امام جمعه کاشان از شعارهای داده شده علیه احمدی نژاد ابراز ناراحتی کرد و گفت شعارهای داده شده «اعتبار و حیثیت مراسم را زیر سوال بردند و سفر را به کام رئیس جمهور و... تلخ کردند.» این عضو خبرگان رهبری خواستار «عذرخواهی مکتوب» معترضان از احمدی نژاد شد.

بر اساس داده های آماری نهادهای حکومتی که مسلما آمار واقعی را بیان نمی کنند، طی سالهای اخیر، به برکت سیاستهای چپاولگرانه خصوصی سازی که به کام نهادهای نظامی مانند سپاه و بسیج و... ریخته می شود، اقتصاد شبه دولتی شکل گرفته و فقر و فاصله طبقاتی تشدید شده است.

روز سه شنبه ۲۵ خرداد رسانه های جمعی اعلام کردند که: «قراردادهای توسعه شش فاز گازی میدان پارس جنوبی در مراسمی با حضور محمود احمدی نژاد به کنسرسیومی مرکب از وزارت نفت، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، شرکت دولتی پتروپاس و قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا واگذار شد.» این واگذاری به شکل احمدی نژادی و بدون «تشریفات مناقصه» انجام گرفته است در مراسم امضای این قرارداد محمود احمدی نژاد گفت: «باور من این است ما می توانیم با سه برابر سرعت فعلی ایران را بسازیم و الگوهای خود را داشته باشیم.» این ادعای مسخره در حالی بیان می شود که همه وعده های احمدی نژاد به حیای پوچ تبدیل شده است.

قرارگاه خاتم الانبیا بازوی صنعتی سپاه پاسداران به شمار می رود. احمدی نژاد وانمود می کند که قطعه نامه های شورای امنیت «کاغذ پاره ای» بیش نیست و به همین دلیل

نرخ پایین ارزش صادرات ایران

رشد شتاباننده واردات از جمله دستاوردهای اقتصاد شبه دولتی و رانتی با تکیه بر حمایتهای مستقیم دولت است. نتیجه این افزایش، عدم رقابت واحدهای تولیدی در داخل و رکود آن و در نتیجه تعطیلی مداوم واحدهای تولیدی است. کمتر روزی در رسانه ها جمعی از تعطیلی واحدهای تولیدی حرفی زده نمی شود. در جدالهای درونی باندهای حکومتی گوشه ای از این اوضاع فاجعه بار اقتصادی رو می شود.

در سرمقاله روزنامه اقتصاد ۱۳ خرداد، از پایین بودن ارزش صادرات ایران در میان چند کشور که تصورش نمی رود پرده برداری می شود. نویسنده از قول لاریجانی، رئیس مجلس رژیم می نویسد که: «ارزش صادرات مالزی ۱۲۹ میلیارد دلار و ارزش صادرات کره جنوبی ۳۶۵ میلیارد دلار بوده است. در حالی که ارزش صادرات صنعتی ایران ۱۱ میلیارد دلار بوده است.» این سرمقاله نویس ادامه می دهد که «ارزش صادرات صنعتی کره جنوبی ۳۳ برابر و ارزش صادرات صنعتی مالزی حدود ۱۱ برابر ایران بوده است.»

در چند ماه گذشته و در حالی که طرح «هدفمند کردن ریانه ها»، که همان حذف یارانه ها است هنوز اجرا نشده، زندگی کارگران و مزدبگیران ایران چندین برابر فلاکتبار تر شده است. کارگران و مزدبگیران ایران در مقابل این تعرض به سطح زندگی و معیشتشان بارها دست به اعتراض زده اند و حکومت علاوه بر سرکوب اعتراضهای کارگری دست به دستگیری فعالان کارگری زده است. عقبو بین المللی از روز ۱۴ خرداد کمپینی را برای آزادی سعید تریان و رضا شهبانی از اعضای هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه که در تهران دستگیر شده اند و تا کنون اطلاعی از آنان در دسترس نیست آغاز کرد.

در این فراخوان گفته شده که: ما خواهان آزادی فوری سعید تریان و رضا شهبانی و پایان دادن بدون قید و شرط به زندان منصور اسانلو و ابراهیم مددی هستیم. کلیه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی در ایران باید فوری و بی قید و شرط آزاد گردند!

بنا به خبر کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، روز پنج شنبه ۲۰ خرداد خسرو بوکانی به اتهام عضویت در کمیته هماهنگی

برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری در شعبه اول دادگاه انقلاب ارومیه، محاکمه شد.

خسرو بوکانی از فعالان کارگری شهر نقده روز ۲۷ بهمن سال گذشته توسط حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران دستگیر شد.

به گزارش دانشجویان سوسیالیست دانشگاههای ایران، روز شنبه ۲۲ خرداد بهنام ابراهیم زاده فعال کارگری و عضو کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل آزاد کارگری در تهران دستگیر و به زندان اوین منتقل شده است.

بهنام ابراهیم زاده کارگر لوله سازی پلی تکنیک شورآباد شهر ری است، که در اول ماه مه سال گذشته هنگام برگزاری مراسم در پارک لاله تهران دستگیر شده بود.

به گزارش آژانس ایران خبر، رای بیدادگاه رژیم در شهر اهواز در روز ۱۰ خرداد به پژمان رحیمی از فعالان کارگری خوزستان ابلاغ شد. وی در دادگاه عمومی اهواز در تاریخ ۲۸ فروردین به اتهام اخلاخ در نظم به یک سال حبس و ۴۰ ضربه شلاق محکوم شده بود.

برخی از مهمترین حرکتهای اعتراضی کارگران و مزدبگیران در اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۹ به قرار زیر است.

* کارگران کیان تایر در ادامه اعتراض به بلاتکلیفی خود روز سه شنبه ۳۱ فروردین ماه ۸۹ دست به تجمع اعتراضی در پشت نرده های کارخانه مشرف به جاده اسلامشهر زدند.

بنا بر گزارشهای دریافتی توسط اتحادیه آزاد کارگران ایران به دنبال این وضعیت حدود ۵۰۰ نفر از این کارگران حدود ساعت ۹ صبح تجمع اعتراضی خود را به پشت نرده های کارخانه مشرف به جاده اسلامشهر کشاندند و با آتش زدن لاستیک و سر دادن شعارهایی خواهان رسیدگی به خواستههای خود شدند.

این تجمع اعتراضی حدود ساعت ۱ بعد از ظهر و پس از وعده بخشدار چهاردانگه مبنی بر رسیدگی به خواستههای کارگران پایان گرفت.

روز شنبه ۲۵ اردیبهشت اینلنا درخصوص وضعیت شورای اسلامی کار این واحد تولیدی به نقل از یک کارگر این واحد تولیدی گفت: اعتبار اعضای شورای اسلامی کار این واحد تولیدی مدتی است به پایان رسیده است اما به دلیل نارضایتی که از عملکرد برخی از اعضای شورای اسلامی کار وجود دارد کارگران انگیزه ای برای برگزاری انتخابات شورای جدید نداشته و ترجیح می دهند که به صورت دسته جمعی و

بقیه در صفحه ۶

برخی از مهمترین حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۹ به قرار زیر است.

بقیه از صفحه ۵

خودجوش مطالبات خود را پیگیری کنند.

*روز چهارشنبه اول اردیبهشت جمعی از کارگران شرکت مجتمع گوشت فارس در مقابل اداره بیمه و جمعی نیز در مقابل اداره کار مردودشت تجمع اعتراضی کردند و خواستار تعیین تکلیف وضعیت شغلی خود شدند. خبرنگار آژانس ایران خبر از قول یکی از کارگران معترض می نویسد: «درب کارخانه را پلمپ کردند و ما را بیکار و بلا تکلیف رها کردند. در حالی که نان شب نداریم و جای دیگری هم کاریست و اوضاع معیشتی مان بسیار بد است. روز شنبه ۴ اردیبهشت نیز کارگران بیکار شده این شرکت بازهم تجمع اعتراضی کردند. روز سه شنبه هفتم اردیبهشت کارگران اخراج شده از مجتمع گوشت فارس مجدداً مقابل اداره کار و اداره بیمه شهرستان مردودشت تجمع کردند.

برخی از کارگران روی زمین آسفالت جلوی این ادارات روی زمین نشستند و پیگیر وضعیت شغلی و بازنشستگی خود شدند.

*بنا بر خبرهای رسیده به اتحادیه آزاد کارگران ایران، روز چهارشنبه اول اردیبهشت کارگران شیفیت روز بخش تعمیرات (شرکت رامکو) در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها و مجموعه ای از خواسته های دیگر دست از کار کشیدند.

بلافاصله پس از این اقدام کارگران، ابتدا حراست مجتمع فجر یک و پس از آن نیروهای حراست منطقه ویژه در محل حاضر و تلاش نمودند که کارگران به سر کار برگردند. ولی کارگران به اصرار نیروهای حراست وقعی نگذاشته و بر اجرای خواسته‌هایشان تاکید نمودند. در پی شکست تلاشهای حراست، رئیس اداره کار سربندر و برخی مسئولان شهر و منطقه ویژه برای قانع کردن کارگران در محل حاضر شدند. در نهایت در ساعت ۱۱ صبح، پس از مذاکرات ۳ ساعته نمایندگان کارگران با مدیران مجتمع و مسئولان حاضر، و قول عملی شدن همه خواسته‌های کارگران از طرف مدیریت مجتمع، کارگران به سر کار برگشتند.

*به گزارش آژانس ایران خبر روز چهارشنبه اول اردیبهشت، بیش از ۵۰ نفر از کارگران کارخانه قند بردسیر کرمان همراه با خانواده‌هایشان مقابل کارخانه تجمع اعتراضی کردند.

*روز پنج شنبه ۲ اردیبهشت کارگران فولاد میبد در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهایشان دست از کار کشیده و در برابر فرمانداری این شهر دست به تجمع اعتراضی زدند.

به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، کارگران این کارخانه که تعداد آنها حدود ۱۲۰۰ نفر است از ۵ ماه پیش تاکنون دستمزدهای خود را دریافت نکرده اند و دو ماه است به کارمندان این کارخانه نیز حقوقی پرداخت نشده است.

کارخانه فولاد میبد تولید کننده چدن می باشد و هم اکنون یکی از کوره های اصلی آن خراب است که بنا بر اظهار کارگران، کارفرما در این رابطه اقدامی برای تعمیر کوره بعمل نمی آورد.

*کارگران فضای سبز شهرداری زیبا شهر روز پنج شنبه ۲ اردیبهشت مقابل ساختمان شهرداری زیبا شهر تجمع کردند. به گزارش آژانس ایران خبر این کارگران که حدود ۷۰ نفر بودند در این باره اظهار داشتند که پیمانکار با وضع مقررات جدید مشکلاتی را برای آنان ایجاد نموده است. آنان گفتند: پیمانکار مزبور قصد دارد وضعیت کاری کارگران قراردادی را به روزانه سه تا چهار ساعت تقلیل دهد تا از این طریق مبالغ کمتری به آنان پرداخت نماید.

*کارگران شرکت ساسان در غرب تهران به دنبال تجمع اعتراض خود در روز چهارشنبه اول اردیبهشت روز شنبه ۴ اردیبهشت نیز جلوی درب کارخانه واقع در جاده قدیم تهران، کرج، میدان شیر پاستوریزه تجمع اعتراضی برگزار کردند.

به گزارش آژانس ایران خبر نیروی انتظامی همزمان در جلوی شرکت حاضر شده و به کارگران هشدار دادند که پراکنده شوند چرا که حق تجمع ندارند.

کارگران این شرکت روز ۲۰ اردیبهشت نیز در مقابل این شرکت تجمع اعتراضی برپا کرده و خواهان احقاق حق و حقوق خود شدند.

به گزارش ایلا صبح روز دوشنبه ۲۰ اردیبهشت جمعی از کارگران اخراجی نوشابه سازی در اعتراض به دریافت نکردن مقرری بیمه بیکاری در محل کار سابق خود تجمع کردند. کارگران نوشابه سازی ساسان می گویند: در پی مراجعه ای که برای پیگیری برقرار شدن بیمه بیکاری خود به سازمان تامین اجتماعی داشته‌اند؛ مسئولان سازمان به آنها گفته‌اند که به دلیل انتشار آگهی استخدام کارگر جدید در نوشابه سازی ساسان، نمی‌توانند به آنها اجازه استفاده از مقرری بیمه بیکاری را بدهند.

این کارگران می گویند که کارفرما برای کاهش هزینه نیروی انسانی در سال ۸۸ حداقل ۷۰۰ کارگر، راننده و فروشنده متخصص را با سوابق کاری مختلف را وادار به ترک کار کرده و در مقابل با انتشار آگهی استخدام قصد دارد تا به جای آنها نیروی انسانی ارزان قیمت جذب کند.

*روز یکشنبه ۵ اردیبهشت، تعداد زیادی از کارگران واحد صنعتی فرنیخ نساجی قزوین در برابر وزارت صنایع تجمع کردند. تعداد افراد شرکت کننده در این تجمع بین ۷۰۰ تا ۸۰۰ نفر بود. به گزارش آژانس ایران خبر تعویق در پرداخت حقوق کارمندان این واحد صنعتی به مدت بیش از ۷ ماه و عدم پرداخت عیدی و دریافتی های شب عید از علل اصلی تجمع کارگران واحد صنعتی فرنیخ نساجی قزوین بوده است. حرکت اعتراضی کارگران در روزهای دوشنبه و سه شنبه ۶ و ۷ اردیبهشت نیز ادامه پیدا کرد.

روز دوشنبه مدیر عامل این کارخانه به کارگران گفت که همه دستگاههای این شرکت فروخته شده و شرکت نیز تعطیل و همه کارگران اخراج خواهند شد.

به دلیل واردات بی رویه منسوجات از کشورهای چین و ترکیه و دیگر کشورهای جنوب شرق آسیا عملاً این واحد صنعتی در حال ورشکستگی است.

روز شنبه ۱۸ اردیبهشت نیز جمعی از کارگران کارخانه فرنیخ قزوین به منظور پیگیری مطالبات خود در مقابل درب این کارخانه تجمع کردند.

کارخانه نساجی فرنیخ و مه نخ یکی از واحدهای تولیدی بحران زده استان قزوین است که کارگران آن مستمراً از سالها پیش نیز پس از چند مرتبه تجمع در اعتراض به نهاد ریاست جمهوری در تهران مراجعه کردند، بارها جاده ها را مسدود و به هر اقدام دیگری برای دریافت حقوقهای خود مبادرت کردند اما مشکل آنها حل نشد. این کارخانه در گذشته یکی از واحدهای موفق تولیدی صنعت نساجی ایران تلقی می‌شد.

*روز یکشنبه ۵ اردیبهشت ۷ کارگران اخراجی پیمانی کارخانه روغن نباتی پارس در جلو کارخانه در ترمینال خزانه در اعتراض به اخراجشان تجمع اعتراضی کردند.

به گزارش آژانس ایران خبر نیروهای انتظامی در وحشت از گسترش اعتراض به محیط کارخانه وارد شدند.

*روز سه شنبه ۷ اردیبهشت، کارگر رسمی کارخانه چینی البرز در محوطه این کارخانه از ساعت تحصن کردند. یک فعال کارگری به خبرنگار آژانس ایران خبر گفت: کارگران هر روز برای اعتراض به وضعیت شغلی و چشم انداز تعطیلی کارخانه و اخراج از کار، از اول صبح در کارخانه حاضر می شوند و در محوطه آن روی زمین می نشینند. هزینه رفت و برگشت و سرویس ترددات را خود کارگران تامین می کنند.

روز یکشنبه ۱۲ اردیبهشت نیز کارگران چینی البرز قزوین در اعتراض به حکم انحلال کارخانه و همچنین در اعتراض به شرایط معیشتی و عدم دریافت حقوقهای معوقه شان، در مقابل کارخانه چینی البرز تجمع کردند.

به گزارش سایت آفتاب، در پی پرداخت نشدن ۷ ماه مطالبات معوقه کارگران چینی البرز و نیز اعلام انحلال این کارخانه، جمعی از کارگران این واحد تولیدی، صبح روز ۱۴ اردیبهشت در مقابل دفتر سهامدار عمده چینی البرز تجمع اعتراضی برپا کردند.

*روز سه شنبه ۷ اردیبهشت کارگران کارخانه ریسندگی خاور رشت با تجمع خودشان مانع ورود هیات مشاوره مدیریت به کارخانه شدند.

به گزارش البرز در سایت شمال نیوز، روزانه کارگران در این کارخانه به دلایل مختلف از جمله عدم پرداخت حقوق سه ماه خود تجمعات اعتراضی برگزار می کنند.

این گزارش حاکیست در پی این اعتراض برخی از تجمع کنندگان با بستن جاده فومن به رشت اقدام به آتش زدن لاستیک در این مسیر نمودند.

کارگران این شرکت در حالی این سخنان را می گویند که برخی دیگر از کارگران کارخانه که خود را کارگران قراردادی شرکت مذکور معرفی می کنند از تعویق افتادن حقوق ۱۷ ماهه خود خبر می دهند.

*بیش از ۵۰ نفر از کارگران شرکت همگن در شمس آباد شهرری مقابل فرمانداری شهرری دست به اعتراض زدند و خواستار حقوق معوقه خود گردیدند. این کارگران روز سه شنبه ۷ اردیبهشت ماه مقابل فرمانداری شهرری نسبت به عقب افتادن حقوق خود اعتراض کردند. یکی از کارگران به خبرنگار آژانس ایران خبر گفت: «شرکت همگن نه به خواسته های ما توجه ای می کند و نه این که به حقوق اندک معوقه ما جواب مشخصی می دهد. ما تصمیم داریم با اعتراضاتمان حق خودمان را از کسانی که در این مملکت هیچ توجهی به حق و حقوق کارگر ندارند بگیریم.»

*روز پنجشنبه ۹ اردیبهشت بعد از سخنرانی عبدالرضا شیخ الاسلامی، وزیر کار و امور اجتماعی در مشهد، گروهی از کارگران با اجتماع در محوطه مجتمع «ایه‌ها» نسبت به سخنان وزیر و بی توجهی به مشکلات کارگران اعتراض کردند.

سایت آفتاب به نقل از یکی از کارگران گفت: انتظار داشتیم از وزیر حرفهای بهتری در مورد بهبود اوضاع کارگران بشنویم، اما وی در سخنانش حتی یک کلمه در مورد کارگر نگفت.

*روز پنجشنبه ۹ اردیبهشت، کارگران و اتوبوسرانان ترمینال زاگرس واقع در بلوار پاسداران اهواز به خاطر دریافت نکردن حقوق چند ماهشان دست به اعتصاب زدند و جمعیت انبوهی از مسافران و مردم هم با دادن شعار رانندگان و کارکنان را همراهی کردند. به گزارش آژانس ایران خبر بعد از گذشت چند ساعت این اعتراض صنفی به دخالت ماموران انتظامی و امنیتی انجامید.

کارگران بازنشسته شرکت «واگن پارس» اراک روز چهارشنبه ۱۵ اردیبهشت، برای دومین بار در سال جاری، پس از تجمع روز هشتم اردیبهشت ماه در مقابل دفتر رئیس جمهوری، در مقابل دفتر این شرکت تجمع کرده اند.

بقیه در صفحه ۷

برخی از مهمترین حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در

اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۹ به قرار زیر است.

بقیه از صفحه ۶

به گزارش ایلنا ۶۰۰ کارگر بازنشسته شرکت واگن پارس هر یک بیش از ۱۰ تا ۱۵ میلیون تومان از شرکت طلب دارند که در مجموع به شش میلیارد تومان می‌رسد. به گزارش ایلنا، نماینده کارگران گفت که دفتر ریاست جمهوری به درخواست آنان برای دریافت حقوق معوقه خود پاسخ نداده است.

*کارگران شرکت فرد پهرنگ روزیکشنبه ۱۹ اردیبهشت در مقابل اداره کار هشتگرد کرج اقدام به تجمع اعتراضی کردند. به گزارش آژانس ایران خبر، این کارگران خواهان مطالبات عقب افتاده خود من جمله ۶ ماه حقوق خود بودند.

*جمعی از کارکنان مراکز مخابرات روستایی کل کشور روز یکشنبه ۲۶ اردیبهشت در برابر مجلس شورای اسلامی تجمع کردند. به گزارش تابناک تجمع کنندگان عده ای از کارگزاران مرکز مخابرات روستایی کل کشور و تعدادی از کارگزاران دفاتر ICT از استانهای کشور از جمله کردستان، اصفهان، آذربایجان شرقی و لرستان بودند.

*کارگران صنایع فلزی در منطقه جاده قدیم کرج از روز چهارشنبه ۲۲ اردیبهشت در اعتراض به پرداخت نشدن مطالبات معوقه دست به اعتصاب زدند.

به گزارش روز یکشنبه ۲۶ اردیبهشت ایلنا مارگران در چهارمین روز از اعتصاب خود در محوطه کارخانه تجمع کردند. کارخانه صنایع فلزی در زمینه ساخت لوازم اداری و کانکسهای فلزی فعالیت دارد.

*روز چهارشنبه ۲۹ اردیبهشت، کارگران معادن ذغال سنگ «پروده» در طیس در اعتراض به شرایط کاری خود، دست از کار کشیده و با اعتصاب در محل معادن تجمع کردند.

به گزارش خبرگزاری فارس، بلافاصله پس از این اعتصاب، تنی چند از مسئولان شهرستان طیس برای پیگیری موضوع به محل معادن ذغال سنگ پروده طیس آمده و از نزدیک در جریان مشکلات کارگران این مجموعه قرار گرفتند.

کارگران دلیل این اعتصاب را نامطلوب بودن شرایط کاری از جمله کمبود حقوق و مزایا اعلام کردند. به

گزارش فارس؛ چندی پیش در روز جهانی کار و کارگر که طبق قانون کارگران تعطیل هستند نیز این شرکت رسماً به تمام کارگران خود اعلام کرده بود که در آن روز باید به سر کار بروند.

*کارگران قند بردسیر روز دوشنبه ۳ خرداد برای حقوق عقب افتاده خودشان دست به تجمع و راهپیمایی زدند. کارگران کارخانجات قند کشور که همگی به علت واردات بی رویه و رشکست شده اند، با مشکل عدم پرداخت دستمزدهایشان مواجه هستند.

*روز چهارشنبه ۵ خرداد جمعی از کارگران کارخانه گندله سازی سیرجان دست به اعتصاب و اعتراض زده اند. به گزارش گفتارنو، بعد از اعلام نتایج آزمون استخدامی کارخانه گندله سازی که در آن تنها ۲۰ نفر از کارگران فعلی پذیرفته شده اند تعدادی از کارگران دست به اعتصاب زده اند.

اعتصاب و اعتراض این کارگران در روزهای بعد ادامه یافت. کارخانه گندله سازی سیرجان یکی از بخشهای مجتمع سنگ آهن گل گهر و در ۴۰ کیلومتری غرب سیرجان قرار دارد. ساخت کارخانه گندله سازی گل گهر از سال ۱۳۸۴ شروع شد و مراحل ساخت آن توسط همین کارگران معترض به انجام رسید.

*به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، کارگران صنایع فلزی شماره یک (شرکت مصنوعات زرین تهران) پس از ۲۴ روز اعتصاب و تجمع مداوم در محوطه کارخانه و نصب پلاکارد بر روی درب کارخانه، موفق به دریافت حدود سی درصد از دستمزد باقی مانده اردیبهشت ماه و دستمزد کامل خرداد ماه سال گذشته خود شدند و روز ۱۵ خرداد ماه جاری به اعتصاب شان پایان دادند.

*روز سه شنبه ۱۸ خرداد کارگران چینی البرز قزوین مجدداً مقابل وزارت صنایع واقع در خیابان سمیه تجمع اعتراضی کردند. به گزارش سایت همبستگی ملی، این کارگران روز ۱۷ خرداد نیز در همین محل به منظور پیگیری مطالبات خود از ارگانهای مسئول تر، از قزوین به تهران آمده بودند. آنها از صبح تا عصر مقابل وزارت صنایع تجمع داشتند اما نه تنها هیچ جوابی به پیگیری کارگران داده نشد بلکه برعکس با مخالفت و ممانعت مامورین و یگان ویژه مواجه شدند.

*صبح روز چهارشنبه ۱۹ خرداد، رانندگان تند رو (بی. آر. تی) خط ۱ تهران در اعتراض به اصلاحیه ساعت کاری با امتناع از بیرون بردن اتوبوسها دست به اعتصاب زدند.

به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران این اعتصاب در توقفگاه آزادی که اتوبوسهای بی. آر

تی خط ۱ در آن پارک بودند صورت گرفت.

مدیر عامل شرکت که با اعتصاب گسترده رانندگان مواجه شده بود هنوز ۲۰ دقیقه ای از اعتصاب رانندگان تندرو شرکت اتوبوس رانی تهران نگذشته بود که به آنها اعلام شد اصلاحیه ساعت کارمنتفی شده است و از رانندگان خواسته شد با همان ساعت کار قبلی به کار خود ادامه دهند.

رانندگان هنگام خروج از توقفگاه یک صدا فریاد آزادی منصور اسالو رئیس سندیکای کارگران شرکت واحد را سر دادند و خواستار آزادی بی قید و شرط او شدند.

مدیر عامل شرکت اتوبوس رانی تهران و حومه سرهنگ پاسدار اردشیر مقیم پور با نام مستعار حسین بیژنی است.

*به گزارش روز پنجشنبه ۲۷ خرداد ایلنا کارگران منطقه یک شهرداری آبادان به دلیل عدم پرداخت سه ماهه حقوق، مزایا و عدم پرداخت پنج ماهه بیمه خود دست از کار کشیده و خواستار پرداخت مطالبات خود شدند.

گزارش هرازا از تجمعات و سرکوب اعتراضات کارگری در

اول ماه مه امسال

نیروهای امنیتی و انتظامی در اقصی نقاط کشور با یورش به تجمعات و برخورد با فعال کارگری تلاش نمودند از برگزاری تجمعات این روز جهانی در ایران ممانعت به عمل آورند. بنا به اطلاع گزارشگران هرازا، از صبح امروز شنبه ۱۱ اردیبهشت ماه در تهران و خصوصاً مناطقی مرکزی آن فضایی امنیتی-نظامی حاکم شده بود و نیروهای امنیتی و لباس شخصی به صورت چشمگیری حضور داشتند. این نیروها در بعضی موارد با ضرب و شتم شرکت کنندگان در تجمع روز جهانی کارگر، این مراسم را بر هم زدند.

برقراری جو امنیتی در پایتخت در شرایطی صورت گرفت که پیش از روز ۱۱ اردیبهشت، فعالان کارگری، به ویژه کسانی که در مراسم روز جهانی کارگر سال گذشته در تهران، بازداشت شده بودند، تحت فشارهای امنیتی و قضایی قرار داشتند.

با این وجود اما هزاران تن از کارگران و مردم تهران که قصد گرامیداشت روز جهانی کارگر را داشتند از ساعت ۱۶ همزمان با حرکت به سوی وزارت کار در خیابان جیحون اقدام به سر دادن شعارهایی نمودند. نیروهای گارد ویژه با یورش به تجمعات آنان سعی بر متفرق کردن فعالان کارگری داشتند که جمعیت اولیه با تقسیم شدن به دسته های چند صد نفره به اعتراض خود تا سر حد ممکن ادامه دادند.

هم چنین صبح امروز در شیراز کارگران مجتمع صنعتی گوشت فارس که به دلیل خصوصی سازی تعطیل شده است در مقابل استانداری این شهر دست به تجمع زدند و شعارهایی

از قبیل: کارگر روز بیکاریت مبارک" و "تا حق خود نگیریم از پا نمی نشینیم" سر دادند.

در تبریز نیز با وجود حضور گسترده ی نیروهای امنیتی، صدها تن از کارگران و مردم در مقابل اداره کار این شهر واقع در خیابان امام خمینی، دست به تجمع زدند و ضمن گرامیداشت روز جهانی کارگر به اخراج های گسترده، بیکاری و فقر موجود اعتراض کردند. هم چنین گزارش های رسیده حاکی از تجمع گسترده ی هزاران تن از کارگران شهر قزوین از ساعت ۹ صبح در ورزشگاه یادگار امام بود.

نمایندگان کارگران طی سخنرانی های خود خواستار پایان دادن به فرار دادهای موقت و رسمی شدن کارگران، حق بیمه و حل سایر مشکلات کارگری شدند. این تجمع در حالی صورت می گرفت که حضور نیروهای امنیتی در سطح شهر قزوین، بی سابقه عنوان شده بود. گفتنی است فعالین کارگری فراخوان های متعددی برای برگزاری روز اول ماه مه داده بودند اما حضور سنگین نیروهای امنیتی اجازه برگزاری تجمعی منظم را نداده است.

هم چنین جعفر عظیمزاده، رئیس هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران نیز از احضار پنج نفر از اعضای هیئت مدیره این اتحادیه در شهر سنندج خبر داده است. امروز صبح نیز دو فعال کارگری در سنندج قبل از اینکه در مراسمی شرکت کرده باشند، بازداشت شده‌اند.

برخی گزارش ها نیز حاکی از تجمعات کارگری در شهرهایی نظیر اصفهان، سقز، رشت، اراک و اهواز... است که در نهایت برخی به درگیری با نیروهای امنیتی ختم شده است. هنوز اطلاع دقیقی از نوع دقیق تر برخوردها و تعداد دستگیر شدگان در تجمعات امروز در دست نیست. هم چنین لازم به توضیح است جمعی از زندانیان و زندانیان سیاسی-عقیدتی محبوس در زندان های رجایی شهر، اوین و ارومیه در اقدامی خودجوش در حمایت از کارگران و معلمان از امروز دست به اعتصاب غذایی دو روزه زدند.

اطلاعیه هیأت مدیره سندیکای

کارگران نیشکر هفت تپه

با آزادی اعضای هیأت مدیره سندیکا از زندان، سرانجام پس از مدتها هیأت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه موفق به برگزاری جلسه‌ای با شرکت اکثریت قریب به اتفاق اعضاء هیأت مدیره گردید. در این جلسه عمل کرد سندیکا و مسئولین انتخابی آن در ماههای گذشته به بحث و بررسی انتقادی گذاشته شد. هیأت مدیره سندیکا در این جلسه با تکیه بر برخی نقاط ضعف سندیکا بر لزوم برقراری ضوابط سندیکائی تأکید نموده و در این راستا تصمیماتی را اتخاذ نمود. بر اساس این تصمیمات در راستای برقراری ضوابط کار سندیکائی مقرر شد که مسئولین انتخابی به طور مرتب گزارش فعالیت‌های خود را در اختیار هیأت مدیره سندیکا قرار دهند. همچنین قرار شد که رئیس هیأت مدیره سندیکا به طور مرتب کل هیأت مدیره را در جریان تصمیمات خود قرار دهد. بر اساس این تصمیمات اتخاذ سیاستهای جدید و یا تغییر در سیاستهای تاکتونی تنها بقیه در صفحه ۸

برخی از مهمترین حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۹ به قرار زیر است

با تصویب در جمع هیأت مدیره امکان پذیر خواهد بود.
در پایان جلسه انتخابات مسئولین هیأت مدیره برگزار شد و رضا رخشان به عنوان رئیس هیأت مدیره و قربان علیپور به عنوان مسئول روابط عمومی به مدت یک سال انتخاب شدند.
هیأت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در پایان ضمن قدردانی از علی نجاتی رئیس تائکونوی هیأت مدیره و ارجح‌داری بر زحمات و فداکاری‌های ایشان در راه متحد کردن کارگران نیشکر هفت تپه در سندیکای خود، یک بار دیگر بر اهمیت اتحاد همه کارگران برای دستیابی به هدف یک زندگی انسانی و شرافتمندانه تأکید می‌نماید.
هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه
جمعه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۹

زن کارمند پس از اخراج خود را آتش زد

خانم کارمندی به دنبال اخراج خود از محل کارش، دست به خودسوزی زد. به گزارش تابناک، خانم "د" که به دلیلی نامشخص از شرکت ملی پخش و پالایش نفت منطقه تهران اخراج شده بود، عصر روز گذشته مقابل ساختمان بهار این شرکت واقع در خیابان سمیه دست به خودسوزی زد که به دنبال سوختگی حدود ۸۰ درصد به بیمارستان سوانح سوختگی تهران منتقل شده است.
بنابراین گزارش، این خانم کارمند حدوداً ۴۰ ساله که به صورت پیمانی مشغول کار در این شرکت بود به دلایل نامشخصی پس از جا به جایی‌های مکرر در قسمت‌های مختلف این شرکت از جمله قسمت مهندسی، کپی و ... و به دنبال اعتراض نسبت به این جا به جایی‌های مکرر از شرکت متبوع خود اخراج شده بود.
خانم "د" پس از اخراج به سراغ مدیر منطقه رفته که پس از عدم نتیجه‌گیری و دعوایی که در آنجا بوجودی آورد با ریختن بنزین بر روی خود اقدام به خودسوزی می‌کند که علی‌رغم سعی و تلاش کارمندان این شرکت متأسفانه موفق به نجات این زن نشده و این خانم کارمند با سوختگی ۸۰ درصد مواجه می‌شود.
منبع: تابناک، چهارشنبه ۱۹ خرداد ۱۳۸۹

سرکوب، آزار، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در ایران را به شدت محکوم می‌کنیم.

از وفاداری تا جفا کاری

لیلا جدیدی

این تنها یاران وفادار رژیم ولایت فقیه نیستند که بین انتخاب این یا آن سوی دیوار بلند اعتراض‌های جامعه ایران گیر کرده اند و برای محاسبه میزان وفاداری یا جفا کاری خود چرتکه به دست گرفته اند، روسیه هم به این درک پر منفعت و دو جانبه رسیده است.

در بازار مکاره بین المللی، روسیه که به قول سفیر رژیم در این کشور "کاملاً مورد اطمینان" رژیم بود، در بده بستانهایی نه چندان مضر به حال خود، با پیش نویس قطعنامه شورای امنیت موافقت کرد.

قطعنامه مزبور دربرگیرنده‌ی تحریم‌های جدید علیه بازار گاز و نفت رژیم نیست زیرا کشورهای روسیه و چین در گیر و دار دعوای اتمی و با بهره‌گیری از فضای تحریم‌ها، مناسبات بازرگانی با رژیم را گسترش داده اند و مخالف اعمال تحریم‌هایی که رشته منافع آنها را در بر بگیرد، هستند.

در این رابطه سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه پس از دیدار با همتای چینی خود، یانگ جیهی چی آشکارا و بی پروا می‌گوید که کشورش "تحریم‌های فلج‌کننده" را از پیش نویس قطعنامه "حذف" کرده است تا "منافع اقتصادی روسیه و چین" حفظ شده باشد.

با این حال، احمدی نژاد، رییس جمهور تحمیلی، از این جفاکاری غیر منتظره دوستان گربه صفت و نمک نشناس به شیون و شکایت افتاد. وی گفت مردم نمی‌دانند مدودیف، رییس جمهور روسیه دوست است یا دشمن و در پاسخ نیز سخنگوی کاخ کرملین وی را "عوام‌فریب" خواند.

اما غیر از آه و فریاد سوزناک احمدی نژاد، صالحی، متکی و باقی مزدوران رژیم، این درک وجود دارد که روسیه راهی را انتخاب کرده که نه سیخ بسوزد نه کباب. به این صورت که هم از منافع همراهی کردن با شورای امنیت سود خواهد برد و هم با چشم زهر گرفتن از رژیم، بیشتر می‌تواند آنها را بچاپد.

اما تا آنجا که به رژیم بر می‌گردد، از قرار معلوم ترکه ای که روسیه پشت دست آن زده است ضربه جانکاهی بوده است. محمود رضا سجادی، سفیر جمهوری اسلامی در روسیه گفت که ملت ایران بسیار با "غرور" است و از اینکه با "تحقیر" روبرو می‌شود منجزر است. به زبان ساده تر، رژیم جمهوری اسلامی بسیار ماجراجو است و از اینکه تو سری خورده است نگران.

اما مهلک تر از تحقیر، این یک محاصره است زیرا آمریکا نیز برای اعمال مجازات‌هایی که ناچار بود برای همراه کردن روس و چین از آن چشم ببوشد، در حال تلاش است. یک لایحه قانونی میان کنگره و سنا در دست بحث است که در آن روی نقطه ضعف رژیم یعنی وابستگی به بنزین انگشت گذاشته شده است. ایران با وجود برخورداری از دومین ذخایر نفت و گاز در جهان، به علت فرسودگی پالایشگاه‌ها، ۶۰ درصد از بنزین مورد نیاز خود را باید وارد کند.

احمدی نژاد می‌گوید، انتظار این بوده که روسیه در "شرایط حساس" به رژیم وفادار بماند. "شرایط حساس"ی که اعتراض‌های گسترده اجتماعی شکل داده اند، روسیه و چین را هم تا اطلاع ثانوی و چرتکه اندازهای بیشتر به بازی در نقش وفادار- جفاکار کشانده است.

فراسوی خبر ۱۷ خرداد

روحانیون زیر چکمه حکومت روحانیون

منصور امان

مرجعیت و فقاقت و حمله به دفتر و بیوت مراجع و علما در رژیم شاه هیچگاه دیده نشد.

با این وجود، استدلال یاد شده می‌تواند جرقه خوبی برای اندیشیدن به علت تغییر شدت برخورد با روحانیون منتقد در رژیم گذشته و کنونی باشد. دستگاه روحانیت در گذشته یک نهاد اجتماعی بود که مانند هر بخش دیگر جامعه، شدت و ضعف رویکرد آن علیه مناسبات حاکم، نوع و شدت برخورد حکومت با آن را تعیین می‌کرد. این نکته پنهانی نیست که در آن دوره، "مراجع و علما" بیشتر از آنکه در ژمره پیشتازان مبارزه با رژیم شاه قرار داشته باشند، در صف اول سازمان دولتی اوقاف و جنگ با بهاییت جانفشانی می‌کردند. دسته اندکی از روحانیون که رویکرد مخالفت‌آمیز و فعال داشتند، از رده‌های پایین حوزوی می‌آمدند و بستر حرکت آنها نه دستگاه روحانیت که، همچون آیت الله‌ها طالقانی و زنجانی "جبهه ملی" و نهضت ملی شدن نفت یا سمپاتی به سازمان‌های نوگرا مانند مجاهدین خلق بود.

این در حالی است که در دوره حاضر، دستگاه روحانیت به رهبری آیت الله خمینی پس از تشکیل حکومت مذهبی، ساختارهای تشکیلاتی و بنیانهای ایدئولوژیک خود مانند مرجعیت و فقه را در قدرت دولتی ادغام کرده و پایه مشروعیت آن قرار داده است؛ مشروعیتی که به دلیل آسمانی بودن، مطلقه است و نه تنها هیچ قرائت دیگری از دین نمی‌تواند در کنار آن جایی داشته باشد بلکه حتی بیطرفی، شکافی در بنیانهایش محسوب می‌شود.

چوزه و "مراجع و علما" نه در گذشته از تعرض مصونیت داشتند و نه اکنون - که چه مایل باشند و چه نباشند - در چارچوب جمهوری اسلامی و از چشم "نظام"، بخشی از حکومت و تابع آن شمار می‌آیند. مستقیم‌ترین راهی که می‌تواند نگرانی روحانیون منتقد از خدشه دار شدن اعتبار دستگاه روحانیت را برطرف کند، جدایی دین از دولت و پایان مناسبات شریانه‌ای است که بر این اساس بنا گردیده است.

فراسوی خبر ۲۹ خرداد

یورش چماقداران ولی فقیه "نظام" به روحانیون منتقد در همان حال که خود به فاکتور شتاب دهنده دیگری برای تجزیه و فروپاشی باند نظامی - امنیتی ولی فقیه بدل گردیده، همزمان موقعیت دستگاه روحانیت در مجموع را نیز با پرسش‌هایی روبرو ساخته است.

نگرانی روحانیون مورد حمله قرار گرفته و پشتیبانان شان از این واقیعت که حکمرانی اوپاش و لاتپا بر سرنوشت بلندپایه ترین مقامهای مذهبی شیعه و تاخت و تاز در اندرونی آنها، ضربه ای سخت بر اعتبار و جایگاه دستگاه روحانیت به حساب می‌آید، به جا و فهم پذیر است. از سوی دیگر، این نیز صحیح است که قرار گرفتن در شرایط نامطلوب مزبور، یکی از پیامدهای اجتناب ناپذیر جنگ انداختن چریصانه‌ی روحانیون به قدرت سیاسی و گرو گذاشتن اعتبار مذهبی خویش برای کسب منافع ناشی از آن می‌باشد.

از این زاویه، کشیدن خطوط موازی بین موقعیت روحانیون در رژیم گذشته و اکنون - که به یکی از استدلال‌های محبوب روحانیون معترض به اعمال آیت الله خامنه‌ای و اوپاش او فراز یافته - نمی‌تواند بازگوکننده‌ی همه واقیعت باشد.

آیت الله رفسنجانی - برحسب عادت - با ایما و اشاره و از طریق باز انتشار بیانیه‌ای که نزدیک به نیم قرن پیش در اعتراض به رژیم شاه به دلیل "تحت فشار گذاشتن مراجع و علما" نوشته، به این مقایسه دست زده است. پس از او، رییس شورای مرکزی فراکسیون خط امام مجلس مآلها، خجت الاسلام حسین هاشمیان خط کش برداشته که: "در زمان طاغوت کسی جرات نمی‌کرد اینقدر به مرجعیت توهین کند" و سرانجام خجت الاسلام احمد منتظری نیز مقایسه کرده است: "اینگونه هتک حرمت

جهان در آینه مرور

سازماندهی جنبش های عصر جدید (۱)

لیلا جدیدی

گورباچف (گلاسنوست) که قصد ایجاد فضای باز سیاسی را داشت و اعلام فاصله گرفتن وی از دکترین برژنف که تمامی کشورهای بلوک شرق را در سیاست خارجی به پیروی از سیاست خارجی کرملین ملزم کرده بود، از مهمترین علل پایان جنگ سرد بود. در دسامبر سال ۱۹۹۱، جهان شاهد فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تقسیم آن به ۱۵ کشور جداگانه گشت.

غرب شادمان از این که دشمن خود را به زانو آورده است، فروپاشی اتحاد شوروی را "پیروزی آزادی" خواند و شاهی بر پیروزی سرمایه داری بر سوسیالیسم توصیف کرد.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تمامی ساختار سیاست جهانی را بر هم زد و اتحادهای سیاسی، اقتصادی و نظامی جهان را دگرگون ساخت.

بحثها و نظرات بسیاری در باره علت فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی مطرح شده است. "صبا بارکزی"، نویسنده افغانی در مقاله ای با عنوان "۱۷ سال پس از فروپاشی" می گوید که از دیدگاه بسیاری از کارشناسان مسایل روابط بین المللی و به ویژه شوروی پژوهان مطرحی مانند "شارل بتلهایم"، مهم ترین عامل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را می توان در سلطه و انحصار حزب حاکم بر سیاست، اقتصاد و فرهنگ جامعه ی شوروی عنوان کرد.

اما هدف ما در این نوشتار ریشه یابی علل فروپاشی نیست بلکه، تمرکز بر حوادث پس از آن که زمینه یکه تازی و کشور گشایی غرب را به وجود آورد، است. جهان در این دوره شاهد دگرگونیهای بسیاری بوده است که از جمله وقوع انقلابهای به اصطلاح رنگی و یا مخملی که اشاره به دگرگونیهای بدون خشونت و خون ریزی دارد، است. ما در این نوشتار تلاش می کنیم به رویدادهای پس از جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بپردازیم و با چگونگی سازماندهی برخی از جنبشهای عصر جدید آشنا شویم.

نگاههای گوناگون به نظم بین

المللی پس از جنگ سرد

"اریک هابزبام"، یکی از بزرگترین تاریخ دانان قرن بیستم، نویسنده مارکسیست بریتانیایی که سالها عضو حزب کمونیست بریتانیای

نهاده است. اما هنوز تشخیص این که این گونه اختلافها ادامه خواهد داشت یا نه، زود و مشکل است. از سوی دیگر، تشبیهای نظامی در مرزهای کره، تایوان و خاورمیانه به ما می گوید برای این که تصمیم بگیریم چه سیستم جهانی جدید حکمفرماست، هنوز زود است.

"اندریاس ونگر" و "درون

زیمرن" در کتاب "روابط بین المللی از جنگ سرد تا جهان گلوبالیزه شده" دیدگاه خود پس از جنگ سرد را بر حادثه ۱۱ سپتامبر متمرکز کرده اند. آنها معتقدند که این ۱۱ سپتامبر نبود که جهان را دستخوش تغییراتی اساسی کرد بلکه، حمله به مرکز اقتصادی جهان و پنتاگون نشان داد که روابط بین المللی تا چه حد در ۱۰ سال اخیر پیچیده شده است. این دو، در این رابطه بیشترین توجه خود را بر سیاستهای گسترش یافته امنیتی و روابطی که در جهان ایجاد کرده متمرکز کرده اند و معتقدند سیاستهای امنیتی از مرز نظامی فرا تر رفته و در عرصه های اقتصادی، مسایل سیاسی تا ملاحظات اجتماعی - فرهنگی رخنه کرده است.

آنها می نویسند: "با فرو ریختن دیوار برلین و استقلال کشورهای اروپای شرقی، برخی معتقد بودند که سرانجام صلح جهانی دست یافتنی خواهد شد. ترس از استفاده از سلاحهای کشتار جمعی از بین می رود و به قول یک جامعه شناس، "پایان تاریخ" فرا رسیده است؛ بدین معنی که تضادها و اختلافات بین دولتها از بین می رود. این تصور زیبایی بود که متأسفانه به واقعیت نگرایید."

"والتر لاکوئر"، عضو "شورای تحقیقات

بین المللی برای بررسیهای استراتژیک و بین المللی" و همچنین استاد چندین دانشگاه معتبر آمریکایی در این رابطه می نویسد:

بسیاری از آدمهای شکاک - که شامل خودم نیز می شود - فکر می کردیم تضادهای زیادی در جهان باقیست که به خاطر جنگ سرد زیر پرده، بالقوه و یا مسکوت مانده است. به بسیاری از تضادهایی که در دوران جنگ سرد به نظر کوچک می آمد، توجهی نشد و برجسته نگردید. به عکس، جنگ سرد در واقع نوعی از نظم را در جهان به وجود آورده و یک فاکتور نظم دهنده بود و از سوی دیگر، عامل توازن بخش در کنترل سلاحهای هسته ای به شمار می آمد زیرا دو طرف، رفتاری عاقلانه نسبت به یکدیگر داشتند به این دلیل که از پیامدهای خودکشی گونه آن آگاه بودند. اگر چه جنگ سرد به ساخت سلاحهای کشتار جمعی خاتمه نداد اما بی شک آن را کند تر کرد. اما اکنون و امروز این دیگر واقعیت ندارد.

تهدید واقعی در این است که دیگران نیز خواستار به دست آوردن این جنگ افزارها

بقیه در صفحه ۱۰

کبیر بود و در کتابی با عنوان "عصر نهایتها" * به بررسی تاریخ پیش از سال ۱۹۹۱ پرداخته است، در مصاحبه ای رویدادهای پس از جنگ سرد را تشریح کرده است. او که کتاب "عصر نهایتها" را با چشم اندازی از ریزش جهانی و فروپاشی امیدهای عصر طلایی برای بهبود اجتماعی جهان به پایان می رساند، در باره تحولات مهم تاریخ جهان پس از سال ۱۹۹۱ چنین می گوید:

"من پنج تغییر اصلی می بینم: نخست، تغییر مرکز اقتصادی جهان از آتلانتیک شمالی به آسیای جنوبی و شرقی. این تغییر در دهه ۷۰ و ۸۰ در ژاپن آغاز شده بود اما عروج چین در دهه ۹۰ تغییری واقعی ایجاد کرد.

دوم، بحران جهانی سرمایه داری است که ما آن را پیش بینی کرده بودیم اما به هرحال زمان زیادی طول کشید تا به وقوع بپیوندد.

سوم، ناکامی شدید و واضح تلاش آمریکا پس از سال ۲۰۰۱ برای داشتن هژمونی جهانی.

چهارم، ظهور بلوک جدید کشورهای در حال توسعه، بریکها *، به عنوان موجودیتی سیاسی که وقتی من "عصر نهایتها" را نوشتم صورت نگرفته بود.

پنجم، فرسایش و تضعیف پرشتاب و سیستماتیک قدرت دولتهای ملی درون مناطق خودشان و در بخشهای بزرگی از جهان."

"راه حل اختلافات"، کتابی است

که از سوی "کمپته راه حل اختلافهای بین المللی" منتشر شده است. در این کتاب در باره جهان پس از جنگ سرد چنین آمده است:

"در این مدت، جهان به سرعت در حال تغییر و تحول بوده است. یک سیستم قدیمی به کنار رفته - و اگر چه به روشنی می توان تغییرات را بر شمرد - اما هنوز نمی توان گفت چه چیزی جایگزین آن شده است. آنچه می شود مشاهده کرد، پایان جهان دو قطبی، موج وسیعی از دمکراتیزه شدن، جهانی شدن فزاینده اطلاعات و قدرت اقتصادی، تلاش مشترک بیشتر بین المللی در جهت اتخاذ سیاستهای امنیتی جهانی، نمایشهای گاهی خشونت بار ادعای حقوق به خاطر هویتهای فرهنگی و تغییر تعریف حق حاکمیت که به دوش حکومتها مسوولیتهای جدیدی در رفتارشان با شهروندان و جامعه جهانی می گذارد.

یکی دیگر از مشخصه های جهان پس از جنگ سرد، پایین رفتن تعداد جنگها و آمار کشته شدگان ناشی از آن در دهه ۹۰ است. در عوض، اختلافهای طایفه ای و مذهبی آن چنان شدت و حدت گرفته که خونین ترین درگیریها را در پس خود به جا

جهان در آینه مرور

رسوایی متکی در پارلمان اروپا

جعفر پویه

نرفت و رشد اقتصادی کافی برای پرداخت کمکه‌های دولتی که افتخار این قاره بود، صورت نگرفت. بسیاری به اتحادیه اروپا پیوسته بودند ولی یک سیاست خارجی اروپایی وجود نداشت تا چه رسد به یک ارتش!

در طی سالها، ناتو چتر محافظی برای اروپا بود و هست ولی حرف این بود که ناتو علت وجودی خود را از دست داده، آنهم به این خاطر که تهدیدی که به خاطر آن پیمان نظامی مزبور شکل گرفت دیگر وجود ندارد. اما اگر چه تهدیدهای گذشته از بین رفته ولی تهدیدهای جدیدی جای آن را گرفته است.

آنهایی که شک داشتند هنوز به ناتو نیاز هست، یک سازمان دفاعی برای خودشان نساختند که قدرت بیشتری داشته باشند. مجموع همه اینها با اضافه ضعف دموگرافیکی (جمعیتی) اروپا - آب رفتن و بی رنگ شدن قاره - علائم ضعف بودند. گامهای دیپلماتیک مستقل مانند برخورد با خاورمیانه، نا موفق بود و وقتی جنگ خونینی جلوی در خانه آنها در کشورهای بالکان اتفاق افتاد، ثابت شد که بدون کمک خارجی نمی توانند با آن مقابله کنند. از این رو می توان گفت زمان ابر قدرت معنوی داشتن هنوز فرا نرسیده است.

از سوی دیگر، بعضیها معتقدند که زمان پایان دادن به پلپس و دیگر نیروهای امنیتی در صحنه داخلی فرا رسیده است. همزمان، عده زیادی هم طوری برخورد می کنند که در سطح جهانی به نیرو و یا نظمی نیاز نیست و این همه در حالیکه خطراتی همچون سلاحهای کشتار جمعی بیشتر از هر زمانی وجود دارد و قربانیهای آن می توانند بی نهایت بزرگتر و بیشتر از هر زمان دیگری باشند.

وقتی خوب جهان را بررسی می کنیم می بینیم دلایل زیادی برای خوش بین بودن وجود ندارد. روسیه مقام جدید خود را در جهان نپذیرفته است و هنوز برخی رویای برگرداندن قدرت قبلی را در سر دارند. بعد هم آفریقا است، با میلیونها قربانی جنگهای داخلی که جامعه جهانی موفق به جلوگیری از آن نشده است.

در این میان، از همه مهمتر خاورمیانه است با بحرانه‌ها و تروریسم ملی و بین المللی. البته تا آنجا که به تروریسمی که ناسیونالیسم - جدایی طلبی که چپ افراطی و راست رادیکال مشوق و برانگیزنده آن بود مربوط می شود، این امر موضوع جدیدی در تاریخ بشر نیست، اما تروریسم جدید، سوخت خود را از فنانیسم مذهبی و یا ناسیونالیسم کشورهای ناموفق می گیرد.

اما مهمترین مشکل و واقعی ترین خطری که مساله تروریسم به وجود آورده، احتمال پیروزی آن نیست بلکه، رایج شدن در جوامع آزاد و یا تقریباً آزاد است. در آلمان نازی و یا دوران استالین، تروریسم وجود نداشت. در دیکتاتوریهایی که زیاد خشن نیستند هم وجود ندارد. پس، در بعضی مواقع بهای زیادی برای جلوگیری از تروریسم که همان آزادی و حقوق بشر است باید داد. البته طبیعی است که جوامع آزاد حاضر نیستند چنین بهایی بپردازند. بنابراین، این یکی از مهمترین دشواریهای زمان ماست و تا به حال کسی راه حل بدون دردی برای آن نیافته است.

ادامه دارد.

* "عصر نهائتها" ترجمه حسن مرتضوی، نشر آگاه
* اصطلاحی که از اسامی اول برزیل و روسیه و هند و چین تشکیل شده

* منبع: نیولفت ریویو، شماره ۶۱، ژانویه و فوریه ۲۰۱۰

سازماندهی جنبش های عصر

جدید(۱)

بقیه از صفحه ۹

می شوند چرا که کشورهای همسایه احساس می کنند در معرض تهدید از جانب یکدیگر قرار گرفته اند. آنگاه سوال این است که آیا این کشورها به اندازه دو قدرت بزرگ در جنگ سرد مسوولانه با این توانایی مهیب برخورد می کنند؟ یا به خاطر دلایلی همچون تفکرات ناسیونالیستی، مذهبی و واپس گرای ایدئولوژیک توجهی به ریسک موجود ندارند و دست به خودکشی زدن خود را نیز درک نمی کنند؟

"والتر لاکوئر" در بررسی خود به تفصیل به مشکل دیگری برای جهان پس از جنگ سرد اشاره می کند. او معتقد است که جهان نیاز به رهبری دارد و در حال حاضر چنین رهبری موجود نیست. او می گوید: "رهبری در جهان و نهادی که دارای اتوریته باشد و یا وادار کننده به اجرای تصمیماتی که برای رفع اختلافات و تضادها گرفته می شود، وجود ندارد."

وی می افزاید: "سازمان ملل می توانست این فضای خالی را پر کند اما این نهاد فقط به جمعی از ملت‌های بین دو جنگ جهانی تبدیل شده است. سازمان ملل دارای نزدیک به ۲۰۰ عضو از کشورهای بزرگ و کوچک، دموکراتیک و استبدادی و انواع و اقسام بین این دو است. بعضیها به حقوق بشر احترام می گذارند و بعضی نمی گذارند. برخی دیگر ارتشی ضعیف دارند و نمی توانند در مواقع لزوم دخالت کنند، گاهی می توانند در مذاکرات کمک کنند اما اگر دیپلماسی فرو بریزد، هیچ قدرتی ندارند."

وی ادامه می دهد: "پس از جنگ سرد تنها ابرقدرت، ایالات متحده آمریکا بود که مسوولیت جهان و صلح در دستانش قرار گرفت. اما از همان زمان امپراتوری روم، ابر قدرتها محبوب نبودند، کشورهای کوچک تر از آنها هراس دارند و به آنها به دیده سووطن می نگرند. این مشکلی است که راه گریزی از آن نیست. این هراس باعث می شود که آنها با کشورهای ضعیف تر متحد شوند. ابر قدرتها محبوبیت به دست نمی آورند مگر با کناره گیری و ترک قدرت نمایی ولی در تاریخ کمترین ابر قدرتی این کار را کرده است."

"لاکوئر" می نویسد: "بعد از جنگ سرد مراکز قدرت دیگری به وجود آمد که بالاتر از همه چین و هند هستند. آنها رشد اقتصادی بزرگی داشته اند اما تا کنون هیچکدام نقشی در سیاست جهانی متناسب با قدرت اقتصادی شان بازی نکرده اند. آنها قدرتهای منطقه ای هستند و به قدرت جهانی هم تبدیل خواهند شد ولی هیچ علاقه ای نشان نداده اند که مسوولیتی در برابر نظم جهانی داشته باشند."

از سوی دیگر، برای مدتی بعد از جنگ سرد برخی بر این باور بودند که اتحادیه اروپا می تواند این نقش را بدست گیرد. این تحلیلگران می گفتند قرن ۲۱، قرن اروپا خواهد بود. اما این صداهای خوشبینانه هم خاموش شد. البته اروپا به دیگر انسانهای جهان کمک کرد. جنبشی که سبب اتحاد اروپا بعد از سال ۱۹۵۸ شد، پیروزی بزرگی بود اما وقتی بازار مشترک ایجاد شد، وضع رو به وخامت گذاشت، اقتصاد خوب پیش

شماری از اعضای هیاتهای نمایندگی انگلیس، ایتالیا، استونی و اسپانیا در پارلمان اتحادیه اروپا، روز سه شنبه زمانی که منوچهر متکی، وزیر امور خارجه رژیم جنایت پیشه و تبهکار ولی فقیه قصد ورود به پارلمان اتحادیه اروپا را داشت، با در دست داشتن عکسهای ندا آقا سلطان اعتراض خود به او را بیان کردند. نمایندگان پارلمان با جمع شدن جلو در ورودی، مانع ورود متکی به ساختمان پارلمان اتحادیه اروپا شدند به طوری که ماموران امنیتی مجبور به درگیری با قانونگذاران و باز کردن راه برای متکی شدند.

این نمایندگان اعتراض خود به آدمکشی و زیر پا گذاشتن حقوق اساسی مردم ایران توسط رژیم تبهکار ولی فقیه را به گونه ای به نمایش گذاشتند که مورد توجه بسیاری از خبرنگاران و نمایندگان بنگاه های خبری قرار گرفت. استروان استیونسون، نماینده انگلیسی پارلمان اروپا در حالیکه عکس ندا را در دست داشت با صدای بلند متکی را آدمکش نامید. استیونسون به خبرنگاری آلمان گفت: "دعوت از منوچهر متکی مانند دعوت از وزیر خارجه دولت نازی آلمان به پارلمان اروپا است."

در حالی نماینده پارلمان اروپا، رژیم ولایت فقیه را فاشیستی نامید که عده بسیاری از ایرانیان ساکن اروپا نیز در بیرون ساختمان پارلمان تجمع کرده و اعتراض خود به حضور متکی را فریاد می زدند. نمایندگان هیاتهای پارلمانی به متکی حالی کردند که نماینده رژیم فاشیستی، تبهکار و جانی است. همچنین زمانی که وی در حال ورود به سالن پارلمان بود، چارلز تانوک، دیگر نماینده انگلیسی پارلمان در حالیکه او را با دست نشان می داد گفت: "به هیچ وجه نباید به اینجا دعوت می شد."

همزمان، خانم ایزابل دوران، معاون پارلمان اتحادیه اروپا بیانیه ای مطبوعاتی درباره سفر متکی به بروکسل منتشر کرد. او در این بیانیه نوشت: "آمدن متکی به پارلمان اروپا تنها یک دیدار اداری ساده است و بنابراین نباید پنداشت که این یک دیدار چشم پوشی و گذشت از پرنسیپها از سوی ما خواهد شد. به خواهد توانست اعتباری برای دولت احمدی نژاد کسب کند."

بنابراین، اعتراض هیاتهای نمایندگی کشورها با بیانیه مطبوعاتی معاون پارلمان کامل می شود و نشان می دهد این سفر نه تنها نتوانسته برای رژیم تبهکار ولی فقیه و دولت امنیتی - نظامی احمدی نژاد اعتباری دست و پا کند بلکه، برعکس با افشاگری نمایندگان پارلمان و اعتراض درست و اصولی آنان، چهره رژیم فاشیستی ولی فقیه بیش از گذشته افشا شده است.

اعتراض نمایندگان اتحادیه اروپا نشان دهنده موج نفرتی است که از آدمکشی و قتل و جنایت رژیم ضدانسانی ولایت فقیه در سراسر جهان به وجود آمده است.

فراسوی خبر ۱۳ خرداد

تاج زاده، پوزش خواه یا توجیه گر

جعفر پویه

نیست و یا اصلن در مخیله اش هم به چنین چیزی فکر نکرده است: "در جریان همین بازجوییها بود که من در مقابل اتهام "انقلاب مخملی" استدلال کردم و هشدار دادم که مواظب باشید، این اتهام یک تیغ دو دم است و قبل از این که صدای مردم را ببرد، دست خودتان را خواهد برید، زیرا معنای جز شبیه سازی جمهوری اسلامی ایران با حکومتیهای کمونیستی و شبه کمونیستی که توسط انقلابیهای مخملی سرنگون شده اند، نخواهد یافت."

او که می خواهد قهرمان مقاومت در زیر بازجویی جلوه کند، به خوبی نشان می دهد که بین او و بازجو جدلی درگیر است که هر کدام با شیوه ای متفاوت سعی در دفاع از رژیم دارند در حالی که در همان زندان و یا بازداشتگاه، دیگر بازجویان مشغول شکنجه و تجاوز جنسی به دختران و پسران آزادیخواه دستگیر شده هستند. بازجویان طبق سنت دیرینه رژیم ولایی با این اعمال ددمشانه و البته ولی فقیه پسندانه خود، شخصیت دستگیرشدگان را خرد می کنند تا دیگر هرگز جرات اعتراض به بشیرمی رژیم می که با حکومتیهای کمونیستی هیچگونه مشابهتی ندارد" را نکنند. حتمن تاج زاده فراموش نکرده است که این شیوه خدا پسندانه مختص بازجویی رژیم، امروزی نیست و از همان روزهای اول بنیانگذاری آن به کار گرفته می شد. شیوه دفاع از خود تاج زاده در برابر اتهام انقلاب مخملی البته تیغ دو دم نیست بلکه، کاملن سر راست و در دفاع از رژیم جمهوری اسلامی است. حالا فرق بین بفرما، بشین و بتمرگ تاج زاده و بازجویی کتونی را باید در تفاوت دو شیوه دانست نه نفی به طور کلی آن و برچیدن بساط رژیم می که چیزی جز جنایت علیه بشریت در کارنامه تا کنونی آن نیست. او می نویسد:

"ماجرای اعتراف سازیهها و شیوههای برخورد خشونت بار در زندانها و در دادگاههای نمایشی، ناگزیر تداعی گر زندانها و دادگاههای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به ویژه در فاصله دو جنگ جهانی است، اما نظامی که من از آن دفاع می کنم، در کلیت خود و در وجوه سه گانه جمهوری، اسلامی و ایرانی بودن خود با نظامهای واقعا موجود کمونیستی تفاوت بنیادین دارد."

عجب! از یک طرف اعمال بازجویا در اعتراف سازیهها و ... مشابه دادگاه های شوروی است و از سوی دیگر، انقلاب

مصطفی تاج زاده، یکی از اعضا بلند پایه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب مشارکت با انتشار یادداشتی به ظاهر پوزش خواهانه سعی در توجیه اعمال تانکونی خود و تبریه رژیم و خمینی کرده است. در این مطلب که با تیتیر "پدر، مادر، ما باز هم متهمیم" منتشر شده است، تاج زاده همه استعداد خود را به کار می گیرد تا زیرکانه از زیر بار بسیاری از اتهاماتی که به او و باندهای مربوطه و همچنین شخص خمینی به عنوان امر آنها وارد آمده، فرار کرده و بیرون برود. تاج زاده تلاش می کند تا ماترک خمینی یعنی، رژیم استبدادی مذهبی ای را که این روزها از نظر مردم ایران به ویژه جوانان تخطئه شده و به سوی زباله دان تاریخ روانه است، در حد توان حفظ کند.

ادامه مبارزه ضد کمونیستی

در این به ظاهر یادداشت، تاج زاده در ابتدا تکلیف خود را با دو جریان عمده که سالها با آنها به شیوه خشونت آمیز برخورد کرده، روشن می کند. او جمهوری اسلامی خمینی ساخته را با رژیم به ظاهر کمونیستی استالیانی یکی می کند تا به چپها و کمونیستهایی که همه تلاش خود را به کار گرفتند تا از سقوط کشور به گرداب استبداد کتونی جلوگیری کنند، دهن کجی کرده و آنان را استالیانیست و تمامیت خواه بنامد. او همچنین در جای جای نوشته اش با پیرو استالین نامیدن احمدی نژاد، آیت الله مصباح و جنتی دچار دوگانگی می شود اما اصرارش به منتسب کردن همه پلشتیهای رژیم به کمونیستها را می شود به خوبی درک کرد: "دیدگاهی که آقای مصباح درباره ولایت فقیه ترویج می کند، از متون اسلامی نشات نگرفته بلکه، در فرهنگ و رفتار استالین ریشه دارد." او در ادامه تلاش دارد تا کمونیستها را همسان احمدی نژاد معرفی کند و جوانان را از آنها برحذر دارد.

او همچنین اتهام انقلاب مخملی بازجویا را با این توجیه نمی پذیرد که در آن صورت رژیم جمهوری اسلامی با رژیمهای کمونیستی کشورهایی که در آنها انقلاب مخملی اتفاق افتاده است یکی خواهد شد. یعنی، نپذیرفتن اتهام طرفداری از انقلاب مخملی به دلیل ماله کشی برای رژیم جمهوری اسلامی است، نه این که او این کاره

مخملی در آن اتفاق نمی افتد چون مشابه آن نیست. این یک بام و دو هوا را چگونه می شود توجیه کرد؟ تاج زاده و تمام دار و دسته مدافع رژیم همیشه دچار تناقض هستند. آنها نمی توانند استدلال نیم بند خود را درست جلو ببرند چون دروغ می گویند. شیوه دادگاه های رژیم استالیانی است، شیوه اعمال و تمامیت خواهی رژیم استالیانیست است اما برای برآمدن از پس بازجو باید به او هشدار داد تا مواظب شبیه سازی اش باشد تا در استدلالش رژیم با استالیانیستها یکی فرض نشود. این هم درس یک مدافع کهنه کار به تازه واردی است که می خواهد به لوطی، عنتر بازی بیاموزد.

تاج زاده که تلاش همه سالهای دراز خود برای برپا نگه داشتن رژیم را با به میدان آمدن جوانان و اقشار میلیونی مردم برپاد رفته می بیند، به شیوه همه دغل بازان، با فرار به جلو به ظاهر سعی می کند تا از اعمال گذشته خود پوزش بخواهد. این نوع پوزش خواهی گونه ای توجیه رفتار غیر قابل دفاع جناحهایی از دستگاههای سیاسی در قدرت یا بیرون از آن یعنی، اپوزیسیون همکار رژیم است که این روزها مد شده است. در این کار، هموعان تاج زاده دفع فاسد را با افسد می کنند و سعی دارند تا با در لفافه پیچیدن اصل موضوع، خود را از مهلکه ای که در آن گرفتار آمده اند برهانند. تاج زاده برای این هدف حتا حاضر به پذیرش جنایات رژیم و رهبر آن زمان خود نیست و تنها با گفتن این که خطا کرده، می خواهد موضوع را تمام شده قلمداد کند بدون این که به آنهایی که این روزها در خیابان و کارخانه و اداره و ... دست به اعتراض زده اند توجه کند که به امثال او می گویند "در این همه سالها آنچه با ما کردید بس است و حالا دیگر شما را نمی خواهیم". اما تاج زاده حاضر نیست جنایات خود و همپالکهایش را ببیزد. او در یادداشت اش می نویسد: "امیدوارم همه ما ایرانیها این شهامت را پیدا کنیم که به جای فراقنی خطاهایمان، خود به بحث درباره آنها بپردازیم تا پذیرش خطا، به دور از اشکال تهوع آور "اعتراضی از خودهای قضایی" یا "انتقاد از خودهای مارکسیستی" یا "اعتراف کردنیهای کلیسای" یا "ترس از پرونده سازی در آینده" به یک فضیلت تبدیل شود."

به عبارت دیگر، او فقط بحث درباره خطا را پیشنهاد می دهد تا این گونه پذیرش آنها جا افتد و راه سفسطه باز شود. مگر نه این که او و امثال او باید پاسخگوی آنچه بر این مملکت و مردم آن روا داشته اند باشند؟ او فکر می کند تنها با گفتن "خطا کردیم"

موضوع خاتمه می یابد و کار تمام می شود. خیر، این تازه آغاز کار است. به کار گرفتن لفظ بیشرمانه "اشکال تهوع آور انتقاد از خود مارکسیستی" به این دلیل است که نخواهد پاسخ دهد چرا سرسختترین منتقدان استالین و شیوه برخوردش با دیگران، کمونیستها بودند و هستند. زیرا در صورت نزدیک شدن به این شیوه، باید ابتدا شهامت داشته باشد و در وهله اول انتقاد از خمینی را آغاز کند، زیرا آنچه همه این سالها بر مردم گذشته، به دستور او و تحت رهبری و ولایت او انجام گرفته است. به این موضع در ادامه بیشتر خواهیم پرداخت. اما چرا می گویم این یک فرار به جلو و حيله است، نه عملی صادقانه! به این جمله توجه کنید: "با توجه به این که من و دوستانم نه به علت مبارزه با نظام که به دلیل فعالیت در جهت پویایی و شکوفایی آن به زندان افتاده بودیم، با بازجویان درباره اصل نظام اختلاف نداشتیم و همین مساله مشترک می توانست نقطه آغاز گفت و گوی ما باشد."

او که خود در دامی گرفتار آمده است که سالیان دراز بر سر راه دیگران پهن می کرد، از یک سو خود را جزو زندانیان مقاوم و کسی که به خواسته بازجویا تن نداده معرفی کرده و این گونه سعی دارد تا برای خود اعتبار دست و پا کند و از سوی دیگر می گوید با بازجویا و جلادانی که هر آنچه خواستند و یا توانستند بر سر جوانان دستگیر شده مردم می آوردند، نقاط مشترکی فراوان دارد و هم نظر است. او نه تنها خود را از مبارزه علیه رژیم میرا می داند بلکه، مشاطه گر چهره این عجزوزه خانمان برپاد ده معرفی می کند. با این حساب کاملن می شود فهمید که پرداختن به موضوعاتی که یادآوری آنها می تواند نفرت بزرگی در مردم برانگیزد و پوزش سردستی خواستن از انجام آنها، تنها بازی با کلمات و در راستای خواسته بازجویان و مشاطه گری چهره رژیم می است که این روزها نفرت عمومی از آن چیزی نیست که بشود آن را پنهان و یا حاشا کرد. پس چه بهتر به شیوه ای دیگر و آن گونه که بشود خاک به چشم مردم پاشید برای بیرون بردن هرچند تکه ای از این گلیم پوسیده از آب، دست به کار شد.

اتهامات جا و بی جای تاج زاده به مارکسیستها و زدن برچسبهای رایج همه سالهای رژیم منحوس جمهوری اسلامی به آنها به این دلیل است که تاج زاده هنوز مشکل اصلی را اتانی می داند که همه این سالها در برابر بی شرمیهای او و همپالکهایش ایستادند، سربدار شدند و در گورهای دست جمعی و بی نام و نشان به خاک سپرده شدند. او می نویسد: "من بر خلاف بلشویکها، از امام علی آموخته بودم که هیچ فرد یا حزب یا جناح یا نظام سیاسی را معصوم و معادل حق ندانم. کاملا بر عکس، به حق و حقیقت، آزادی و عدالت فطری و مستقل از دین و میهن و انقلاب و نظام سیاسی معتقد بوده و هستم."

اما هم او برای توجیه جنایت پیشگی بقیه در صفحه ۱۲

تاج‌زاده، پوزش خواه یا توجیه‌گر

بقیه از صفحه ۱۱

خمینی و عدم جرات اش در نزدیک شدن به او و ستایشهای جا و بی جایش می نویسد: "اسلام و ولایتی که امام خمینی از آن سخن می‌گفت، هر چه ولایتی‌تر، پاستخگوتر بود." این حرفها را کسی می‌زند که بالاتر گفته است که هیچ کسی را معادل حق نمی‌داند. حال چگونه می‌شود ولایت کسی را پذیرفت و او را نشانه حق ندانست؟ این از آن حرفهایی است که نه تنها مرغ پخته را به خنده می‌اندازد بلکه، پریشان‌گویی یک توجیه‌گر خود بزرگ بین را نشان می‌دهد. یا تاج‌زاده نمی‌داند ولایت یعنی چه یا این که حقانیت داشتن و برحق بودن معنایی دیگر دارد که او باید خودش در مورد آن توضیح دهد. حال این که او "برخلاف بلشویکیها" به عدم حقانیت یک شخص فکر می‌کند نه به تاریخ ۱۴۰۰ ساله ننگ آلودی که به آن منتسب است هم از آن حرفهاست. چرا برای ددمنشی و خونریزی و تسمه از گردن مردم کشیدن، تاج‌زاده به کمونیست و استالین و بلشویک آویزان می‌شود؟ مگر جانی و جنایتکار در تاریخ حکومتهای تاریخی اسلام کم دارد که نیازمند واردات مثال شده است؟ او از قتل عام قریضه بنی قریضه تا مختار سعد تقفی، از حجاج بن یوسف تا ردیف جانپان ریز و درشتی که همچون آدمخواران صفوی برای بیضه اسلام زنده زنده انسان می‌دریدند و می‌خوردند، جانی و آدمکش در مکتبش دارد. از سال ۵۷ تا هم اکنون آنچه جناياتی در رژیم جمهوری اسلامی اتفاق افتاده است که مشابه آنرا در کمتر جایی از جهان می‌شود دید. اما پیدا کردن علت این که چرا تاج‌زاده همه مدالهای جنایت را به گردن مارکسیست‌نپینستها آویزان می‌کند نه به تاریخ سراسر دهشتناک مکتب خودش، چندان مشکل نیست. زیرا او به خوبی نقطه خطر را تشخیص داده و اقبال جوانان و اقبشار تحصیل کرده به چپها را می‌بیند به همین دلیل سعی دارد تا با آلوده نشان داده چهره آنان، اگر حنایش برای رژیم جنایت و آدمکشی رنگی نداشته باشد، حداقل سعی اش را در مخدوش جلوه دادن چهره آنان کرده باشد. این به معنی تداوم کینه و دشمنی تاج‌زاده و باندهای سیاه و تبهکار رژیم با کمونیستهایی است که هر آنچه توانسته اند در مورد آنان از شکنجه و تیرباران و مرگ در دخمه های تاریک با شیوه های آدم ربایی و

... انجام داده اند. به همین دلیل می‌نویسد: "به همین دلیل توانستم ضمن دفاع از انقلاب و نظام و امام، نواقص، ضعفها، خطاها و حتی انحرافات جمهوری اسلامی را تشخیص دهم و آنها را توجیه نکنم." یعنی، به رگبار اتهام بستن چپها برای دفاع از انقلاب و نظام و امام! این همان نظامی است که رهبر و ولایت فقیه اش خمینی و علی خامنه‌ای هستند که در جنایت پیشگی گوی سبقت را از حجاج بن یوسف برده اند. مصداق خطا و انحرافات می‌که او بر آنها انگشت می‌گذارد، معلوم است: احمدی نژاد، مصباح یزدی و جنتی! که این هم همان درگیری همه این سالها بین باندهای رقیب رژیم است که موضوعی امروزی و تازه نیست. در ادامه به موارد دیگری نیز می‌رسیم که خود نوعی عوام فریبی و دغلکاری است.

تاج‌زاده ادعا می‌کند در برابر بازجوها مقاومت کرده، به خواسته های آنان تن نداده و بر ادعاهای خود استوار مانده است. اما این ادعاها چیست که تاج‌زاده موفق شده در برابر بازجویانی که بازداشت شدگان معروف و ریز و درشت و هم‌ریشان سابق را جلو دوربین می‌نشانند به روی میز بگوید و آنها را عقب براند. او می‌نویسد: "شبیه‌سازی جمهوری اسلامی با حکومتهای استبدادی و فاسد کمونیستی، همان نقطه‌ای بود که بازجویان هنگام دفاع از نظام مورد نظرشان در آن کم می‌آوردند. من نیز توجیه به ویژگیهای رهایی‌بخش و آزادیخواهانه‌ای که از اسلام و انقلاب و نظام و قانون اساسی آن و نیز از آرمان و خواست مردم و وعده‌های بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران سراغ داشتم و خود نیز در عمل آنها را زیسته بودم، توانستم در مقابل استدلالهای بعضی بازجوها که شبیه بازجوییها در نظامهای کمونیستی بود، مقاومت کنم."

به امثال تاج‌زاده، مردم کوچک و بازار "کاسه داغتر از آش" می‌گویند. یعنی، تاج‌زاده در دفاع از کلیت رژیم البته با توسل به انقلاب و نظام و قانون اساسی آن و وعده های بنیانگذارش، خمینی آنچه‌ای گوی سبقت را از بازجویان می‌رباید که در مقابلش کم می‌آوردند. اینگونه تاج‌زاده قهرمان مقاومت در زیر بازجویی می‌شود. عجب! اینها مقاومت در زیر بازجویی و استواری بر خواسته در مقابل بازجو را نیز تصمیم دارند لوث کنند. این دیگر وقاحت است. این بی حیایی است. تفاوت این قهرمان زیر بازجویی کجا و آن نوجوان دختر و پسر و دانشجویی که به دست اوباشان و بی‌شرمان مدافع انقلاب و نظام و قانون اساسی و خط امام تحت

شکنجه قرار دارد کجا! ایستادگی جوانان و دستگیرشدگان در مقابل بازجویان ولایتی کجا و گوی سبقت از بازجو در دفاع از خمینی و نظام ربودن کجا! اگر استواری دستگیرشدگان همه سالهای سیاه رژیم بر اعتقادات شان نبود و با شیوه تاج‌زاده از خط امام و نظام و قانون اساسی دفاع می‌کردند، چه حاجت به تجاوز جنسی و شکنجه تا سرحد مرگ؟ بی‌گمان تاج‌زاده به یاد دارد که در دهه شصت بسیاری از بازجوها شلاق را "قانون اساسی" می‌نامیدند. یعنی، هنگامی که زندانی در مقابل بازجو به بندی از قانون اساسی رژیم استناد می‌کرد، بازجو نعره می‌کشید: "آن قانون اساسی را بیاورید تا نشانش دهم." بلی، آقای تاج‌زاده، در زیر بازجویی قانون اساسی اسم مستعار شلاق است. آیا بازهم تصمیم به دفاع از آن دارید؟

ضد مجاهد دایمی

در ادامه، تاج‌زاده همچنین با سازمان مجاهدین خلق تعیین تکلیف می‌کند و نشان می‌دهد که کینه و دشمنی دیرینه او و باندهای رژیم با این سازمان اپوزیسیون همچنان پابرجاست. اما چه دلیلی وجود دارد که تاج‌زاده راه و بیراه مجاهدین خلق را همسان با احمدی نژاد و جریان تمامیت خواه بداند و به آنها انگ و برچسب گوناگون بزند. در این وانفاسایی که کشور قرار دارد او از یک طرف می‌نویسد: "اکنون به برکت جنبش سبز، شرایطی فراهم شده تا بسیاری از طرفهای درگیر منازعات خوین دهه ۶۰ با بازخوانی انتقادی آن سالها به این نتیجه برسند که آن همه خشونت و خون ریزی "ضرورت" تاریخ" نبود و می‌شد از بروز آن رخدادهای تلخ و ناگوار اجتناب کرد." به نظر شما مخاطب این حرفها کیست؟ در ابتدا گمان می‌رود سازمان مجاهدین خلق به عنوان "یکی از طرفهای درگیر" (به قول تاج‌زاده) در منازعات دهه ۶۰ مخاطب واقع شده است. اما در ادامه خواهید فهمید که اینگونه نیست و او برای جریانات بریده و انانی که دست از پا درازتر مبارزه را بسپرده و کنار گذاشتند و یا دنباله رو خط و ربط وزارت اطلاعات رژیم در خارج شده اند، دست تکان می‌دهد، در غیر این صورت به بازجویی در زندان نمی‌گفت: "اگر نشریه مسعود رجوی و نشریه حسین شریعتمداری را به زندان بیاورید، نشان خواهم داد که علاوه بر گفتمان واحد "مجاهد" و "کیهان"، چگونه ادبیات و گاه واژه‌های نفرت‌پراکن و تقدیسگر خشونت آن دو همسان است." نشانند نشریه مجاهد در کنار کیهان شریعتمداری به این دلیل است که تاج‌زاده از تنفر عمومی مردم از

کیهان و سردبیر پادوی ولی فقیه آن مطلع است. او آنها را کنار هم می‌نشانند تا کینه و نفرت دیرینه خود از مجاهدین را نشان دهد. و گرنه دعوت به بازخوانی منازعات دهه ۶۰ این گمانه را تقویت می‌کرد که تاج‌زاده سر عقل آمده و برای همه گروهها و سازمانهای ایرانی حقی همسان قایل است. اما این گونه نمی‌شود زیرا او در چند سطر قبل درباره جنگ و سرکوبهای سیاسی در همین دهه می‌نویسد: "گفتمان و آرمانهای آزادیخواهانه و عدالتخواهانه و انقلاب بود که کشور را نجات داد. همه آن فداکارها و مقاومتها در مقابل تهاجم خارجی و فتنه‌انگیزی گروههای مسلح ذیل آن گفتمان قرار می‌گرفت و بدون آن حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور و امنیت عمومی و ملی ممکن نبود."

او جنگ با عراق که به قول خمینی خیر و برکت فراوان برای رژیم داشت و جوانان بسیاری در کوره آن سوختند را با سرکوب گروههای سیاسی توسط رژیم که از فرصت جنگ استفاده کرده و سعی کرد تا کار آنان را با گلوله تمام کند، یکی می‌کند تا آن را حاصل گفتمان و آرمانهای آزادیخواهانه و عدالتخواهانه انقلاب یا به زبان ساده "خمینی" اعلام کند. او نمی‌گوید که خمینی بر جنگ سوار شد تا همه مخالفانش و در راس آنان، سازمانها و تشکلهای سیاسی را قلع و قمع کند. برعکس، او از سرکوب سازمانهای سیاسی که در مقابل تمامیت خواهی و شلتاق خمینی و رژیم مقاومت کردند، دفاع می‌کند چون آن را باعث نجات کشور و حفظ تمامیت ارضی و استقلال می‌داند. با این گونه استدلال، آقای تاج‌زاده عباى نصیحت به دوش انداخته تا چماق به بایگانی سپرده شده اش را پنهان کند اما در قلمفرسایی اش ناتوان از این پنهان سازی است و گاه و بیگاه دم خروس از زیر عبا بیرون می‌زند. حتا به این حد هم بسنده نمی‌کند و به تیریه خمینی که فتوای قتل عام کمونیستها و اعضا و هواداران مجاهدین او امروزه در دسترس هر کسی هست، می‌پردازد و می‌نویسد: "قدرت سازش‌پذیری در عین حفظ اصول و اساس نظام، جزو ویژگیهای شخصیتی رهبر فقید انقلاب بود که مدتها قبل از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، در برخورد با فتنه‌انگیزی فرقه رجوی نیز آن را مشاهده کرده بودیم. امروز رجوی با اشاره به پیام امام که گفته بود "من اگر یک در هزار احتمال می‌دادم که شما دست بردارید از آن کارهایی که می‌خواهید انجام دهید، حاضر بودم با شما تفاهم کنم" می‌گوید: "این سند تاریخی و شرف و افتخار مجاهدین است که تن به آن تفاهم نداد." مسعود رجوی به این ترتیب با سزارش خواندن سازش‌پذیری و تفاهم، از همان منطق "انقلابی" تبعیت می‌کند که با اسلام ارتباطی ندارد و از آموزه‌های کمونیسم روسی است."

واقعن باید به تاج‌زاده که در شیادی، درس آموخته مکتب خمینی است دست مریزاد

تاج‌زاده، پوزش خواه یا توجیه‌گر

بقیه از صفحه ۱۲

گفت. او حتا جمله خمینی را دوباره خوانی هم نمی کند تا دقت کند خمینی چه می گوید. خمینی به صراحت خطاب به مجاهدین می گوید "من اگر احتمال می دادم که از آن کارهایی که می خواهید، دست بردارید" کدام کار؟ او آشکارا می گوید که به سازمان مجاهدین اعتماد ندارد. می گوید که حاضر نیست با آنها تفاهم کند. در این حرف هم جدی است. حالا از کجای این گفته، تاج زاده سازش پذیری خمینی را کشف کرده، جای تعجب دارد. اما چشم بندی شاگرد خمینی ادامه دارد و می نویسد: "آمادگی امام برای سازش‌پذیری، سند افتخار محسوب می‌شود و نشان می‌دهد بر خلاف ادعای رجوی، ۳۰ خرداد "ضرورت تاریخ" نبود."

حالا متوجه شدید چرا گفتم در ابتدا آدم شک می کند تاج زاده به مجاهدین خط می دهد تا به گفتمان انتقادی آن سالها بپردازند، چون او خودش اینگونه فکر می کند. اما در ادامه مشخص می شود که مرگ خوب است البته برای همسایه، او خودش این حرفها را به گوش نمی گیرد و حاضر نیست به آنچه می گوید عمل کند. این از ویژگی شاگردان خمینی است که نسخه پیچ سیاسی برای دیگران هستند، در حالی که خودشان ذره ای به آنچه می گویند اعتقادی نداشته و حاضر به عمل به آن نیستند. اما تاج زاده حاضر به کوتاه آمدن نیست و در دفاع از امامش که دستش تا مرفق به خون مجاهدین آلوده است می نویسد: "به لحاظ امنیتی نیز دقیقا همان سازش‌پذیری و نصیحت‌های خیرخواهانه و به طور کلی جاذبه معنوی امام و انقلاب بود که تروریسم رجوی را با شکست مواجه کرد و نه شکنجه‌ها و اعتراف‌گیریها و برخوردهای غیرقانونی و غیرانسانی که متاسفانه بر عمر فرقه او افزود و مانع مرگ طبیعی آن در سالهای نخست دهه ۶۰ شد."

متوجه هستید که فرمان قتل عام می دهد، ده ده و صد صد اعدام می کند، پادوهایش زیر شکنجه عده زیادی را به قتل می رسانند. و ... اما باز این "سازش‌پذیری و نصیحت‌های خیرخواهانه و جاذبه خمینی بود" که باعث شکست مجاهدین خلق شد. عجب! آقای تاج زاده اینگونه از نسل جوان پوزش می خواهد که "شکنجه های غیر قانونی و غیر انسانی

متاسفانه به عمر مجاهدین افزود و مانع مرگ طبیعی آنان شد.!!" او باید از همان دختران و زنانی که آنگونه مورد بی حرمتی قرار گرفتند و به جوخه های تیر بازان سپرده شدند خجالت بکشد. متاسفانه آن شکنجه ها و اعدامها باعث مرگ تشکیلات شان نشد؟ تاج زاده متوقع است انسانهایی مقاوم که با تمام قامت در برابر وحشی گریهای رژیم ایستادند و اندکی به عقب ننشستند و سربدار شدند، بمیرند و نابود شوند؟ او هنوز بعد از این همه سال درس نگرفته و از این که نتوانسته آنها را نابود کند تاسف می خورد.

آقای تاج زاده با این شیوه و متدی که به کار گرفته کاملن مشخص است که تصمیم به چه کاری دارد. ابتدای امر تصور می شود که وی تصمیم دارد از آن همه آدمکشی، از آن همه ظلم و ستم و بی عدالتی، از آن همه شکنجه و قتل و کشتار مخالفان پوزش بخواهد. اما در ادامه مشخص می شود که نه تنها حاضر به چنین کاری نیست بلکه، درب برای او بر همان پاشنه گذشته می چرخد و کینه و عداوت او علیه سازمانها و نهادهای سیاسی ای که اعضا و هواداران آنها دسته دسته پس از شکنجه های طاقت فرسا به چوبه اعدام سپرده شدند، همچنان پابرجاست. مخاطب او در این به ظاهر یادداشت، کسانی هستند که به دلیل استبداد رژیم و بستن همه دریچه های اطلاع رسانی از گذشته کمتر اطلاع دارند. او در این میان خود را میانه جنبش مردم تعریف می کند تا بتواند نصایح اش را در گوش آنان زمزمه کند. تاج زاده می نویسد: "آنچه در زندان بر ما رفت و در بیرون بر سر سهرابها، ندها، اشکانها، کبانوشها و سایرین آمد، در واقع شکل ملایم آن چیزی بود که..."

هرچند حتا لحظه ای محدود کردن آزادی هر شخص و هر فردی توسط دستگاه داغ و درفش هر رژیمی تحت هر عنوانی محکوم است. اما آنچه بر سهراب و ندها رفت کجا و جنگ و جدل تاج زاده با بازجوها در دفاع از نظام و خمینی و ... کجا! آنانی که زیر ضرب چکمه های دژخیمان تا سرحد مرگ ضرب و شتم شدند و حتا اجازه برگزاری حداقل مراسمی هم از خانواده های آنان گرفته شد را تاج زاده با خود و هم‌ریشانی که گوی سبقت را از بازجو در دفاع از رژیم ر بوده اند مقایسه می کند. تاج زاده خود را کنار چه کسانی می گذارد؟ عملکرد این دو تفاوت ماهوی با یکدیگر دارد، یکی برای بیرون کشیدن حق خود از حلقوم رژیمی که چیزی به جز داغ و درفش نمی شناسد به میدان آمده، خواستار برچیده شدن بساط رژیم استبدادی است و آن یکی

برای دفاع از همین استبداد با بازجو مسابقه گذاشته و خواستار اصلاحاتی حداقل در سطح رژیم است تا بلکه اندکی به عمر آن اضافه کند. این یکی برای برچیدن بساط داغ و درفش مبارزه می کند و آزادی به یغما رفته اش را درخواست دارد و دیگری برای حفظ و حراست از رژیمی که سالها به آن خدمت کرده و مواجب درخور گرفته، بازجو تعلیم می دهد. ترس تاج زاده از بر باد رفتن رژیم باعث می شود تا خود را بخشی از جنبش سبز و رهبری آن بنامد تا بتواند بگوید: "دستگاه تبلیغاتی حزب پادگانی در یکسال گذشته اتهامات زیادی متوجه جنبش سبز و رهبرانش کرده است؛ از جمله این که آنها با آمریکاییها و صهیونیستها، سلطنت‌طلبها، مجاهدین خلق و مارکسیستها هماهنگ عمل می‌کنند یا همسو سخن می‌گویند."

این که جنبش اجتماعی تمام اقشار مردم را با همه گونه گیهایش در بر می گیرد چیزی نیست که نیاز باشد تا امثال تاج زاده آنرا تایید کنند. این هماهنگی و همراهی را می شود در عرصه خیابان و میدانهای مبارزه دید. چرا تاج زاده سعی دارد همراهی اقشار مختلف مردم و به طبع، سازمانها و تشکلهای سیاسی مختلف را زاییده تخیل "حزب پادگانی" بدانند؟ علت این که چرا او صهیونیستها و آمریکاییها را در کنار سازمانهای سیاسی اپوزیسیون قرار می دهد را از ادامه نوشته بهتر می توان فهمید: "سوابق اسلامی و ملی رهبران جنبش سبز، اهداف و ماهیت مردمی این حرکت، گفتمان مسالمت‌آمیز و خشونت‌رهیز آن و فاصله‌گیری آشکار جنبش از اندیشه‌های تمامیت‌خواه، جدایی‌خواه، سرکوبگر و تروریستی را همگان می‌دانند و مرز آنان با همه کسانی که استقلال و یکپارچگی سرزمینی ایران را به رسمیت نمی‌شناسند و حاضر به فعالیت در چارچوب قانون نیستند، مشخص است. اما چیزی که کمتر به آن توجه می‌شود، این است که رفتار و گفتار حزب پادگانی بیشترین شباهت را با چهار گروه فوق، به ویژه در ایجاد انسداد، مبارزه با دموکراسی و نقض حقوق مدنی، سیاسی و فرهنگی ایرانیان دارد"

وابستگی جناح رقیب او به صهیونیستها و آمریکاییها را دیگران باید جواب بدهند. اما او که کمونیستها و مجاهدین را با احمدی نژاد و دار و دسته امنیتی - نظامی شبیه می داند، پیرو همان راه خمینی در سالهای سیاه دهه ۶۰ است که برای از دور خارج کردن مخالفان، اطلاق هر برچسبی را به آنها مجاز می شمرد. این که سپاه و وزارت اطلاعات رژیم دست اندر کار دولت کنونی هستند و خط و ربط اصلی آن را با همکاری بیت رهبر و

ولی فقیه رژیم پیش می برند را همگان به خوبی می دانند. حال وابستگی و مشابه بودن این دستگاه داغ درفش با عملکرد دولت اسرائیل و آمریکا در زندانهای ابوغریب و گوانتانامو ... کشف تاج زاده نیست و برای دانستن آن نیاز هم نیست تا خود را قهرمان مقاومت در مقابل بازجوها جا بزند. اما اصل موضوع آنجاست که تاج زاده سعی دارد با این آسمان ریسمان به هم بافتن، بار دیگر چپها و مجاهدین خلق را نه داخل جنبش بلکه، در مقابل آن تعریف کند و از هم اکنون بنای آن کاری را بگذارد که رهبر و مقتدای او خمینی در سال ۵۷ گذاشت. او کسانی که قانون اساسی فاشیستی رژیم که بر اصل ولایت مطلقه فقیه استوار است را قبول ندارند را کسانی می نامد که "استقلال و یکپارچگی کشور را به رسمیت نمی شناسند". این دیگر کمال بی شرمی است که تاج زاده کسی که قانون اساسی متحجر و ضد انسانی و ضد مردمی رژیم را قبول ندارد را به زبان دیگر تجزیه طلب بنامد و متهم کند که "استقلال و یکپارچگی سرزمینی ایران را به رسمیت نمی‌شناسند". مشکل او اینجاست که هم خدا را می خواهد و هم خرما را. دفاع از خمینی و ماترک او با آزادی خواهی و حقوق بشر و رعایت حقوق دیگران جور در نمی آید. بنابراین، تاج زاده باید راه دیگری برود تا بتواند آن را توجیه کند. به همین دلیل می نویسد: "رهبر فقید انقلاب اسلامی در همان ایامی که گروههای مسلحانه می‌خواستند راز پیروزی انقلاب اسلامی را در همان چند ساعت درگیری مسلحانه روز ۲۲ بهمن خلاصه کنند، می‌گفت "سر الهی" و "الطاف خفیه الهی" بود که او را از کویت و کشورهای اسلامی منصرف کرد و به پاریس برد."

عنایت دارید؟ کسی که همه سوابق انقلابی و مبارزاتی خود را از مقابله، قتل و کشتار کمونیستها و مجاهدین خلق به دستور خمینی کسب کرده است، اکنون رهبر سازی خمینی در سال ۵۷ و زد و بند او با بیگانگان را "سر و خفیه الهی" می نامد و تلاش سالیان دراز مبارزان در رژیم گذشته برای رسیدن به آزادی و دموکراسی را به کلی منکر می شود و شاهد مثالش را کسی می گیرد که این روزها متهم اصلی سیاه روزی مردم ایران است. تاج زاده سالها دیر به میدان آمده تا با الفاظ عوام فریبانه خمینی بتواند کسی را مجاب کند. امروز دیگر جوانان و مردمی که به ماهواره و اینترنت دسترسی دارند و اکثر آنها تحصیل کرده هستند، با الفاظی همچون "سر الهی" و "الطاف خفیه الهی" فریفته نخواهند شد و چنین خزعبلاتی را به پیشیزی نخواهند خرید تا او بتواند به این وسیله بین آنها "خودی" و "غیر خودی" کرده و بسیاری را از جنبش اجتماعی بیرون براند. به همین دلیل او می نویسد: "بعضی بازجوها می‌کوشیدند با یادآوری مواردی از افراط کاریهای دهه نخستین انقلاب، مرا و خط امامیهای آن دوره و اصلاح‌طلبان کنونی را "فاشیست" معرفی کنند."

بقیه در صفحه ۱۴

تاج‌زاده، پوزش خواه یا توجیه‌گر

بقیه از صفحه ۱۳
آقای تاج زاده جلو جلو می‌دود و "آی دزد، آی دزد" می‌کند که گریبان خود را برهاند. فاشیست بودن خود را اتهامی می‌نامد که بازجوها به او وارد می‌کردند تا بعد از این هر کس که به دلایل پیشینه دار، او را به این صفت خواند را متهم به مشابهت با بازجوهای هم‌ریش خود کند. خیر، این حیل‌های آموخته شده در مکتب خمینی را او جای دیگری باید خرج کند و این گونه نمی‌توان از زیر بار اتهام به جنایات بسیار فرار کرد و از پیش برای اتهام خود سابقه کار ساخت.

توبه گرگ مرگ است

اما یکی از بخشهای یادداشت تاج زاده آنجایی است که به ظاهر راه اعتراف را پیش می‌گیرد و شروع می‌کند به ردیف کردن اعمالی که هرگز جای دفاع از آنها وجود ندارد. او در ابتدا می‌نویسد: "ما حتما باید اعتراف کنیم اما نه در دادگاههای نمایشی و آن طور که بازجوها می‌خواهند و به اتهامات موهوم مرتکب نشده بلکه، در پیشگاه ملت و بر اساس حقیقت."

همه منتظرند از زبان تاج زاده چیزی را بشنوند که دیگران تا کنون نگفته اند. او که سالیان دراز یکی از عناصر قدرتمند دستگاه و نظام بود و در آخرین دولت خاتمی نیز معاونت سیاسی وزارت کشور یعنی، یکی از مناسب قدرتمند دستگاه کنترل و تصمیم گیری را به عهده داشت، همان چیزهایی را و گویی می‌کند که این روزها ورد زبان همگان است و بسیاری از جمله تاج زاده در کرسی اتهام آنها نشسته اند. او می‌گوید: "خطای ما این بود که در مقابل برخی رفتارهای دادگاههای انقلاب موضع نگرفتیم."

ملاحظه می‌کنید؟ تنها "برخی از رفتارهای دادگاههای انقلاب" خطاست. تاج زاده حداقل باید چند فقره از عملکردهای آن دادگاههای چند دقیقه ای که مورد تایید اوست را نیز نام می‌برد تا مردم بدانند از کدام رفتارهای خطا حرف می‌زند. در ادامه او می‌افزاید: "اعتراف می‌کنم که اگر در زمان خود در مقابل مواجهه نادرست با آیت‌الله شریعتمداری و برای حفظ حریم مرجعیت اعتراض می‌کردیم..." یا "اگر باید اعتراف کرد و حلالیت طلبید که باید هم طلبید، باید از برخوردهای ناصوابی که با مهندس بازرگان و دکتر سبحانی صورت گرفت، عذر خواست."

بگذارید این اعترافات را به گونه ای دیگر بخوانیم. آیت الله شریعتمداری هنگامی که خمینی در سال ۴۲ دستگیر شد و احتمال اعدامش وجود داشت، دست به کار شد و برای درپردن او از خطر اعدام، برایش مرجعیت تراشید و این کار را ممکن کرد. به همین دلیل اگر خمینی همه عمرش شکر گزار آیت الله شریعتمداری بود باز هم کم می‌آورد اما او نه تنها شکر گزار شریعتمداری که یکی از آیت الله های قدرتمند، رییس و مسوول حوزه علمیه قم و پرتفردارترین مرجع در بین مردم بود، نبود بلکه، با دسیسه، ناجی خود را برای اعتراف به تلویزیون کشاند، اتهام کودتا بر او وارد کرد و هرچه می‌توانست از بی شرمی درباره او فروگذاری نکرد. همچنین است رفتاری که با بازرگان به عنوان اولین نخست وزیر خمینی، عضو شورای انقلاب و از بنیانگذاران رژیم کرد. حال مساله این است که اگر انتقادی هست باید از شخص خمینی بشود. اگر البته خطا که نه، جنایتی اتفاق افتاده، توسط خمینی و به دستور مستقیم او انجام گرفته است. حال تاج زاده مدعی شده است که باید در مقابل این اعمال می‌ایستاد، آیا او شهادت این را دارد که بگوید باید در مقابل خودسریها و دجالگریهای خمینی می‌ایستاد؟ آیا او حاضر است که اعمال او را به نقد کشد و آنها را پایه و اساس رژیمی بداند که بیش از سی سال است بدون وقفه جنایت می‌کند؟ نه این گونه نمی‌شود زیرا او می‌نویسد: "ولایت فقیهی که امام می‌گفت، تصورش موجب تصدیق آن است... به این ترتیب اصل "ولایت فقیه" با اصل حاکمیت ملت بر سرنوشته خویش که اساس "دولت-ملت" های مدرن محسوب می‌شود، همسو و هماهنگ شد."

هرچند با این جمله حرفی برای گفتن نمی‌ماند اما باز موارد بسیاری است که می‌شود بر آنها انگشت گذاشت. یکی از دلایل دفاع جا به جای تاج زاده از خمینی این است که او سعی می‌کند تا جنبش اجتماعی مردم ایران را یکسره سبز بنامد و برای آن رهبری بترشد و همچون سالهای دهه ۶۰ بار دیگر به جدا سری تاکید کند. او این گفته موسوی که خواهان بازگشت به سالهای اولیه انقلاب است را پی می‌گیرد و به همین دلیل بار دیگر فیلش یاد هندوستان کرده است. دفاع او از خمینی و بدتر از همه دفاع او از اصل ولایت فقیه که این روزها مردم یکصدرا در خیابانها مرگ بر آن را فریاد می‌کنند، تفاوت دیدگاه او با کوشندگان جنبش را به خوبی نشان می‌دهد و به همین دلیل سعی در توجیه ولایت فقیه دارد. اما نه تنها در اینکار موفق نیست بلکه، دچار تناقض

گویی شده و مجبور می‌شود اصل ولایت فقیه را با اصل حاکمیت ملی که اساس دولت - ملت است هماهنگ نشان دهد. حال ولایت یک فرد بر مردم یک کشور که با ملت - دولت بیگانه است و مبنای آن امت - رهبر است را چگونه می‌شود در گفتمان مدرن جامعه امروزی جا انداخت و یا از آن دفاع کرد، بماند. اما برای این که بتواند همه این حرفها را به جنبش مردم بپسباند می‌گوید: "اسلام نابی که خاتمی و میرحسین به تبعیت از امام خمینی ضد تحجرگرایی و خشونت‌پرستی و یکسان‌سازی نظامی طرح می‌کنند، متناسب با خواست اکثریت ملت است که علیه زیست گشتی - ارشادی برافراشته می‌شود."

فرض می‌کنیم نسل کنونی، گشتهای تارالله و کمبته و بسبج و گشتهای دیگر رژیم در دهه ۶۰ را ندیده باشد، تاج زاده که آنها را دیده است. گیریم تاج زاده شعار "یا روسی یا توسری" را خودش نداده باشد، اما شنیده است. یعنی این چیزها را می‌خواهد منکر شود که در زمان خمینی وجود داشت؟ یعنی فرمان قتل عام هزاران نفر در سال ۶۷ معنی خشونت پرستی نمی‌دهد؟ یعنی کشاندن آیت الله شریعتمداری و بسیاری دیگر از دستگیرشدگان بیدادگاه های خمینی به تلویزیون و وادار کردن آنها به خود زنی را تاج زاده ندیده است؟ یعنی بلایی که بر سر قطب زاده و بسیاری دیگر از نزدیکان خمینی در سالهای اولیه انقلاب آمد، خشونت پرستی و تحجر و یکسان سازی توسط خمینی معنی نمی‌دهد که تاج زاده اسلام ناب خاتمی و موسوی را به او منتسب می‌کند؟

عجبا که این درس آموخته های مکتب خمینی دست همه شیادان و پر روهای تاریخ را از پشت بسته اند. تاج زاده به همین حد هم بسنده نمی‌کند و برای فرار از زیر بار سووال آنها می‌نویسد: "بزرگترین خطای ما تعمیم مناسبات سیاسی در عصر "عصمت" به عصر "غیبت" بود."

این توجیه ایندیولوژییک و رد گم کن نه تنها به درد این کار نمی‌خورد بلکه، ادامه دادن به آن توجیهات تاج زاده را از آنچه تا کنون کرده، خراب تر هم می‌کند که می‌نویسد: "به نظر من امام در روحانیت تشیع استثنایی بوده که ما سعی کردیم از او قاعده بسازیم. به همین علت با گرفتاریهای عدیده ای مواجه شده‌ایم."

بسیار خوب، بگذارید این قول او را بپذیریم و فرض کنیم که دیگر بعد از خمینی، اعمال گذشته اش را مرتکب نمی‌شود اما توصیه های پی در پی او برای مراجعه به سالهای دهه ۶۰ را

چه کنیم که می‌نویسد: "رییس‌جمهوری که در پاریس به ما وعده داده شد کجا و رییس دولت کنونی کجا" و یا "باید شرایط تحقق عملی کلام رهایی‌بخش نوفل لوشاتو و بهشت زهرا را فراهم کنیم." مقصود از "کلام رهایی بخش نوفل لوشاتو" نیز حرفهایی است که خمینی در زمان اقامت اش در آنجا زد که تاج زاده می‌نویسد: "طبق وعده امام خمینی، احزاب کمونیست ملتزم به قانون نیز بتوانند در به دلیل عمومی به فعالیت سیاسی بپردازند." به دلیل کم آوردن، تاج زاده راه و بیراه از گفته های خمینی در نوفل لوشاتو مثال می‌آورد تا دلیل بازگشت به شرایط سالهای اولیه انقلاب را توجیه کند. اما باور نمی‌کنم که او کم حافظه و یا فراموشکار باشد. او که تلاش کرده تا تکه هایی از گفته های آن روزها را جمع آوری کند، بی شک در این جستجوها به این موضوع نیز برخورد کرده است که وقتی از خمینی درباره وعده هایش در نوفل لوشاتو و زیر پا نهادن آنها سووال کردند گفت: "برای رضای خدا و مصالح اسلام، خدعه کردم."

یعنی می‌شود تاج زاده "خدعه" خمینی را ندیده و یا نشنیده باشد؟ پس چرا پشت سرهم از آن روزها مثال می‌آورد. او فکر می‌کند نسل جدید ممکن است این حرفها را نشنیده باشد؟ یا در فکر دیگری بوده است؟ بی‌گمان تاج زاده معنی "خدعه" را می‌داند. او فریب و نیرنگ، دروغ و دسیسه را می‌فهمد. می‌داند که خمینی در نوفل لوشاتو دروغ گفت، می‌داند خمینی در پاریس دست به یک کلاهبرداری تاریخی زد و سر همه آزادیخواهان و مبارزان ایرانی و مردم ایران کلاه گذاشت. چطور او این دغلکاری را می‌داند و به روی آن چشم می‌بندد و مرتب پشت سرهم از آن روزها مثال می‌آورد و می‌نویسد: "نمی‌توان خود را پیرو گفتمان پاریس با آن همه تاکید بر دموکراسی، حقوق بشر، آزادی بیان و مطبوعات و صدا و سیما و احزاب، حقوق زنان و اقلیتها، آزادی انتخابات، جمهوریت و پیوند آن با اسلامیت دانست و از ریشه‌ها، علل، موانع و خطاهایی که مانع تحقق آن حقوق و آزادیها در ادوار بعدی شد، سخن نگفت."

کدام موانع و خطا آقای تاج زاده؟ او می‌گوید، عوامل دیگری باعث عدم تحقق آن وعده ها شد. این یعنی از پاپ هم کاتولیک تر شدن! خود خمینی می‌گوید "خدعه کردم" یعنی، مردم را گول زد، نیرنگ به کار بردم، حیل‌گری کردم آنهم "برای مصالح اسلام"، حال تاج زاده جلو افتاده و دنبال مسبب می‌گردد. عجبا! اگر آدم فکر کند که تاج زاده در صدد همان کاری است که خمینی در نوفل لوشاتو کرد، پر بیراه نرفته است. شاید فکر کنید که تاج زاده، خمینی دیگری را جز آنکه بعد از انقلاب دستور قتل و کشتار و نابودی مخالفان را صادر می‌کرد در نظر دارد. بعضی جملات به شیوه ای نوشته شده که اینگونه القا کند. اما اینگونه نیست. او به درستی می‌داند چه

بقیه در صفحه ۱۵

تاج‌زاده، پوزش خواه یا توجیه‌گر

بقیه از صفحه ۱۴

می کند و چه می نویسد. به این جمله توجه کنید: "اگر در اولین مراسم کارگری روز اول ماه می در سال ۱۳۵۸، امام نمی‌گفت که "خدا هم کارگر است" و نهاد تظاهرات کارگری را به تسخیر مردم در نمی‌آورد، کشور ما با همه قوای نظامی و انتظامی خود، نمیتوانست در روزهای اول ماه می (۱۱ اردیبهشت) از پس خیابانها برآید و چنین روزی به جای این که به نمایش قدرت مردمی تبدیل شود، به راحتی می‌توانست به روز دردر نظام تبدیل شود."

جهت اطلاع کسانی که آن روزها را به یاد ندارند می‌گویم که در ۱۱ اردیبهشت سال ۵۸ به دعوت سازمانهای چپ و در راس آنها سازمان چریکهای فدایی خلق تظاهرات بزرگی با شرکت اکثر نهادهای کارگری در شهر تهران برگزار شد. بیشترین شمار شرکت کنندگان در این تظاهرات را کارگران کارخانه های اطراف تهران تشکیل می دادند. تظاهرات که به نوشته و تخمین روزنامه نگاران آن زمان بیش از ۵۰۰ هزار نفر را شامل می شد، توسط اوباش سازماندهی شده از سوی مسئولان خمینی مورد تهاجم واقع شد. این تظاهرات پس از طی مسافتی در مقابل "خانه کارگر" آن زمان در خیابان ابوریحان به پایان رسید. شرکت این تعداد از جمعیت در تظاهراتی به فراخوانی سازمانی به غیر از دستگاه وابسته به خمینی هنوز کابوس تاج زاده است. او دستور خمینی با جمله مسخره "خدا هم کارگر است" در حمله به تجمعات و نابود سازی سازمانهای چپ و کارگری را از هنر های خمینی می داند و می نویسد: "چنین امامی با چنان درایتی، اگر میان ما بود و ۲۵ خرداد را می‌دید، چگونه نسبت به آن همه شور و شعور مدنی شهروندانی که برای رای خود ارزش قایلند بی تفاوت می ماند و صدای ملایک را در نمایش عظیم سکوت مردم نمی شنید؟"

این "امام با درایت" که موفقیت اش در قلع و قمع سازمانهای چپ و نهادهای کارگری این گونه مورد ستایش تاج زاده قرار دارد، تظاهرات مشابهی را در روز ۳۰ خرداد دید و بدون برو برگرد دستور تیر اندازی مستقیم و کشتار تظاهر کنندگان را صادر کرد. اگر خمینی زنده بود و می دید جمعیت میلیونی علیه رژیم دست ساز او به میدان آمده اند و خواهان

حق و حقوق پایمال شده همه این سالها هستند، شک نکند که همان کاری را می کرد که با تظاهرات روز ۳۰ خرداد کرد. گوش خمینی کجا و صدای ملایک کجا! او تنها صدای اجنه هایی مثل لاجوردی، گیلانی و ری شهری و دژخیمانی از این قماش را می توانست بشنود. تاج زاده امام خود را رنگ می زند تا به قیمت مناسب تری بفروشد. غافل از این که این نسل بیش از این که فریفته زنبل زیبایی که تاج زاده به امامش اویزان کرده شود، به خوبی عفریت مرگی که سعی می شود لباس قداست به او پوشانده شود را تشخیص می دهد. تاج زاده تمام این حرفها را می زند تا تلاشگران جنبش اجتماعی را گمراه کند. او که کمی دیر رسیده و غافل را رفتنی می بیند، خود را قاطی قضیه کرده سعی می کند تا خواسته خود را با جنبش درآمیزد و خود و جریان بدنامش را بخشی از آن تعریف کند. او می نویسد: "به این ترتیب تز "اصلاحات ناتمام" با تز "انقلاب ناتمام" ملتقای واحدی می‌یابند که جنبش سبز با روشهای مدنی و مسالمت‌آمیز خود، تکمیل و شکوفایی آن دو مولود مبارک بهمینی و خردادی را در جلوه‌های گوناگون انتخاباتی و خیابانی و در تداوم سنت مشروطیت و ملی شدن نفت به نمایش گذاشته است."

زیاد به جمله پردازی اش توجه نکنید. مغلق گویی شیوه همه شیادان بوده است. تاج زاده واقف است که بسیاری هنوز بر تداوم خواسته های انقلاب ۵۷ پای می فشارند و مطالبات هستند. به همین دلیل آنها، خمینی را دزد انقلاب می دانند و معتقدند به مردمی که به او اعتماد کردند خیانت کرد. او اعتماد مردم را، او صداقت مردم را زیر پا گذاشت و هیچ ترسید که بگوید "خدعه کردم". به همین دلیل مردم خواستار باز پس گیری انقلاب خود و تحقق بخشیدن به خواسته ها و مطالبات آن هستند. تاج زاده اسم "انقلاب ناتمام" بر آن گذاشته و آن را با "پروژه اصلاح طلبی" رسوایی که کارش به اعتصاب نمایندگان مجلس اش کشید و کسی

پوشش زنان، این بار در مرکز قدرت نمای جناحها

زینت میرهاشمی

آیا احمدی نژاد مخالف طرح «حجاب و عفاف» است که عده ای از واپس ماندگان قرون وسطی، وی را به عدم اجرای این طرح متهم می کنند؟ خشم تعدادی از آخوندها علیه احمدی نژاد، طوری وانمود می شود که گویا گماشته ولی فقیه مخالف حجاب اجباری زنان بوده و خشونت بر زنان خارج از اراده دولت صورت گرفته است. همه سرکوب اعمال شده علیه زنان با دستور مستقیم ولی فقیه و رئیس دولتش انجام شده است. خشونت بر زنان از جمله مواردی است که همه جناحهای حکومتی بر آن توافق داشته اند. زیرا که قانون نظام جمهوری اسلامی زن را تحقیر و خشونت و تبعیض جنسیتی را ترویج و نهادینه کرده است. همان قانونی که پایوران رژیم به آن التزام داده و تا کنون رعایت کرده اند.

برخورد به زنان صرفا نه به عنوان خشونت علیه جنس دیگر بلکه به عنوان ابزاری برای گذر از دوره های بحرانی توسط رژیم به کار گرفته شده است. زنان و جایگاه آنها، موضوعی است که می توان به بهانه آن فرهنگ قشریگری، لومینیزم و خشونت را در برابر آزادیخواهی و مدرنیسم ترویج کرد.

موضوع پوشش زنان همچنان از دغدغه های فکری مالاها بوده و این روزها مرتب آیین نامه های انضباطی برای دانشجویان صادر می شود.

در دوره احمدی نژاد با جنسیتی کردن و سهمیه بندی رشته ها و نیز محلی کردن تحصیل برای دختران، بیشترین محدودیت را بر زنان دانشجو وارد کرده اند. طرحهای کاهش ساعات کاری زنان و یا انتقال کارشان به خانه از جمله طرحهای روی میز دولت پاسداران است. جریمه های نقدی از زنان به خاطر نوع پوشش از جمله راههای چپاولگری است که توسط ماموران دولت احمدی نژاد این روزها انجام می شود.

احمدی نژاد در هفته گذشته فریبکارانه اعلام کرد که «ما این موارد را توهین می دانیم که از یک زن و مرد در خیابان سوال شود که چه نسبتی با هم دارند.»

معاون فرهنگی و اجتماعی وزیر علوم رژیم روز دوشنبه ۳۱ خرداد مصادیق «بدحجابی» را بار دیگر تشریح کرد. وی بر «حجم بدن زنان» که از جمله دغدغه های ذهنی پایوران رژیم است تاکید کرد و گفت: «در آیین نامه شورای عالی انقلاب فرهنگی آمده است که «نوع پوشش دانشجویان دختر باید به شکلی باشد که لباسها گشاد و بلند باشد و روسری یا مغنعه نیز بلند و به صورت کلی حجم بدن خانمها را نشان ندهد.»

وی اعتراف کرد که اگر این دانشجویان رعایت نکنند «تعلیق ترم یا درس که بستگی به کمیته های انضباطی دانشگاهها دارد» در مورد آنها اعمال می شود.

سرهنگ خراسانی رئیس پلیس عمومی استان قم خبر توقیف بیش از ۱۰۰ دستگاه خودرو به علت بدحجابی و تذکر به بیش از ۶۲ هزار بدحجاب در این شهر داده است.

فشار بر دانشجویان دختر در دانشگاهها و به طور کلی به زنان به خاطر «حجاب» در حالی انجام می شود که در خیزشهای خیابانی یک سال گذشته و نیز اعتراضهای دانشجویی، زنان نقش سازمانده و فعالی داشته اند. این نقش کانونی در شرایطی حاصل شده که رژیم بنیادگرایی مذهبی طی سه دهه تلاش کرد زنان را به پوستوهای خانه ها براند.

فراسوی خبر اول تیر

تشتت بین نیروهای وابسته به رژیم در عراق و تشدید انزجار مردم از دولت نوری المالکی

آناهیتا اردوان

گسستگی و از هم پاشیدگی روزافزون رژیم ولایت فقیه در داخل، به بیرون از مرزها نیز کشیده شده است که در تشدید اختلاف و بر هم خوردن تعادل قوا بین جریانهای وابسته به آن در عراق مشهود است. از همین روست که خامنه ای تلاش دارد با فشار بر نیروهای خودی، آنها را به تشکیل ائتلافهای بزرگتر جهت تثبیت جایگاه خود در دولت آینده عراق وادار سازد. فعالیت رژیم در این رابطه با تأیید نتیجه انتخابات از سوی دادگاه عالی کشور که مانع بزرگی را از برابر تشکیل دولت عراق آینده از پیش رو برداشت، تشدید شده است. تشکیل ائتلاف موسوم به "اتحاد ملی" مرکب از "دولت قانون" به رهبری المالکی و "ائتلاف ملی عراق" به رهبری

کشته شدن یک دختر چهارده ساله پاره می شود. از طرف دیگر، سکوت المالکی با وجود درخواست دولت کردستان جهت محکوم کردن حملات اخیر رژیم به مناطق مرزی کردستان، برای چندین بار وابستگی دولت وی به یکی از مستبدترین دولتهای منطقه را تأیید می کند. در همین حال، تلاش برای حذف نیروهای رقیب بیش از پیش در شکل حذف فیزیکی در عراق شدت گرفته است. در همین راستا، بعد از ترور دو نماینده منتخب از "لیست العراقیه"، طرح ترور ایاد علاوی، رهبر آن نیز فاش شد. نیروهای بین المللی ابراز می دارند که این طرح قرار بوده با تأیید نیروهای عراقی با کمک طرفهای منطقه ای (بخوانید رژیم ولایت فقیه) صورت بگیرد.

گرفته که نشان از عدم رضایت مردم از چهار سال برنامه های دولت المالکی دارد. تنها ۱۸ درصد از مردم عراق با وجود این که این کشور دارای ذخایر انبوه نفتی می باشد، از میزان برقی که به آن دسترسی دارند ابراز رضایت می کنند. بر اساس گزارش وزارت دفاع آمریکا این میزان رضایت در سال ۲۰۰۵، ۲۵ درصد بوده است که اکنون به طور چشمگیری کاهش یافته است. شیوخ عشایر بصره در رابطه با همین موضوع، دولت نوری المالکی را تهدید کردند که در صورتی که وضعیت نابسامان برق ظرف چند روز آینده بهبود نیابد، به تظاهرات روی خواهند آورد. محمد البهادلی، رییس "شورای عشایر آزادی بخش و سازندگی جنوب" گفت که شرایط به نقطه ای

تظاهر کنندگان به مقر شورای استان رسیدند و در آنجا با نیروهای پلیس و ارتشی که در خیابان بودند درگیر شدند. مردم از سنگ و چوب استفاده می کردند تا بحال ۱۳ نفر مجروح شده اند.

تلویزیون الشرقیه نیز در گزارشی از تظاهرات مردم ناصریه گفت: "این بار دامنه درخواستهای تظاهرات و اعتراضها از شکایت علیه کمبود خدمات و قطعی برق به درخواست برای آزادی دهها هزار زندانی در زندانهای دولت مرکزی تغییر پیدا کرده و شعارهای جدیدی در تظاهرات مطرح گردید. مردم درخواست فوری تغییر دولت و تشکیل دولتی جدید که بتواند کشور را هدایت کند را طرح نمودند."

تلویزیون البغداده در خبر دیگری اطلاع داد: "در استان بصره مردم تحصن نامحدود خود را در اعتراض به پایین بودن سطح خدمات ادامه دادند و خواستار حسابرسی از مقصرین این وضعیت شدند."

نیویورک تایمز در مقاله ای با عنوان "هزاران تن علیه کمبود برق در عراق دست به اعتراض زدند" نوشت: "در هفت مارس، مردم به امید زندگی بهتر به پای صندوقهای رای رفتند ولی هیچ یک از اینها برآورده نشده و تشکیل دولت به پاییز کشیده می شود. هزاران تظاهرکننده خشمگین در خیابانهای بصره در گرمای طاقت فرسای تابستان دست به اعتراض علیه بی کفایتی دولت این کشور در پاسخگویی به مایحتاج روانه خود زدند و در جریان این تظاهرات، یک تظاهرکننده در اثر شلیک نیروهای امنیتی جان باخت. دیپلماتها و سیاستمداران بر این باورند که کاسه صبر مردم از برآورده نشدن خواستههای اصلی زندگی روزمرهشان در حال لبریز شدن است."

این روزنامه نوشت: "با وجود اینکه دولت آمریکا یک قلم میلیاردها دلار برای بهبود وضعیت برق کمک کرده است، بسیاری شگفت زده هستند که به چه دلیل وضعیت بهبود نیافته است."

با توجه به گزارشهای یاد شده اگر چه المالکی بعد از اعلام انتخابات عراق تلاش کرد با شکایت و ادعای عدم صحت نتیجه انتخابات وضعیت را به نفع خود تغییر دهد اما این مساله با تأیید نتیجه انتخابات توسط دادگاه عالی کشور و تأخیر در مساله انتخاب رییس جمهور و تشکیل دولت آینده کشور، بیش از پیش دولت وی را مورد انتقاد از سوی مردم عراق قرار داده و عرصه را بر وی تنگتر کرده است.

همانطور که رژیم ولایت فقیه در تهران، مردم را به دلیل حق خواهی و عدالت طلبی به گلوله می بندد و قصد دارد با راه انداختن بقیه در صفحه ۱۷

هر فرابندی که به هر چه محدود و ضعیف شدن نظام ولایت فقیه در منطقه بیانجامد، در مسیر کوتاه کردن دست بنیادگرایی مذهبی در منطقه عمل می کند و در مسیر منافع دو ملت ایران و عراق قرار دارد

رسیده که نمی توان در برابر آن سکوت پیشه کرد. افزوده بر این، صدها تن از کارکنان کارخانه سیمان استان نجف و خانواده های آنان در اعتراض به قطعی برق کارخانه و منطقه مسکونی کارگران تظاهرات کردند. تظاهرکنندگان در برابر دفتر استانداری نجف تجمع کرده و از مقامهای استان خواستند تا به وعده های خود در مورد تأمین برق مورد نیاز مردم که سالهاست قول آن داده می شود، عمل نمایند. مردم شهر ناصریه نیز دولت المالکی را با برگزاری تظاهراتی برای بار دوم هدف اعتراضهای خود قرار دادند.

تظاهرکنندگان، ساختمان شورای استان را سنگ باران کرده و با نیروهای پلیس و ارتش درگیر شدند. نیروهای امنیتی از گاز اشک آور استفاده کرده و ضمن ضرب و شتم مردم، ۱۳ نفر را مجروح کردند.

خبرنگار تلویزیون البغداده از ناصریه گزارش کرد: "برای دومین روز پیاپی مردم ناصریه در یک تظاهرات بزرگ شرکت کردند. تظاهرات امروز بزرگ تر و خشونت بارتر بود. مردم معترض به وضعیت بد خدماتی در این استان به طور ویژه و عراق به طور عام، دست به تظاهرات زدند، مشکل برق باعث این جوش مردم شده است.

با تمام تلاشهای مذبحانه دولت المالکی، روزنامه های عراقی ابراز می دارند که عده ای خواستار خارج شدن از لیست المالکی جهت پیوستن به ائتلافهای دیگر عراقی هستند. حلقه فشار بحران ساختاری که هر روز بر گردن عمود خیمه نظام تنگ تر می شود، پیام ضعف و ناتوانی ارباب دیرینه را به گوش نوکران برون مرزی وی نیز رسانده است. این مساله آنان را وادار ساخته تا در شرایط ویژه سیاسی عراق به فکر چاره باشند و در این مسیر از پدر خوانده زبون خود در تهران فاصله می گیرند.

بر پایه قانون اساسی عراق، پارلمان عراق می بایست در خلال پانزده روز بعد از تأیید نتایج انتخابات، کار خود را برای انتخاب رییس جمهور آینده آغاز کند اما این مساله تا کنون عملی نشده است.

ائتلاف "دولت قانون" به رهبری المالکی به دلیل تنفر مردم از یکسو و عدم تمایل جریانهای شیعه در رابطه با دوباره قدرت گرفتن المالکی از سوی دیگر، با موانع زیادی در رابطه با گرفتن قدرت سیاسی دلخواه خود روبرو شده است. اعتراضهای مردمی به دلیل وضعیت نابسامان میثقی به طور روزافزونی دولت فعلی را نشانه

تشتت بین نیروهای وابسته به رژیم در عراق و تشدید انزجار مردم از دولت نوری المالکی

اعدام ریگی، قتل عمد و سازمانیافته حکومت جمهوری اسلامی محکوم است!

لیلا جدیدی

صبح روز یکشنبه ۳۰ خرداد عبدالملک ریگی اعدام شد. حکم اعدام به هر بهانه و دلیل، نقض حقوق بشر و جنایت سازمان یافته دولتی است. این در حالیست که طی ۳۱ سال گذشته یکی از پایه ای ترین و پایدار ترین بخش سیاستهای حکومت ولایت فقیه جمهوری اسلامی اعدام، قتل، تجاوز و شکنجه به منظور ایجاد جو رعب و وحشت در میان مردم به ستوه آمده ایران زمین بوده است.

جمهوری اسلام علاوه بر ارتکاب قتل عمد، در پروسه اعدامها متهمین را از حق محاکمه عادلانه و علنی و داشتن وکیل مدافع یا مشاورت حقوقی محروم می کند و بدین طریق محاکمه و محکومیت افراد را تبدیل به امر خصوصی خود و فرصتی برای انتقام گیری یا تعقیب اهدافی با ماهیت غیرقضایی می سازد.

رژیم جمهوری اسلامی که اکنون در گودال بحران چه از جانب مردم و چه در دعوای درون جناحی و از سوی دیگر در صحنه خارجی گیر کرده و دست و پا می زند، تصور می کند با بالا بردن شمار اعدامها می تواند از مردم ایران زهر چشم بگیرد و صدای آنها را خاموش کند؛ همانگونه که از ابزار بمب اتم می خواهد جامعه جهانی را به هراس آورد اما همه این اقدامات بزدلانه باید خنثی شود.

اجرای حکم اعدام علیه هر انسانی محکوم است. در فراخوان "کمپین دو میلیون امضا علیه مجازات اعدام" آمده است: "اعدام به عنوان یکی از اشکال مجازات، نشان بربریت حاکم بر سیستم قضایی ایران است"، "پناه بردن به اعدام، خصیصه نامشروع ترین نظامهای سیاسی است" و "جامعه ای که اعدام را پذیرفته است هرگز نمی تواند جامعه ای آزاد باشد"

تمامی اعلامیه ها، عهد نامه ها و میثاقهای عمده حقوق بشر، حکم اعدام را "گرفتن حق حیات، آزادی و امنیت" بشر توصیف کرده اند. امروزه در جهان صد و چهار کشور با گذراندن قانون، حکم اعدام را لغو کرده اند. سی و پنج کشور دیگر به طور غیر رسمی حکم اعدام را اجرا نمی کنند. پژوهشها نشان داده است که در هیچ نقطه جهان لغو حکم اعدام باعث افزایش جرایم کلان نگردیده است و این کیفر، کوچکترین رابطه ای با اجرای عدالت ندارد. اما جمهوری اسلامی هنوز تلاش می کند علاوه بر دیگر روشها و اعمال قرون وسطایی و ارتجاعی، با اجرای حکم اعدام اوضاع را به نفع خود بگرداند.

از همه کسانی که از حقوق انسانی افراد بشر دفاع می کنند انتظار می رود به حکم اعدام عبدالملک ریگی مانند هر حکم اعدام دیگری اعتراض کنند. محکومیت بی استثنا و غیر مشروط دادگاه های ناعادلانه، دادرسی ناقص و احکام غیر انسانی، یک شاخص مهم از درجه جدیت در دفاع از انسان و کرامت انسانی است.

فراسوی خبر... ۳۱ خرداد

رفسنجانی می گوید "رهبر" هیچکاره است منصور امان

"عوامل خودسر" و "مسوولان ناراضی و بی خبر" در برابر یکدیگر، گمانه مزبور را تقویت می کنند. اما با توجه به این واقعیت که آقای خامنه ای همچنان خواستار تسلیم و آقای رفسنجانی کماکان بر سهم خود پای می فشارد، می توان تصور کرد که سخنان یاد شده صرف نظر از آنکه چه رویه ظاهری داشته باشد، بیشتر به گوینده خدمت می کند تا به سوژه.

در تصویری که آقای رفسنجانی ترسیم کرده است، ولی فقیه نظام نقش حاشیه ای یافته است؛ به این صورت که با وجود دعوت شخص خود او از آقای سید حسن خمینی برای سخنرانی، از این امر جلوگیری می شود و او علیه این نافرمانی هیچکاری بیشتر از ابراز خوشحالی از صلوات فرستادن "جمعیت وفادار" نمی تواند بکند.

نتیجه بی واسطه ای که از این توصیف می توان گرفت، قرار نداشتن رشته اوضاع در دست "رهبر" و به سایه رانده شدن وی از سوی متحدان نظامی - امنیتی خود است. و نتیجه با واسطه، صلاحیت نداشتن سید علی خامنه ای برای مقام رهبری به دلیل ضعف آشکار و آلت دست شدن می باشد.

مشکل تاکتیک مزبور این است که آیت الله خامنه ای را از تله واقعی که در آن گیر افتاده نجات می دهد تا او را به دامی سفت و سخت تر اما خیالی بیاندارد. بنابراین، تیری که آقای رفسنجانی در تاریکی رها کرده است، خیلی زود و پس از فارغ شدن آقای خامنه ای از خیط ۱۴ خردادش، به طرف خود او بر می گردد.

آقای رفسنجانی و "کارگزاران" وی به دلیل هراس مفرط از دست زدن به اقدام موثر برای دفاع از منافع خود، فرصتهای زیادی را سوزانده اند، از جمله فرصتها و امکاناتی که می توانست در خدمت این تاکتیک قرار بگیرد. این واقعیت که آنها به جای عمل مشخص سیاسی تلاش می کنند به حریف رودست بزنند و خرگوش از کلاه بیرون بکشند، می تواند موقعیت و نقش کنونی شان در سیرک جمهوری اسلامی را توضیح بدهد.

فراسوی خبر... ۲۴ خرداد

موضوع برهم زدن سخنرانی آقای حسن خمینی که به گونه بالقوه از ظرفیت ایجاد و بسیج جبهه ای از ناراضیان درون باند ولایت، تصفیه شده های مُردد جناح مغلوب و مَلاهای وابسته به راست سُنتی علیه یکه تازی باند نظامی - امنیتی آیت الله خامنه ای برخوردار بود، در حال تبدیل به تریبونی برای نمایش بی جُرُبری و کوته بینی سیاسی جناح مغلوب "نظام" است.

برای اثبات این ادعا، آقای رفسنجانی از پشت صحنه رویداد مزبور روایتی ارائه کرده است که در آن نه تنها نقش آیت الله خامنه ای در سازمان دهی یورش به آقای حسن خمینی نفی می شود بلکه، از وی به عنوان معترض به این امر یاد می گردد. رییس مجلس خبرگان و مجمع تشخیص مصلحت شرح داده است: "آن روز در اتاق انتظار، خدمت مقام معظم رهبری نشسته بودم، می دیدم ایشان ناراحتند. یک وقت که حسن آقا پیشنهاد صلوات داد و صدای بسیار بلندی از جمعیت به گوش رسید که برخلاف آن شعارها در آنجا صلوات فرستادند، رهبری معظم انقلاب خوشحال شدند. به من گفتند بین، این جمعیت است، نه آن صدایی که از یک معدودی درمی آید. جمعیت وفادار است."

آقای رفسنجانی در ادامه باز هم تاکید می کند: "قبل از سخنرانی، حسن آقا رنجیده بود، می خواست صحبت نکند. باز همان جلوی من بود که رهبری معظم به ایشان گفتند که مناسب نیست شما صحبت نکنید. مردم انتظار دارند از شما مطالبی بشنوند و ایشان را ترغیب کردند که بروند."

در نگاه اول چنین می نماید که "نفر دوم نظام" با چالپوسی و ماله کشی داوطلبانه، در تلاش برای بر سر تقفد آوردن "نفر اول" است. متد آقای رفسنجانی یعنی، چیدن

نقاط قوت و ضعف خیزش مردم در یک سال گذشته

مصاحبه رادیو پیشگام با رفیق منصور امان به مناسبت سالگرد خیزش جنبش اجتماعی

تشکر می‌کنم که در این گفتگو شرکت کردید. سووالم بیشتر به جمع بندی دوره ای که پشت سر گذاشتیم مربوط می‌شود. شما نقاط قوت جنبش در خلال این مدت را در چه محورهایی می‌دانید؟

درود می‌فرستم به شنوندگان رادیو پیشگام و به شما. نقاط قوت جنبشی که در عرض یک سال رژیم ولایت فقیه و ارکان نظامی و امنیتی قدرتش را به درون یک بحران همه جانبه برده، کم نیست و آگه اجازه بدهید من در این فرصت تنها به چند تا از آنها که به نظر برجسته تر می‌آید، اشاره ای داشته باشم.

نخستین ویژگی مهم جنبش، در ارتقای شعارهای آن خودش را نشان می‌دهد. یادمان هست که اعتراضها را تقاب انتخاباتی آیت الله خامنه ای و همدستانش جرعه زد و بر همین اساس هم اولین خواسته ها و شعارهایی که مطرح شد، حول

این موضوع می‌چرخید اما وقتی برای توده معترض روشن شد که حکومت با وجود افتادن طشت رسوایی انتخاباتی اش از بام، حاضر به عقب نشینی حتی مصلحتی نیست و حتی به قیمت راه انداختن حمام خون، در برابر خواست عادلانه آنها مقاومت می‌کند، خودش را به سرعت با شرایط جدید تنظیم کرد. ببینید، ما دستکم بعد از ۳۰ خرداد با شرایط کاملا جدیدی روبرو بودیم. در این نقطه دیگر فضایی که خود حکومت برای روی صحنه بردن نمایش انتخاباتی و به قول خودش گرم کردن تنور آن درست کرده بود، وجود نداشت. منظوم فضایی است که در آن به رقبای نامزد ریاست جمهوری ولی فقیه، اجازه رقابت داده می‌شد و تحرکی که به همین دلیل ایجاد شده بود را تحمل می‌کردند، بیش از همه به این دلیل و با این یقین که نتیجه را در هر حال خود کارگردانان و صحنه گردانان نمایش تعیین می‌کنند.

۲۴ تا ۳۰ خرداد فاصله ای بود که در آن هم حکومت و هم توده معترض درک کردند که با نتیجه کاملا متفاوتی از آنچه که تصور می‌کردند، روبرو شده اند. حکومت در برابر این شرایط، تکلیف اش را خیلی زود

روشن کرد. آقای خامنه ای حتی پیش از اعلام نتایج رسمی، به گماشته اش به خاطر پیروزی در انتخابات تبریک گفت و بعد هم اوباش اش را برای زدن و کشتن کسانی که زیر بار نمی‌رفتند، به خیابان فرستاد.

بعد از ۳۰ خرداد، جنبش اعتراضی به راه افتاده با موضوع تقلب انتخاباتی و حق رای، دو انتخاب داشت، اول اینکه با توجه به صف آرای نظامی - امنیتی قدرت حاکم برای حفظ نتیجه و به جریان افتادن پروسه های قانونی برگماری رییس جمهوری، عقب نشیند و مثلا برای انتخابات بعدی، شوراها، مجلس یا ریاست جمهوری دورخیز کند. گزینه دوم، نپذیرفتن اراده حکومت و ایستادن در برابر آن و گذار از تقلب انتخاباتی به عنوان نمود یک مناسبات فاسد و ناعادلانه به خود مناسبات در اصل بود.

منظورم از انتخاب در اینجا، یعنی به

کند. از این زاویه هم می‌توان آن را جنبشی با شناسه های ملی نامید. نقطه قوت دوم جنبش که می‌خواهم به آن اشاره کنم، از درون همین ویژگی سراسری یا ملی بودن بیرون می‌آید یعنی، نگاه جنبش به همه بخشهای و طبقاتی و قشرهایی که این خواسته ها را مطرح می‌کنند. ما شاهد آن هستیم که درک جامعه از ستمکاری حکومت به عنوان یک پدیده کلی، به تدریج جای خودش را به یک دریافت دقیق تر و جزئی تر می‌دهد که در آن نه فقط ستم سیاسی بلکه، اشکال دیگر تجلی قهر دولتی مثل ستم اقتصادی، ستم قومی - دینی، ستم فرهنگی و غیره ثبت می‌شود.

اعتصاب سراسری کردستان و تدارکات اول ماه مه، زمینه های عینی گسترش جنبش اجتماعی را نشان داد. اگر قبول داشته باشیم که استبداد

می‌خواهم نتیجه بگیرم، علت اُفت و خیز در حرکت جنبش، این نیست که زیادی جلو رفته و تند روی می‌کند اتفاق برعکس، علت این است که به قدر کافی جلو نمی‌رود.

کار بستن تجربه ای است که مخالفان و منتقدان در جریان کارزار علیه تقلب انتخاباتی کسب کردند و درکی است که در چالش آنها با حکومت بر سر این موضوع صیقل خورد. یافته های تجربی و درکی که آنها به دست آوردند، دایره راه حلها و فرصتهای شان را گسترش داد. آمادگی جنبش برای آدابته کردن خودش با شرایط جدید و ارتقای اماجها و شعارهایش به هیچ وجه تصادفی نیست و نشان از جاری بودن خواسته های بنیادی تری است که در ۱۵۰ سال گذشته علت شکل گیریهای جنبشها و خیزشهای گوناگون را تشکیل می‌داده و پرچم آنها بوده. ادامه حرکت جنبش و جیتی که برای آن انتخاب کرد، نشان داد که موضوع روی میز و به عبارت دیگر مضمون و درونمایه ی تضاد بالا و پایین، فقط مساله تقلب انتخاباتی نیست بلکه، مولفه های بنیادی تری که به طور خلاصه با عدالت و آزادی پیوند دارد را در بر می‌گیرد.

شعارها و خواسته هایی که جنبش مطرح می‌کند، به دلیل همین خصلت، بعد سراسری دارد یعنی، مطالبات و نیازهای اکثریت مردم ایران صرف نظر از اینکه در کدام نقطه جغرافیایی باشند و در کدام گروه بندی اجتماعی بگنجد را بیان می‌کند. از این زاویه هم می‌توان آن را جنبشی با شناسه های ملی نامید. نقطه قوت دوم جنبش که می‌خواهم به آن اشاره کنم، از درون همین ویژگی سراسری یا ملی بودن بیرون می‌آید یعنی، نگاه جنبش به همه بخشهای و طبقاتی و قشرهایی که این خواسته ها را مطرح می‌کنند. ما شاهد آن هستیم که درک جامعه از ستمکاری حکومت به عنوان یک پدیده کلی، به تدریج جای خودش را به یک دریافت دقیق تر و جزئی تر می‌دهد که در آن نه فقط ستم سیاسی بلکه، اشکال دیگر تجلی قهر دولتی مثل ستم اقتصادی، ستم قومی - دینی، ستم فرهنگی و غیره ثبت می‌شود.

اعتصاب سراسری کردستان و تدارکات اول ماه مه، زمینه های عینی گسترش جنبش اجتماعی را نشان داد. اگر قبول داشته باشیم که استبداد

این خط کشیها بیش از همه تلاش می‌کند از خودش دفاع کند، پای خودش را سفت تر کند آن هم از طریق تجزیه جامعه به بخشهای متفرق و محصور در محدوده هایی که خودش برای آنها تعیین می‌کند و با گرز و چماق هم برای رعیش قراول می‌دهد.

خوب، مبارزه سراسری و همگانی مشروط به رسمیت نشناختن نیازهای امنیتی حکومت برای ثبات خودش است که در نفی و سرکوب هویت، خواسته ها، گرایشها و جهت گیریهای فکری و سیاسی بخشهای مختلف جامعه تجلی پیدا می‌کند. این واقعیت که از دل پراتیک روزانه بیرون می‌آید و با نیازهای جنبش ضد استبداد ولایت فقیه سازگار است، نمی‌تواند باعث ژرفش جنبش دمکراتیک و ایده هایی که به عنوان بدیل مناسبات موجود مطرح می‌کند نشود که مهمترین آنها درک پایه ای تر از دموکراسی و حقوق بشر یا حقوق شهروندی به عنوان ارزشهای تفکیک ناپذیر و غیر مشروط است.

این یک نگاه مدرن به جامعه در هزاره سوم است که کاملا با مطالبات و شعارهایی که جنبش آزادیخواهانه و عدالت طلبانه مردم ایران مطرح می‌کند، سازگاری دارد و به همین دلیل هم می‌توان امیدوار بود که به یک گفتمان همگانی تبدیل بشود و در پروسه ی خودش، گره ها و تضادهایی که از هنگام انقلاب مشروطه تا الان مانع ایجاد شکل گیری ساختارهای مدنی و مدرن بر پایه ارزشهای دنیای معاصر در کشور ما شده را باز و حل بکند.

در همین رابطه و به عنوان یک نقطه قوت دیگر جنبش باید به استعداد قابل ستایش آن در درک استفاده از تکنولوژی مدرن در جهت مبارزه با رژیم ارتجاعی ولایت فقیه و توانایی شکست انگیز در به خدمت گرفتن گسترده آن اشاره کنم. جوانان، زنان و مردان پیشتاز میهن ما، تعریف جدیدی از ابزارهای عصر ارتباطات و به ویژه اینترنت ارائه دادند و آن هم نه فقط در داخل بلکه، در سطح جهانی. آنها برای اولین بار انحصار خبر رسانی رسانه های کلاسیک را شکستند و فرم جدیدی از گزارش دهی مستقیم و بی واسطه، چیزی که در گذشته سینه به سینه و دهان به دهان نامیده می‌شد را در ابعاد بزرگ، با دسترسی به صدها میلیون مخاطب در چارگوشه جهان بنیان گذاشتند. به همت آنها، رویدادهای سرنوشت ساز کشور از خرداد پارسل تا الان، روی یک تریبون با قد و قواره جهانی منعکس می‌شود، بسیاری را در آن سهم می‌کند و به بسیاری دیگر تجربه می‌آموزد.

بقیه در صفحه ۱۹

نقاط قوت و ضعف خیزش مردم در یک

سال گذشته

بقیه از صفحه ۱۸

سپاه، بازوی نظامی رژیم فاشیستی ولایت
فقیه و اختاپوس هزار سر اقتصادی

جعفر پویه

علاوه بر این، کوشندگان جنبش با استفاده از اینترنت و شبکه های اجتماعی مجازی برای ارتباط گیری، هماهنگی و تبادل اطلاعات، گستره های جدیدی را به روی فعالیت خودشان باز کردند که در بسیاری موارد ابتکاری و منحصر بفر است. بیهوده نیست که رسانه های مشهور دنیا، این کوششها را "نخستین انقلاب اینترنتی" نامیده اند. این واقعیت نشان می دهد که جنبش اجتماعی روی کدام سطح حرکت می کند و با یافته های انسانی و تکنولوژیک کدام عصر آدابته است.

نقاط ضعف کدامها بودند. این
را چگونه می بینید؟

نقاط ضعف جنبش را می شود به دو بخش تقسیم بندی کرد. اول، ضعفهایی که ویژگی یک جنبش نوپا و تازه به راه افتاده است که بسیاری از جوانب فعالیت خودش را برای اولین بار تجربه می کند و به آزمون می گذارد. در این بخش می شود به سازماندهی به عنوان یک مساله کلیدی اشاره کرد که اگر چه سرکوب و پیگردهای امنیتی یک مانع جدی در برابر این امر بوده و هست اما توجه کنید که منظور سازماندهی حزبی در شرایط علنی و یا به همین صورت تشکیلات مخفی نیست. مساله بر سر کانونهای جداگانه ای است که در محل کار، محلات، جمعهای مختلف ورزشی، فرهنگی، خانوادگی می تواند تشکیل بشود و فعالیتها و اقدامات را هماهنگ کند.

اموری مثل تبلیغات، آگاهی رسانی، گرد هم آییها، فراخوانها، انتقال تجربه ها و غیره به اقدام منسجم مشروط می شوند؛ اقدامی که هدفمند بودن آن فقط یک موضوع مربوط به پراتیک و کارایی نیست بلکه، مساله ی یک گام جلو تر از اقدام عملی یعنی، تعیین هدف، نقشه و راهکار و تدارکات آن را هم در بر می گیرد. در این رابطه آن دسته از طیفهای جنبش که به دلیل سازمانیافتگی صنفی ارتباطهای نزدیکتری با هم دارند مثل دانشجویان، کارگران، معلمان یا کارمندان می توانند نقش بیشتری در امر هماهنگی جنبش ایفا بکنند. به نظر من، تا آنجایی که به بستر اجتماعی و نیروی مادی مربوط می شود، مانع عملی بر سر دستیابی به این هدف وجود ندارد، و فور حرکات خودانگیخته اعتراضی و همینطور

اقداماتی که از شهامت مدنی بخشهای گوناگون جامعه سرچشمه می گیرد، از آمادگی ذهنی طیفهای گسترده ای برای مبارزه و ایستادگی برای خواسته هایش حکایت می کند. سازماندهی و حرکت نقشه دار می تواند به سوالات آنها در باره چگونگی و افق به فعل درآوردن نیرویشان پاسخ بدهد و شرکت آنها در مبارزه را هم تسهیل و هم موثر کند. بخش دوم نقاط ضعف جنبش بیشتر علل بیرونی دارد تا درونی. به نظر من یک مانع کندی حرکت جنبش، حجم سنگین تلاشهایی است که جناح از قدرت رانده شده ی نظام و همینطور گرایشهای نیمه خودی یا مردم برای مهار و سواری گرفتن از آن به خرج می دهند. این کاملا درست است که آنها از پس جنبش حرکت می کنند و به دنبال وقایعی که جنبش خلق می کند کشیده می شوند. اما این را هم نمی شود نادیده گرفت که به مدد امکانات تبلیغاتی گسترده و فضاهایی که در چه در داخل و چه در خارج در اختیارشان قرار می گیرد، تا اندازه معینی بر چگونگی آرایش در برابر حکومت تاثیر می گذارند. آنها از ابتکارهای مستقل جنبش، از پیشروی قاطعانه آن برای به کرسی نشاندن خواسته هایش وحشت دارند و برای سد کردن مسیرش به سمت جلو، به هر آیه اسمانی و زمینی متوسل می شوند. بیاد بیاورید بحث گمراه کننده پرهیز از خشونت و تندروری که خیلی تصادفی پیش از هر تظاهرات توده ای مثلا در ۱۶ آذر، ۱۸ تیر، ۶ دی یا ۲۲ بهمن در حجم وسیعی به آن دامن زده می شود. در حالی که این حکومت است که با شمشیر برهنه جولان می دهد، خون می ریزد و به زندان می اندازد، به مردم توصیه می شود که تندروری نکنند. اجازه بدهید ترجمه کنیم خشونت و تند روی را: یعنی بنیادهایی که حکومت روی آنها استوار شده هدف حمله قرار نگیرد، قدرت و قهر دولتی به صورت جدی به چالش گرفته نشود، ضربات تعیین کننده و غیرقابل درمان زده نشود و در مجموع از هر اقدامی که می تواند سبب گندیده را از درخت بیاندازد، پرهیز شود.

می خواهم نتیجه بگیرم، علت اُفت و خیز در حرکت جنبش، این نیست که زیادی جلو رفته و تند روی می کند اتفاق برعکس، علت این است که به قدر کافی جلو نمی رود.

سپاه پاسداران بازوی نظامی فاشیسم مذهبی حاکم بر کشور روز بروز خود را فربه تر می کند. این اختاپوس هزار سر که در ابتدا با عضو گیری از بین فقیرترین اقشار اجتماع خود را سازمان داد، اکنون تبدیل به بزرگترین کارتل اقتصادی کشور شده است. روز چهارشنبه گذشته محمدعلی جعفری فرمانده کل سپاه پاسداران در همایش سپاه سیدالشهدا استان تهران گفت: "سپاه قبل از نظامی بودن یک سازمان امنیتی سیاسی است و فلسفه وجودی آن، دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن است و باید بر اساس تهدیدات روز خود را آماده کند." پاسدار جعفری در این چند جمله به خوبی موجودیت سپاه را بیان می کند. زیرا سپاه که در ظاهر در بین توده های مردم خود را مدافع مرزها و قهرمان جنگ با عراق جا می زند، نشان می دهد که اهداف اولیه پیدایش آن غیر از آن چیزی است که به زبان آورده می شود. قلع و قمع احزاب و سازمانها سیاسی، برپایی نهادهای اطلاعاتی و وادار کردن بسیاری به جاسوسی بر علیه نزدیکان خود، بازداشت، بازجویی تحت شکنجه های قرون وسطایی فعالان سیاسی، سازمان دادن تیم های ترور مخالفان در خارج و داخل کشور از جمله کارهایی است که سپاه در سالهای اولیه پیدایش مبادرت به آن می کرد. اما در زمان ریاست جمهوری رفسنجانی پای این نهاد فاشیستی به اقتصاد نیز باز شد و هسته های اولیه رشد سرطانی این فرزند خلف رژیم ولی فقیه آغاز گردید. برپایی اسکله های بی نام و نشان، واردات بنجل های خارجی، زد و بند پشت پرده در فروش نفت، ترانزیت مواد مخدر و دست داشتن در پولشویی با برپایی صندوقهای قرض الحسنه و دست داشتن در قاچاق و فروش زنان و دختران، از مواردی است که نقش سپاه در آنها بارهای افشا شده است. اما در سالهای اخیر سپاه بدون هیچ پروایی فعالیتهای اقتصادی خود را با برپایی شرکت های گوناگون گسترش داده و در عرصه های مختلف بدون رقیب به پیش می رود. دخالت در پروژه های نفتی و مال خود کردن قرار دادهای

کلان آن، دست گذاشتن روی شرکت های سود آور دولتی که تحت نام خصوصی سازی از سوی دولت به سپاه منتقل می شود و برپایی فروشگاههای زنجیره ای و سیاه بلندی از فعالیت های گوناگون را می شود نام برد که سپاه در چنگال خود گرفته است. به عنوان مثال شمس الدین حسینی وزیر اقتصاد در پاسخ به کواکوبیان نماینده مجلس آخوندها درباره نحوه واگذاری مخابرات به سپاه می گوید که تحت فشار نهادهای امنیتی مجبور به این کار شده است. با توجه به گفته فرمانده سپاه که این نهاد قبل از نظامی بودن امنیتی سیاسی است، می شود فهمید که وزیر اقتصاد از جانب چه کسانی تحت فشار قرار داشته است.

سپاه که این روزها بخش زیادی از قدرت را در دولت امنیتی - نظامی احمدی نژاد مال خود کرده است، به سرکوب و قتل و ضرب و شتم مردم معترض در خرداد سال گذشته می نازد و آنرا نشانه قدرت خود قلمداد می کند. جعفری همچنین می گوید: "فرماندهان و مدیران سپاه و بسیج باید پیشتاز و پیشرو و خط شکن صحنه های مختلف انقلاب باشند."

خبر ورود بسیج به فعالیت اقتصادی و راه اندازی فروشگاههای زنجیره ای را همگان اطلاع دارند. با توجه به گفته پاسدار جعفر باید انتظار داشت که کارتل اقتصادی قدرتمند سپاه در پیوند با توان سیاسی امنیتی ای که از آن بهره می برد، بخش های بیشتری از عرصه های مختلف کشور را مال خود کند و به موجودی تبدیل گردد که در نوع خود بی مانند است.

ورشکستگی اقتصادی بسیاری از شرکت های خصوصی، نابود شدن کارخانه های تولیدی و بیکار سازی بخش عظیمی از کارگران و نابسامانی اقتصادی و گرانی و خانه خرابی از دست آوردهای دخالت سپاه در اقتصاد برای مردم ایران است. باید سر این فرزند خلف رژیم ولی فقیه را با مشت بزرگ مردم کوبید. و الا با باج دادن و بحث و گفتگو سپاه روزانه تعداد بیشتری از مردم را به خاک سپاه خواهد نشاند و مملکتی را به سوی نابودی خواهد راند.

فراسوی خبر ... آدینه ۷ خرداد

زنان در مسیر رهایی

آناهیتا اردوان

رواندا و تعلق بیش از پنجاه درصد نمایندگان مجلس به زنان

سی فی نیوز، ۲ ژوئن ۲۰۱۰ - ۵۶ درصد از نمایندگان پارلمان رواندا زن هستند. این اولین پارلمان در جهان است که برابری جنسیتی را رعایت می کند. بر اساس پایان نامه دکترای "گریستوفر کایومبا" از دانشگاه شهر گوتنبورگ واقع در کشور سوئد، این مساله برآیند یک تغییر و تحول ریشه ای در پروسه دستیابی به برابری جنسیتی نیست بلکه، یکی از دلایل آن کشتار دستجمعی سال ۱۹۹۴ است که جمعیت مردان کشور رواندا را با تلفات جانی قابل توجهی (یک نفر از هر ده نفر مرد)، روبرو ساخت. در قسمتی از پایان نامه وی آمده است که اگرچه شانس ورود زنان به پارلمان در کشورهای صنعتی با معیارهایی مانند میزان تحصیلات، حرفه و دسترسی آنان به موقعیتهای شغلی بالا و مهمتر از همه، نگرش رای دهندگان به موقعیت زنان در جامعه ربط دارد و اینگونه تعیین می گردد اما این مساله در رواندا دقیقاً با پدیده هایی مانند جنگ، کشتار دستجمعی و مخصوصاً کاهش قابل توجه جمعیت مردان در کشور ارتباط دارد.

نگاهی آماری به وضعیت زنان در آسیا

سین چو جیت، ۲۷ می ۲۰۱۰ - "توسعه انسانی آسیا" تخمین می زند که اگر نرخ استخدام زنان در کشورهای مالزی، هند و اندونزی هفتاد درصد رشد کند، تولید ناخالص ملی این کشورها بین دو تا چهار درصد افزایش می یابد. این میزان استخدام زنان فقط در کشورهای پیشرفته صنعتی دیده می شود و عدم شرکت زنان در نیروی کار در کشورهای آسیایی تقریباً هشتاد و نه میلیارد دلار آمریکا در سال برای آنها خرج بر می دارد. گزارش توسعه انسانی ابراز می دارد که شکوفایی اقتصادی برآیند کاهش نابرابری جنسیتی در کشورها است. بدین ترتیب، کشورهایی که گامهای بلندی در مبارزه با تبعیض جنسیتی برداشته اند، از نظر اقتصادی نیز پیشرفت کرده و برعکس، کشورهایی که هنوز بر نابرابری بین زنان و مردان پافشاری می کنند، با بی ثباتی اقتصادی و اجتماعی روبرو هستند. اگرچه تلاش

برای رفع تبعیض جنسیتی در برخی کشورهای آسیایی مراحل قابل توجهی را طی کرده است اما زنان هنوز از نابرابری در پرداخت دستمزد رنج می برند به طوری که شکاف پرداخت دستمزد بین مردان و زنان بین ۵۴ تا ۹۰ درصد تخمین زده می شود. در رابطه با قدرت اقتصادی نیز ۶۷ درصد از نیروی کار آسیای شرقی به زنان تعلق دارد. این میزان بیشتر از میزان جهانی است که برابر با ۵۳ درصد است. اما این میزان برای زنان آسیای جنوبی فقط ۳۶ درصد است که خیلی پایین تر از درصد جهانی است. بیشتر از ۶۵ درصد از زنان آسیای جنوبی و بیش از ۴۰ درصد زنان آسیای شرقی در حوزه کشاورزی مشغول به کار هستند. اکثریت زنان در آسیا و ۸۵ درصد زنان آسیای جنوبی در مشاغل غیر رسمی و آسیب پذیر به دستمزدهای بسیار پایین مشغول به فعالیت هستند که بسیار بالاتر از میزان جهانی آن که برابر با ۵۳ درصد است، است. تنها ۷ درصد از زمینهای آسیا متعلق به زنان است که این میزان برای مناطق دیگر برابر با ۲۰ درصد است.

آسیا در جهان بیشترین مقروضین به کارتهای اعتباری و بیشترین درصد زنان بدهکار فقیر را دارد. ۹۸ درصد از مقروضین به کارتهای اعتباری در سال ۲۰۰۶، زن بودند. این میزان به عنوان مثال در آفریقا ۶۶ درصد و در آمریکای جنوبی ۶۲ درصد بوده است. میزان شرکت زنان در قدرت سیاسی نسبت به مردان در جهان بسیار پایین است که البته آسیا دومین منطقه ای است که کمترین میزان نمایندگان زن در مجلس را دارد. با وجود توسعه و پیشرفت کشورهایی مانند ژاپن و کره جنوبی، فقط ۱۰ و ۱۴ درصد از هیات مجلس ملی این کشورهای به زنان تعلق دارد. افزوده بر این، شرکت زنان آسیایی در سیستم قضایی نیز پایین است. به عنوان مثال میزان زنان پلیس و افسر بین ۲ تا ۱۹ درصد است.

ورزش، زنان را فاسد و شیطانی می کند

بیزینس و اسوشیتدپرس، ۲۳ می ۲۰۱۰ - یکی از معروفترین روحانیون عربستان سعودی اعلام کرده که ورزش باعث شیطانی شدن و فاسد شدن زنان می شود. وی از دولت سعودی خواسته است که ورزش را

برای زنان ممنوع سازد. بر اساس گزارش اسوشیتدپرس، این روحانی که یکی از اعضای مهم هیات روحانیون عربستان سعودی است اضافه کرده است که زنان به جای ورزش کردن می توانند خانه بمانند و کارهای خانه را انجام دهند. این در حالیست که بسیاری از روزنامه ها از چاق شدن زنان سعودی صحبت می کنند و ورزش را یکی از راههای جلوگیری از آن می دانند. دولت عربستان تلاش کرده است که ورزشگاههای بدون مجوز زنان را از انظار عمومی به شیوه های مختلف مخفی کند تا از انتقادهای روحانیون در امان بماند. با وجود ممنوعیت ورزش زنان در ورزشگاههای عمومی، مراکز ورزش و فعالیت زنان در این کشور به طور شگفت انگیزی در حال افزایش است. ماه ژانویه گذشته یک مرکز ورزشی زنان که به بیمارستانی وابسته بود، از طرف دولت بسته شد. رییس بیمارستان در این رابطه به روزنامه محلی گفت: "باز کردن باشگاه ورزشی برای زنان غیرقانونی است و کسی که این عمل را انجام دهد تنبیه خواهد شد زیرا این مساله با سلامتی و بهداشت مردم مربوط می شود!"

بررسی قانونی که به زنان حق

سرپرستی کودک می دهد
کلکتی نیوز، ۲۳ - ۲۰۱۰ - پارلمان هند قانونی را مورد بررسی قرار می دهد که به زنان حقی برابر با مردان در رابطه با به فرزندگی قبول کردن و حق سرپرستی کودک را می دهد. زنان هند از حق به فرزندگی قبول کردن کودکان، حتی کودکان خود و مواظبت از آنها محرومند. بررسی مذکور قصد دارد طرح ۱۸۹۰ را که زنان را واجد شرایط کفالت کودک نمی داند، حذف کرده و به جای آن قانونی به تصویب برساند که گامی در جهت برابری جنسیتی است. این قانون به زنان حق می دهد که از کودکان خود مواظبت کنند.

زنان کویتی برای مبارزه ای دیگر آماده شده اند

آسیا نیوز، ۱۸ می ۲۰۱۰ - زنان کویتی بعد از مبارزه برای حق نماینده شدن در مجلس و دستیابی به این حق که برآیندش در انتخابات گذشته کویت رای آوردن یک قانونگذار زن بود، از مبارزه برای رسیدن به حقوق

دیگرشان دست نکشیده اند. آنها برای مبارزه دیگری در مسیر نهادینه کردن برابری جنسیتی آماده می شوند. فعالان حقوق زنان اعلام کرده اند که نه قوانین اسلام و نه قانون کویت، زنان را از قاضی شدن برحذر نمی دارد. بدین ترتیب از امیر کویت و نخست وزیر کشور خواسته اند که در رابطه با ممنوعیت قضاوت زنان در کویت واکنش نشان دهند. فعالان حقوق زنان ابراز می دارند برای دستیابی به این حق فقط احتیاج به یک تصمیم سیاسی دارند زیرا که هیچ مانعی در قانون اساسی در برابر این موضوع وجود ندارد. دادگاه قانونگذاری یک طرح دعوی در دادگاه از سوی وکیل زنی را رد کرد که بر اساس گفته های وکیل مذکور، طرح وی فقط بخاطر جنسیت وی رد شده است. تا کنون روحانیون محافظه کار با تفسیر از قوانین اسلام تلاش کرده اند که از قاضی شدن زنان جلوگیری نمایند. اما پیروان برابری در مقابل اصرار دارند که قاضی بودن یک فعالیت حرفه ای و تکنیکی است که به طور روشن در قانون اساسی کویت به آن اشاره شده است.

فعالان حقوق بشر اصرار دارند که کردهای عراقی می بایست ختنه

زنان را ممنوع کنند
اسوشیتدپرس، ۱۷ ژوئن ۲۰۱۰ - دیدبان حقوق بشر از اولیای امور کرد در شمال عراق خواست تا ختنه زنان را ممنوع کنند زیرا اکثریت زنان در این ناحیه مجبور به انجام این عمل وحشیانه که از نظر روحی و فیزیکی برای آنان خطر دارد، می شوند. تحقیقات در این رابطه نشان می دهد که ۷۳ درصد از ۱۴۰۸ زن کردی که توسط یک انجمن غیردولتی آلمانی مورد مصاحبه قرار گرفته اند، ختنه شده اند. با وجود این که منطقه کردستان عراق نسبت به دیگر مناطق عراق از سال ۲۰۰۳ آرام تر گزارش شده است اما به دلیل این مساله مورد انتقاد شدید است. بر اساس گزارش سازمان بهداشت جهانی، نزدیک به شش هزار زن روزانه ختنه می شوند. نزدیک به هفتاد میلیون دختر و زن در ۲۷ کشور آفریقایی و آسیایی مورد این عمل غیرانسانی قرار گرفته اند.

برقه در اسپانیا نیز ممنوع اعلام می شود

تلگراف، ۱۵ ژوئن ۲۰۱۰ - وزیر دادگستری کشور اسپانیا اعلام کرد بر اساس طرحی که در دستور کار قرار گرفته است، پوشیدن برقه برای زنان در مراکز دولتی شامل بیمارستانها و مدارس ممنوع می شود. بدین ترتیب، اسپانیا نیز به کشورهای اروپایی که به تازگی این پوشش را ممنوع کرده اند، می پیوندد. جمعیت مسلمان اسپانیا یک میلیون نفر است که البته به ندرت زنی با برقه در جامعه اسپانیا دیده می شود.

گزارش کامل رویدادهای روز شنبه ۲۲ خرداد ۱۳۸۹

منبع: آژانس ایران خبر، ۲۴ خرداد ۱۳۸۹

شد و درگیرها و تجمعات دانشجویی به داخل دانشگاه کشیده شد. هم زمان دانشجویان دانشگاه تهران نیز تجمع خود را آغاز کردند و با حضور در جلوی سردر اصلی دانشگاه اعتراض خود را بیان داشتند. نیروهای امنیتی مزدور، بلافاصله اقدام به استقرار تعداد زیادی اتوبوس مقابل دانشگاه کردند تا مردم و دانشجویان از دیدن صحنه های اعتراضی یکدیگر محروم شوند. اما صدای الله اکبر و مرگ بر دیکتاتور دانشجویان در محدوده ی سردر اصلی دانشگاه به گوش می رسید. در اطراف میدان انقلاب سه جوان رادستگیر کردند. این سه نفر را با دستبند در گوشه ی شمال غربی میدان انقلاب و کنار خودروی ون نیروی انتظامی نشانده بودند تا مردم ببینند. در تقاطع نواب درگیری و زد و خوردی محدود بین مردم و نیروهای بسیج شکل گرفت. مردی میانسال با پیراهن سبز راه راه به دلیل رنگ پیراهنش که سبز روشن بود از سوی نیروهای بسیجی مورد حمله قرار گرفت بسیجیها با باتوم به جان این مرد افتادند. این مرد میانسال در گفتگوی کوتاهی با خبرنگار آژانس ایران خبر از این واقعه و برخورد بسیجیها ابراز تاسف کرد و گفت اینها تنها جیره خواران حکومت خامنه ای هستند که برای هیچ چیزی ارزش قائل نیستند... این مرد به شدت به نیروهای نظام بد و بیراه می گفت. به اعتقاد او چماق داران نظام را تنها باید با ناسزا سرچایشان نشانند زیرا آنها آبروی ایرانیها و مسلمانان را برده اند...

حدود ساعت ۶ عصر ازدحام جمعیت بیشمار در چهار راه ولی عصر موجب شد تا نیروهای سرکوب گر مردم را پراکنده کنند. خیابان وصال طی نیم ساعت به روی مردم بسته شد و اجازه ی عبور به هیچ کس داده نمی شد. چند دختر جوان در حوالی ساعت ۷ عصر در تقاطع خیابان وصال شیرازی و انقلاب مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. در چهار راه ولی عصر یک سرگرد نیروهای انتظامی به مردم پیوست. این سرگرد که غیرتش بعد از سالیان به جوش آمده بود در برخوردی بازداشتی بسیجیها را برای چند پسر جوان که توسط بسیجیها بازداشت شده بودند باز کرد و آنان را نجات داد. این سرگرد نیروی انتظامی به عنوان مسئول خودروی بازداشتیها درب را باز کرد تا جوانان بازداشت شده فرار کنند. این امر موجب درگیری نیروهای بسیج و انتظامی در این محدوده شد. ساعت ۸ شب نیز مردم تقریباً همه ی پیاده روهای خیابانهای انقلاب و آزادی را پر کرده بودند. اعتراضات شنبه ۲۲ خرداد، اعتراضی گیرا و موثر بود. این اعتراضات موجب سردرگمی نیروهای سرکوبگر بسیجی و سپاهی شد. از ساعت ۷ به بعد نیروهای انتظامی و گارد ویژه و بسیجیها همه کاملاً خسته و بریده به نظر می رسیدند. به طوری که روی زمین نشستند و آمد و شد اعتراضی مردم را تماشا می کردند. آنچه در اعتراضات روز

بقیه در صفحه ۲۲

است و در سایه ایستاده اند از جای خود حرکت نکردند. در واقع تجمعات چند ده نفره در سراسر خیابانهای آزادی و انقلاب دیده می شد. همین امر موجب شد که ماشین سرکوب گر حکومتی دچار سردرگمی شود. زیرا از یک سو مردم اعتراض خود را در عین سکوت و راهپیمایی بیان می کردند و از سوی دیگر اقدام به انجام حرکت تحریک کننده ای نکردند. در نتیجه مردم موفق شدند با خلع سلاح و نیز گرفتن بهانه از نیروهای سرکوب گر ضمن کمترین برخوردها اعتراض خود را به شکل بی سابقه ای نشان دهند. مامورین حکومتی در چندین نقطه اقدام به فیلم برداری و عکس برداری از معترضین کردند. ترافیک و راه بندانها از ساعت ۴ به بعد به اوج رسید به طوری که خیابانهای آزادی و انقلاب و ولی عصر و حافظ به طور کامل قفل شد. همین کافی بود تا خودروها با به صدا درآوردن بوقهای ممتد شروع به اعتراض کنند. مردم در جلوی سینماهای سپیده، پارس، بهمن و فردوسی نیز تجمع کردند. هرچه هوا به خنکی می رفت جمعیت بیشتر می شد. ایستگاههای بی ارتسی نیز ملو از جمعیت معترض شده بود. نیروهای حکومتی با وجود مانورهای بی شمار در خیابان نتوانستند مردم را متفرق کنند. در واقع تجمعات متفرق مردم این نیروها را گیج کرده بود. حدود ساعت ۴ خبر درگیری و اعتراض دانشجویان دانشگاه شریف و

انقلاب را به حالت اشغال نظامی درآورد. در حوالی میدان فردوسی نخستین نشانه های اعتراضی مردم شکل گرفت. تجمعات چند نفره از ساعت ۱۲ به بعد فضای میدان فردوسی و خیابان انقلاب را تغییر داد. هم زمان دانشجویان دانشگاه تهران نیز تجمع خود را از ساعت ۲ شروع کردند. تجمعی که رفته رفته بزرگ شد و در ساعت ۴ عصر به اوج خود رسید. مردم دسته دسته در پیاده روهای خیابان آزادی و انقلاب شروع به حرکت کردند. جمعیت در چهار راه ولی عصر بسیار زیاد شد. ابتدای خیابانهای مفتح، رامسر، ایرانشهر، سپهبد قرنی، بهار جنوبی، شریعتی، ویلا، حافظ، ولی عصر، فلسطین، دانشگاه، ۱۶ آذر، کارگر شمالی، جمال زاده شمالی، قریب، خوش شمالی، رودکی، بهوبدی، شادمهر، شادمان، اسکندری شمالی، حبیب الهی و نیز خیابانهای جیحون، کارون، آذربایجان، زنجان جنوبی، پل یادگار، خوش جنوبی، نواب، اسکندری جنوبی، جمال زاده جنوبی، نوفلاح، اوستا، کارگر جنوبی، دانشگاه فردوسی، سعدی و گرگان شاهد تجمعات چند ده نفره مردم بود. تعداد زیادی از مردم در این مسیرها حضور پیدا کردند و پیاده روهای خیابان انقلاب و آزادی در دو سوی خیابان ملو از جمعیت بود. سر چهار راهها تجمعات بیشتر و چشمگیرتر بود.



بسته شدن سه راه حبیب الهی همه جا پیچید. بسیاری از مردم تلاش کردند خود را به آن سمت برسانند. گارد ویژه نیز همین زمان با سرعت و با همراهی نیروهای سپاهی و بسیج به این منطقه رفت تا مردم را متفرق کنند. دربهای دانشگاه شریف بسته

به دلیل ازدحام نیروهای امنیتی نظامی شبه نظامی و انتظامی مردم به گونه ای مدنی و آرام اعتراضات خود را بیان داشتند. در اطراف میدان فردوسی گارد ویژه در حدود ساعت ۴ به مردم هجوم برد اما مردم عقب نشستند و به بهانه این که هوا گرم

ملت ایران باردیگر ابهت پوشالی نظام دیکتاتوری جمهوری اسلامی را درهم شکست. نظام سرکوبگر حاکم بر کشور طی چند ماه گذشته و از بیست و دوم بهمن که با لشکر دویست هزاری تهران را به اشغال نظامی درآورده بود، جنبش و خیزش مردم را پایان یافته تصور می کرد. اما روز شنبه ۲۲ خرداد همه ی دویست هزار نیروی سپاهی، بسیجی، گارد ویژه، نیروهای کلانتری و امنیتی و مزدوران دیدند که مردم چگونه قهرمانانه و با شیوه ی مدنی اعتراض خود را به سردمداران حکومتی نشان دادند.

به گزارش خبرنگار آژانس ایران خبر از ساعات اولیه صبح نیروهای امنیتی در خیابانهای مرکزی شهر مستقر شده بودند. پایگاههای مقدا، ساختمان وزارت کار و امور اجتماعی، ساختمان حج و اوقاف، راهنمایی و رانندگی، معاونت قضایی و دادگستری خیابان انقلاب و ساختمان مراکز آموزش واقع در خیابانهای آزادی و انقلاب به عنوان مراکز اصلی استقرار نیروهای سرکوب گر بسیجی و سپاهی مشخص شده بودند. این نیروها تا ساعت ۱۲ در این مراکز حضور داشتند و سپس راهی خیابانها شدند. خیابانهای آزادی و انقلاب تا ساعت ۱۱ حالت عادی داشت. تنها حضور چندین دستگاه خودروی پلیس در اطراف میدان انقلاب و نیز حضور مامورین کلانتری در حاشیه خیابانهای آزادی و انقلاب و گشتهای خودروی پلیس در هوا و زمین مهمترین موارد چشمگیر تا این ساعات از روز شنبه بودند. اما از ساعت ۱۱ به بعد نیروهای امنیتی و انتظامی در خیابانهای آزادی و انقلاب و حوالی میدانهای فردوسی، امام حسین و انقلاب شمارشان افزایش یافت. تعداد زیادی از اتوبوسها و مینی بوسهای شرکت واحد از نقاط مختلف تهران مامورین کلانتریهای را به خیابانها و میدانی محل تجمع مردم منتقل دادند. یگان ویژه از ساعت ۱۲ به بعد در همه جای خیابان انقلاب و آزادی دیده می شد. به طوری که از میدان امام حسین تا میدان آزادی سر هر خیابان و کوچه تعداد زیادی از مامورین یگان ویژه و نیز نیروهای انتظامی مستقر شدند. از این زمان به بعد نیروهای سپاه و بسیج به یگان ویژه و نیروهای انتظامی اضافه شدند. یگانهای موتوری نیروی انتظامی، بسیج و سپاه خیابانهای آزادی و



اسامی ۱۱۴ تن از شهدای قیام مردم ایران در یک سال گذشته

هر شب ستاره ای به زمین
می کشند و باز این آسمان
غمزده غرق ستاره هاست

علی شاهی
علی فتحعلیان
علیرضا آزاد پور
علیرضا افتخاری
فاطمه براتی
فاطمه رجب پور
فاطمه سمسارپور
فرزاد جشنی
فهمه سلحشور
کامبیز شاعی
کاوه علی پور
کسری شرفی
کیانوش آسا
مجتبی کاکاوند
مجید کمالی
محرم چگینی قشلاقی
محسن ایمانی
محسن حدادی
محسن روح الامینی
محمد الماسی
محمد تقی صالحی
محمد جواد پراندخ
محمد حسین بزرگر
محمد حسین فیضی
محمد رضا مقصود لو
محمد کامرانی
محمد لطفی
محمد مهدی ده بزرگی
محمد نادری پور
محمد نیکزادی
محمود رئیسی نجفی
محمود غلامی
مریم سودیری آبتاتان
مریم مهر آدین
مسعود خسروی
مسعود هاشم زاده کوهی
مصطفی غنیان
مصطفی کیارستمی
منصور فوجازاده
مهدی بهارلو
مهدی فلاح
مهدی قاید رحمتی
مهدی کرمی
میترا لطفی
میثم عبادی
میلاذ یزدان پناه
مینا احترامی
نادر ناصری
ناصر امیر نژاد
ندا آقا سلطان
هادی ملارضی
واحد اکبری
وحید رضا طباطبایی
یزدان شوهانی
یعقوب بروایه
یوسف صالح
پرویز نوبخت
پرینسا کلی
پویا مقصود بیگی

آرش صلواتی
آرمان استخری
آرمان رسالت
آقای معزز
ابوالفضل عبداللهی
احسان فتاحیان
احمد نعیم آبادی
اسماعیل امینی
اشکان سهرابی
امیر جوادی فر
امیر کویری
امیر یوسف زاده
ایمان نمازی
ایمان هاشمی
بابک سپهر
بهزاد مهاجر
بهمن جنابی
ترانه موسوی
تینا سودی
جعفر پناهنده
حامد بشارتی
حامد حیدری
حامد مکاری انوار - سالار
حسین اختر زند
حسین اکبری
حسین زاغی
حسین طهماسبی
حسین طوفان پور
حمید حسین بیگ عراقی
حمید رضا صفری
حمید مداح شورجه
خانم دکتر رحیمی
خانم طهماسبی
خدیدجه یدی کلو
داوود صدریه
رامین رضانی
رامین قهرمانی
رسول حیدری
سالار طهماسبی
سالار قربانی پارام
سامان صاحب جلال
سرور برومند
سعید اسماعیل خان ببین
سعید عباسی
سهراب اعرابی
سید رضا طباطبایی
سیروس عزیزی
سیف الله داد
سینا متال
سینا متال
شیلر خضری
طاهره افتخاری
عباس دیسناد
علی حسن پور

گزارش ...

بقیه از صفحه ۲۱

از این است که روز شنبه مردم قدرت خود را به حکومت نشان دادند و پوشالی بودن زور بازوی حکومت را بار دیگر یادآور شدند. حضور مردم معترض در خیابانها ولو با سکوت نشانه ی بی اعتنایی به ماشین سرکوبی نظام و بی اعتمادی و نفرت و انزجار به شخص علی خامنه ای بود.

پیامی که به جهان مخابره شد

مهدی خزعلی در یادداشتی که در وب سایت خود آن را منتشر کرد به شرح مشاهدات خود از خیابانهای تهران در سالگرد ۲۲ خرداد پرداخت. به گزارش کلمه متن این یادداشت به شرح زیر است:

سالگرد ۲۲ خرداد، تهران چهره حکومت نظامی به خود گرفت، ۱۶ آذر را بسته بودند، ترافیک شدید بلوار کشاورز موجب شد که از پارک لاله تا تقاطع دکتر قریب و آزادی را پیاده بیایم، انصافا گاردی های جمهوری اسلامی به مراتب پیشرفته تر و مجهز تر از کماندوهای شاه هستند، مثل آدم آهنی لباس می پوشند، تازه خودشان که درگیر نمی شوند، اول لباس شخصی ها به سبک شعبان بی مخ عربده می کشند و حمله می کنند و پشت سر آنها گارد، سواره یا پیاده حرکت می کند!

نمی دانم آن چهل و اندی میلیون نفر که برای تجدید بیعت به پای صندوق های رای آمدند اینقدر ترسانند یا آن پنجاه میلیون نفر که در ۲۲ بهمن برای حمایت از آقایان به میدان آمدند خطرناکند؟! وگرنه طبق گزارش کیهان که برای جنبش سبز دیگر پنجاه نفر هم نمانده است (رجوع شود به آخرین گزارش کیهان که اعلام کرد پنجاه نفر هم به دعوت جنبش سبز پاسخ ندادند) نمی دانم رژیم که به پنجاه میلیون مردم پا به رکاب فدایی مستظهر است چرا باید برای پنجاه نفر معاند ملحد محارب، آن هم از نوع ترسو و بی دین، این همه نیرو بسیج کند!

حکومت نظامی امروز تهران، پیامی به جهان مخابره کرد، آن پیام این بود: "ملت علی رغم سرکوب مضاعف زنده است"، دیگر نیازی نیست که مخالفان به خیابان بیایند، حضور نیروهای سرکوبگر همان پیام را دارد! از نظر اینجانب حجم نیروهای ضد شورش صد برابر زمان شاه می باشد، شاه در آن زمان ۳۶ میلیون مخالف داشت، پیدا کنید پر تقال فروش را....

۲۲ خرداد ۱۳۸۹ دکتر مهدی خزعلی / تهران خیابان آزادی

گذشته خودنمایی می کرد عدم تمایل افسران و درجه دارن نیروی انتظامی از برخورد با مردم بود. حتی بسیاری از نیروهای سرکوبگر و مزدور بسیجی نیز تمایلی به درگیری و بازداشت مردم نداشتند و تنها گروهی از تندروهای انصار حزب الهی و سپاهیها نیروهای سرکوبگر را تحریک می کردند. به عقیده ی بیشتر ناظران حوادث روز شنبه، نیروهای سرکوبگر نظام دچار فرسایش شدید شده اند. نیروی انتظامی تمایلی به ادامه فرمان بری از بسیجیان نداشت و بسیجیها هم روحیه لازم برای خشونت با مردم را از دست داده بودند. شاید یکی از مهمترین نکات روز گذشته درگیری بین نیروهای بسیج سپاه و نیروی انتظامی بود. این درگیریها بارها و بارها رخ داد. اوج این درگیریهای لفظی و گاه فیزیکی در میدان انقلاب بود که موجب تجمع بیش از ۵۰۰ نفر از طرفین شد. مردم با دیدن این صحنه سرکوبگران را هو کردند. اتفاق ناگوار دیگری که در خیابان انقلاب افتاد ضرب و شتم تعدادی کارگر ساختمانی بود که توسط بسیجیها مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. یک گروه کارگر ساختمانی که پشت وانت بار سوار بودند در تقاطع خیابان دانشگاه و انقلاب مورد هجوم نیروهای بسیجی قرار گرفتند. این کارگرها دست خود را به علامت پیروزی بالا برده بودند که ماشین آنها متوقف و مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفتند. بیشتر افراد حاضر در صحنه از وقوع این صحنه ها بسیار متاثر شدند. این صحنه به قدری دردناک بود که با دخالت چند افسر نیروی انتظامی همراه شد و کارگران را به زحمت از دست بسیجیهای مزدور رها کردند. همچنین در ساعت ۸/۳۰ مردی ۴۰ ساله که نشانه های بیماری روانی در او به چشم می خورد از سوی مامورین سپاه مورد ضرب و شتم قرار گرفت. این مرد با لباسهای کهنه و پاره با صدای بلند شعار می داد: «امریکا در چه فکریه ایران پر از احمقیه احمدیه». این شعار موجب شد تا این مرد نگویند بخت از سوی سپاهیها در تقاطع خیابان آزادی جمالزاده ی شمالی مورد حمله ی سپاهیها قرار بگیرد. شعار این مرد پریشان احوال موجب خنده بسیاری از مردم معترض شد و او را به این کار تشویق کردند اما وقتی این مرد مورد ضرب و شتم سپاهیها قرار گرفت جمعیت خشمگین شد و با دخالت چند نفر این مرد به خیابان جمال زاده شمالی هدایت شد. شنیده ها و گزارشهای دریافتی حاکی

رویدادهای هنری ماه

بقیه از صفحه ۲۴

پس از نمایش فیلم "آینه" از فیلمهای جعفر پناهی که نمایش آن در ایران ممنوع است، میزگردی با حضور تعدادی از سینماگران و بازیگران شناخته شده، مرجان ساتراپی، گلشیفته فراهانی، رفیع پیتز، نادر تکمیل همایون و مهناز محمدی که میهمان ویژه این روز بود، برگزار گردید که با استقبال فراوانی روبرو شد.

در این روز در مجموع ۱۱ فیلم از کارگردانان ایرانی به نمایش درآمد.

پرفروش ترین فیلم آمریکا

فیلم "رابین هود"، تازه ترین ساخته ریڈلی اسکات که جشنواره کن با نمایش آن آغاز شد، در یک هفته ۳۷ میلیون دلار فروش داشت، در حالی که "مرد آهنی ۲" در هفته دوم اکرانش به فروش ۵۳ میلیون دلار دست یافت. هزینه ساخت رابین هود دست کم ۱۵۵ میلیون دلار برآورد شده است.

عمده داستان فیلم با داستان اصلی رابین هود یکی است. رابین هود در این نسخه سینمایی هم از ثروتمندان می دزدد و به فقرا کمک می کند. راسل کرو، کیت بلانشت و ویلیام هرت از بازیگران اصلی رابین هود هستند.

پیش از راسل کرو، شون کانری، ارول فلین و کوین کاستنر در نقش رابین هود ظاهر شده اند.

این نسخه از رابین هود با واکنشهای متفاوتی از سوی منتقدان سینمایی روبه رو شده است

"برای ندا"

"برای ندا" به کارگردانی آنتونی توماس که مستندی ۷۷ دقیقه ای است، تصویرگر زندگی ندا آقا سلطان، زن جوان ایرانی است که در سی خرداد سال گذشته در تجمعی مسالمت آمیز به ضرب گلوله یک شبه نظامی در امیر آباد تهران به شهادت رسید. فیلم، ندا را از زبان مادر، پدر و سایر اعضای خانواده از کودکی تا ماهها پس از جان باختن او تصویر می کند. این فیلم به زبانهای فارسی، انگلیسی، فرانسه و عربی تهیه شده است. شهره آغداشلو گویندگی فارسی این فیلم را به عهده دارد.

"برای ندا" با همکاری "فرهنگسرای پویا" در پاریس ساخته شده است.

این فیلم در روز جان باختن ندا آقا سلطان از چند کانال معتبر تلویزیونی در دنیا پخش شد و در همان روز به طور کامل به روی شبکه های اینترنتی قرار گرفت.

شعر و ادبیات

دست نوشته های ناظم حکمت در روسیه پیدا شد

ارثیه کامل ناظم حکمت، شامل دست نوشته های اشعار، نامه ها، کتابها و اثاثیه زندگی شخصی او نزد زن روس ۹۴ ساله ای نگهداری می شود. در دوره ای که این شاعر بزرگ در سال ۱۹۵۲ پس از ورود به شوروی سابق در بیمارستانی در مسکو بستری شده بود، این زن، پزشک معالج او بود و سپس با عشقی پرشور به معاشرت با او ادامه داد. گفته می شود که وی قصد دارد ارثیه این شاعر نامدار ترک را به مبلغ یک میلیون دلار به فروش برساند اما دوستان حکمت و دوستداران شعر او از دولت ترکیه تقاضا می کنند که موزه ای به نام شاعر تاسیس کند و در آن اشبای بازمانده از او را نگهداری کند.

ناظم حکمت (۱۹۰۲ - ۱۹۶۳) پایه گذار ادبیات نوین ترکیه و یکی از چهره های برجسته ادبیات قرن بیستم به شمار می رود. وی در جوانی به خاطر فعالیت های کمونیستی در زمان حکومت مصطفی کمال پاشا (آتاتورک) چند بار دستگیر شد و ۱۳ سال از عمر خود را در زندان گذراند.

احمد شاملو، رضا سیدحسینی، جلال خسروشاهی و احمد پوری آثار ناظم حکمت را به زبان فارسی برگردانده اند.

آملیا، داستان زندگی اولین زن خلبان جهان بر پرده سینما

"فقط برای نیم ساعت بنزین دارم ولی هنوز خشکی پیدا نیست"، این آخرین جمله ای است که اولین خلبان زن جهان در واپسین پرواز خود بر زبان راند. آملیا مری اهرارت نام این خلبان جسور و پیشگام است. هم میهنان آمریکایی اش به او اسمهایی چون "عزیز دل آمریکا" و "خدای نور" هم داده اند. میرا نایر (Mira Nair)، کارگردان معروف هندی که سالهاست در نیویورک زندگی می کند، زندگی او را در فیلم سینمایی "آملیا" به تصویر کشیده است. این فیلم از روز هفده ژوئن در سینماهای آلمان و اروپا به نمایش درمی آید.

"نوازش ابرها"، تنها هدفی نبود که آملیا مری اهرارت در زندگی داشت: دستیابی به "حق برابر با مردان در تمام زمینه ها" نیز از شعارهای اصلی زندگی او بود. میرا نایر، به ویژه این جنبه از زندگی آملیا را برجسته کرده است

فیلم آملیا با شرکت هیلاری سونک در نقش آملیا اهرارت و ریچارد گیر در نقش جورج پوتنم می باشد

موسیقی

آلمان مقام اول رقابتهای یورو ویژن را به دست آورد

نمایندگان ۲۵ کشور در مرحله نهایی رقابتهای یورو ویژن که در اسلو، پایتخت نورژ برگزار شد شرکت کرده بودند. دختر هنرمند ۱۹ ساله ای که به نمایندگی از آلمان در این رقابت حضور داشت، موفق شد با جلب نظر هیات داوران و بینندگان تلویزیون در سراسر اروپا و کسب ۲۴۶ امتیاز در جایگاه اول قرار گیرد. آلمان تاکنون دو بار موفق به کسب مقام اول در رقابتهای یورو ویژن شده است. برآورد می شود بیشتر از ۱۲۰ میلیون بیننده در ۳۹ کشور اروپایی و کشورهای دیگر مانند استرالیا، زلاند نو و برمه این مسابقه را تماشا کرده باشند. یورو ویژن به صورت زنده برگزار می شود و یکی پربیننده ترین برنامه های موسیقی در اروپاست.

کنسرت شجریان در واشنگتن

محمدرضا شجریان، استاد آواز ایران شامگاه دوم خرداد به وقت واشنگتن دی سی، در کنسرتی متشکل از دو بخش، صدها تن از هواداران خود را گرد هم آورد. این برنامه در سالن مرکز موسیقی دانشگاه جرج میسون و در دو بخش "ندان مست" و "بی هم زبان" و با هنرنمایی شجریان و چهارده نوازنده گروه شهناز، از جمله مژگان شجریان برگزار شد که در این برنامه ستار نواخت و با پدرش هم آوازی کرد.

وجود سازهای جدید و ابداعی محمدرضا شجریان (کرشمه، سبو، ساغر و شهناز) به جذابیت این برنامه که با استقبال گسترده ای ساکنان ایرانی و غیرایرانی منطقه واشنگتن همراه بود، افزود.

تلویزیون سی ان ان در گفتگویی با شجریان، تماشاچیان را با وضعیت ناهنجار هنرمندان در ایران آشنا کرد. در این گفتگو شجریان گفت که یک روز

خوش در ایران نداشته است. این هنرمند معترض برای وضعیت فلاکت بار مردم ایران در مقابل دوربین تلویزیون گریست.

عکاسی

مریم زندی نشان عکاسی وزارت ارشاد را نپذیرفت

مریم زندی، پیشکسوت عکاسی و دبیر انجمن ملی عکاسان ایران در نامه ای به سید محمد حسینی، وزیر فرهنگ و ارشاد دولت از پذیرش مدرک درجه یک هنری خودداری کرد.

خانم زندی در نامه صریح خود به وزیر ارشاد، فشارهای وارده بر عکاسان خبری، بازداشتها، احکام صادره، ضرب و شتم، دوری از وطن به دلیل ترس از جان و موارد مشابهی که برای این صنف به وجود آمده را دلیل رد این نشان درجه یک اعلام کرده است.

لازم به ذکر است، چندی پیش خبرگزاری ایلنا گزارشی داده بود که مریم زندی در چاپ کتاب عکسهای انقلاب خود با مشکل روبرو شده و اداره کتاب وزارت ارشاد مانع از چاپ این کتاب شده است.

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی

خلق ایران

سرمدبیر: زینت میرهائمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

حعفر بویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید

بهای اشتراک سالانه

فرانسه ۲۰ یورو

اروپا معادل ۲۴ یورو

آمریکا و کانادا ۳۶ یورو

استرالیا ۴۰ یورو

تک شماره ۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس سازمان در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار رویدادهای روز ایران و

جهان، تحلیل مسائل روز، دیدگاهها

بخش شنیداری (راديو پيشگام)

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

NABARD - E - KHALGH

No : 300 22 june. 2010 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE
NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A
NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

سخن روز:

– همه نگران تروریسم هستند، خب یک راه آسان: به همکاری با آن خاتمه بدهید!

(نوام چامسکی، زبان شناس، فیلسوف آنارشیست و نظریه پرداز) – من یک میلیونر هستم، خیلی ثروتمند، می دانی چرا میلیونر هستم؟ چون میلیون بار کاری که انجام می دهم را دوست دارم. (مایکل مور، کارگردان و مستند ساز منتقد آمریکایی، برنده جایزه اسکار و نخل طلائی کن)

– اگر از من بپرسی برای چه به این دنیا آمدم، جواب می دهم من یک هنرمندم. من آمده ام که با صدای بلند زندگی کنم. (امیل زولا (۱۸۴۰-۱۹۰۲) داستان نویس، منتقد و فعال سیاسی فرانسوی)

یادبود

به یاد فدایی خلق، سعید سلطانیپور

۳۱ خرداد سال ۱۳۶۰ رژیم جمهوری اسلامی دست به یکی از تبهکارانه ترین اعمال در تاریخ حکومت ارتجاعی و متوحش خود زد و خون فدایی خلق، سعید سلطانیپور، شاعر، نویسنده، نمایشنامه نویس و کارگردان انقلابی تیاتر و فرزند دلاور ایران زمین را بر دفتر تاریخ ریخت تا نسلهای آینده بدانند که مردم ایران تحت چگونه حکومت ظالمانه ای سال زیستند.



سینما

نمایش فیلم "ایران زندان"

جشنواره بین المللی سینمای تبعید از نمایش فیلم "ایران زندان" خبر داد. این فیلم سینمایی درباره اعتراض نسل امروز علیه دیکتاتوری و اختناق، درباره شور و اشتیاق به عدالت جویی و برابری طلبی و درباره مقاومت و پایداری است. این فیلم ساخته داریوش شکوف، هنرمند فعال و متعهد ایرانی است. این کارگردان چند روز پیش از زمان اعلام

شده برای نمایش فیلم مذکور ناپدید شد. ۹ روز بعد، پلیس آلمان خبر از یافتن وی داد. شکوف در مصاحبه ای اعلام کرد که از سوی چند عرب زبان ربوده شده بوده است. وی گفت که ربایندگانش از او در باره فیلمهای "ضد اسلامی" که ساخته است، بازجویی کرده اند.

جعفر پناهی آزاد شد

فرهنگسرای پوپا اطلاع داد که جعفر پناهی، سینماگر ایرانی پس از ۸۶ روز با سپردن وثیقه ۲۰۰ میلیون تومانی از زندان اوین آزاد شد.

جعفر پناهی ۱۲ اسفند در منزلش دستگیر و مورد آزار و اذیت روحی قرار گرفت. وی به مدت یک هفته در اعتصاب غذای خشک به سر برد. دستگیری او اعتراضهای وسیعی از جمله از سوی هنرمندان هالیوود، وزیران دولتهای اروپایی و از جمله فردریک میتران، وزیر فرهنگ فرانسه در جریان فستیوال کن را در پی داشت. آزادی جعفر پناهی حاصل تلاشی بین المللی به یاری کوشندگان خارج از کشور بود. جعفر پناهی با مقاومت و جسارت خود این انگیزه را برای نبرد تا پیروزی برانگیخت.

ایجاد مزاحمت ارشاد برای فیلم کیارستمی

جواد شمقدری، معاون سینمایی وزارت ارشاد جمهوری اسلامی گفت که فیلم تازه عباس کیارستمی "رونوشت برابر اصل" به دلیل پوشش ژولیت بینوش، هنرپیشه فرانسوی قابلیت پخش ندارد. بینوش به خاطر بازی در این فیلم برنده جایزه بهترین هنرپیشه زن جشنواره فیلم کن شد.

با این وجود شمقدری اضافه کرد شاید بتوان این فیلم را در محافل دانشگاهی و خاص نشان داد.

سینمای ایران در سینماتک فرانسه

روز یکشنبه ۱۳ ژوئن به همت سینماتک فرانسه به مدیریت کوستا گاوراس و سرژ تویینا، روز سینمای ایران با عنوان "یک روز در تهران" با استقبال کم نظیری برگزار شد. هر ۳ هزار بلیط این جشنواره از روز قبل به فروش رسیده بود و بسیاری از

دوستداران سینمای ایران پشت درهای بسته ماندند.

در این روز، ساعت ویژه ای به ستایش از جعفر پناهی، سینماگر نامدار ایرانی اختصاص یافت. در ابتدا فیلم ۹ دقیقه ای، گفتگویی که نادر تکمیل همایون در سال ۲۰۰۵ با جعفر پناهی انجام داده بود به نمایش درآمد و سپس پیام جعفر پناهی به مناسبت روز سینمای ایران در سینماتک فرانسه توسط کوستاگاوراس و عباس بختیاری قرائت گردید.

بقیه در صفحه ۲۳

شهادت فدایی تیرماه

رفقا: محمدکاظم غبرایی - بهمن راست خدیو - محمدعلی خسروی اردبیلی - نسترن آل آقا - گلرخ شهرزاد مهدوی - نادعلی پورنغمه - حمیدرضا هزارخانی - مارتیک قازاریان - زهت السادات روحی آهنگران - محمود عظیمی بلوریان - یدالله زارع کاریزی - اسماعیل نیمیسا - محمدرضا (امیر) قصاب آزاد - مسعود فرزانه - علی رضا الماسی - حمید اشرف - یوسف قانع خشکه بیجاری - غلامرضا لایق مهربان - محمدرضا یثربی - فاطمه حسینی - محمدحسین حقنواز - طاهره خرم - عسگر حسینی ابرده - محمد مهدی فوقانی - غلامعلی خراط پور - علی اکبر وزیری - مهدی (بهزاد) مسیحا - حمید آریان - بهزاد امیری دوان - افسرالسادات حسینی - نادره احمدهاشمی - سیمین توکلی - علی خصوصی - کاظم سلاحی - احمد خرم آبادی - علی اکبر حق بیان - عبدالله سعیدی بیدختی - حجت محسنی کبیر - غلامرضا جلالی - خسرو مانی - شفیع رمضانی - علی اکبر حیدریان - سینا کارگر، احمد باختری، ناصر ممی و نند طی سالهای ۴۹ تاکنون در مبارزه مسلحانه با مزدوران امپریالیسم و ارتجاع و یا در زندانهای دژخیمان ستمگر شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم